

شماره ی ۲۹
۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹



قوی باش رفیق نامه فرزند کمانگر به معلمان دربند

نامه مادر محمد داوری خطاب
به دبیر کل سازمان ملل

دیدار میر حسین موسوی با
فعالان ملی - مذهبی

نامه ی مادر کاوه
کرمانشاهی به پسر دربندش

مواظب زمین باشید!
پیام بان کی مون به مناسبت
روز جهانی زمین

به مناسبت اول ماه مه
بیانیه دانشجویان سوسیالیست
دانشگاه های ایران

فصلنامه ی نقض حقوق بشر
در کردستان منتشر شد

روزنامه های ایران چه می نویسند؟

حسین کروبی: شایعه پراکنان سلامتی پدرم، از یک بیماری مضاعف رنج می برند
دروغ بزرگ، مصلاهی بزرگتر و نابودی ارک تبریز
انتقال یک زندانی سیاسی به بیمارستان
بازداشت افراد جدید در ارتباط با اهانت به پدر محمد خاتمی
محمدرضا باهنر نایب رئیس مجلس:
اجباری برای حمایت از احمدی نژاد احساس نمی کنیم
اجرای احکام نیما نحوی و حسین جلیل نتاج، دو تن از فعالین دانشجویی در بابل

حزب نخست وزیر زیمبابوه: دیدار
احمدی نژاد اقتضاح سیاسی است

دعوت به اعتصاب غذای سراسری معلمان در ایران

سخنرانی - گفتگو
با صاحب نظران و حامیان جنبش سبز در
هامبورگ
پخش مستقیم از پال تالک

گزارشی از بزرگداشت پروین دولت آبادی
سروده ها : آرمینا اشوان
خسرو باقرپور، شهلا بهار دوست
سید علی صالحی، شکوفه تقی، مجید نفیسی
نصرت الله مسعودی، محمود معتقدی

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۴	کیوان صمیمی؛ یکه تاز و مصمم برآرمان هدی یگانه
۱۵	راه دشوار آزادی؛ مروری بر ده ماه جنبش سبز مردم ایران حمید تکاپو
۲۰	گزارشی از تحریف نظرات آرامش دوستدار دام بی تاریخی - فرزاد قنبری
۲۵	اصلاح طلبان در برابر اصلاح طلبی، تمین حصوری

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خرواستهای خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

شماره بعدی دوشنبه ۶ اردیبهشت

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز
www.akhbar-rooz.com

خبرها

قوی باش رفیق

نامه فرزند کمانگر به معلمان دربند



اخبار روز:

• همکار دربند، مگر می توان پشت میز صمد شدن نشست و به چشمهای فرزندان این آب و خاک خیره شد و خاموش ماند؟ مگر می توان معلم بود و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؟ حالا چه فرقی می کند از ارس باشد یا کارون، سیروان باشد یا رود سرباز، چه فرقی می کند وقتی مقصد دریاست و یکی شدن، وقتی راهنما آفتاب است. بگذار پادشمان هم زندان باشد. مگر می توان بار سنگین مسئولیت معلم بودن و بذر آگاهی پاشیدن را بر دوش داشت و دم برنیورد؟ مگر می توان بغض فروخورده دانش آموزان و چهره ی نحیف آنان را دید و دم نزد؟ ...

فرزاد کمانگر معلم محکوم به اعدام محبوس در زندان اوین، نامه ای را خطاب به سایر معلمان دربند نگاشته که توسط خبرگزاری هرانا انتشار یافته است. این نامه در پی می آید:

"قوی باش رفیق"*

یکی بود یکی نبود ماهی سیاه کوچولویی بود که با مادرش در جویبار زندگی می کرد، ماهی از ۱۰۰۰۰ تخمی که گذاشته بود تنها این بچه برایش مانده بود بنابراین ماهی سیاه یکی یک دانه ی مادرش بود، یک روز ماهی کوچولو گفت: مادر من می خواهم از اینجا بروم. مادرش گفت کجا؟ می خواهم بروم ببینم جویبار آخرش کجاست.

هم بندی، هم درد سلام

شما را به خوبی می شناسم. معلم، آموزگار، همسایه ی ستاره های خاوران، همکلاسی ده ها یار دبستانی که دفتر انشایشان پیوست پرورده هایشان شد و معلم دانش آموزانی که مدرک جرمشان اندیشه های انسانیشان بود. شما را به خوبی می شناسم، همکاران صمد و خان علی هستند.

مرا هم که به یاد دارید

منم، بندی بند اوین

منم دانش آموز آرام پشت میز و نیمکت های شکسته ی روستاهای دور افتاده ی کردستان که عاشق دیدن دریاست،

منم به مانند خودتان راوی قصه های صمد اما در دل کوه شاهو،

منم عاشق نقش ماهی سیاه کوچولو شدن،

منم، همان رفیق اعدامیتان،

حالا دیگر کوه و دره تمام شده بود و رودخانه از دشت همواری می گذشت. از راست به چپ رودخانه های کوچک دیگری هم به آن پیوسته بودند و آبش را چند برابر کرده بودند... ماهی کوچولو از فراوانی آب لذت می برد... ماهی کوچولو خواست ته آب برود. می توانست هر قدر دلش خواست شنا کند و کله اش به جایی نخورد ناگهان یک دسته ماهی را دید، ۱۰۰۰۰ تایی میشدند، که یکی از آنها به ماهی سیاه گفت: به دریا خوش آمدی رفیق.

همکار دربند، مگر می توان پشت میز صمد شدن نشست و به چشمهای فرزندان این آب و خاک خیره شد و خاموش ماند؟

مگر می توان معلم بود و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؟ حالا چه فرقی می کند از ارس باشد یا کارون، سیروان باشد یا رود سرباز، چه فرقی می کند وقتی مقصد دریاست و یکی شدن، وقتی راهنما آفتاب است. بگذار پادشمان هم زندان باشد.

مگر می توان بار سنگین مسئولیت معلم بودن و بذر آگاهی پاشیدن را بر دوش داشت و دم برنیورد؟ مگر می توان بغض فروخورده دانش آموزان و چهره ی نحیف آنان را دید و دم نزد؟

مگر می توان در قحط سال عدل و داد معلم بود، اما "الف" و "بای" امید و

برابری را تدریس نکرد، حتی اگر راه ختم به اوین و مرگ شود؟ نمی توانم تصور کنم در سرزمین "صمد"، "خانعلی" و "عزتی" معلم باشیم و همراه ارس جاودانه نگردیم. نمی توانم تجسم کنم که نظاره گر رنج و فقر مردمان این سرزمین باشیم و دل به رود و دریا نسپاریم و طغیان نکنیم؟ می دانم روزی این راه سخت و پر فراز و نشیب، هموار گشته و سختی ها و مرارت های آن نشان افتخاری خواهد شد "برای تو معلم آزاده"، تا همه بدانند که معلم، معلم است حتی اگر سد راهش فیلتر گزینش باشد و زندان و اعدام، که آموزگار نامش را، و افتخارش را ماهیان کوچولویش به او بخشیده اند، نه مرغان ماهیخوار.

ماهی کوچولو آرام و شیرین در سطح دریا شنا میکرد و با خود می گفت: حالا دیگر مردن برای من سخت نیست، نأسف آور هم نیست، حالا دیگر مردن هم برای من... که ناگهان مرغ ماهی خوار فرود آمد و او را برداشت و برد. ماهی بزرگ قصه اش را تمام کرد و به ۱۲۰۰۰ بچه و نوه اش گفت حالا دیگر وقت خواب است. ۱۱۹۹۹ ماهی کوچولو شب بخیر گفتند و مادر بزرگ هم خوابید اما این بار ماهی کوچولوی سرخ رنگی هرکاری کرد خوابش نبرد. فکر برش داشته بود...

معلم اعدامی زندان اوین

فرزاد کمانگر - اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

* قوی باش رفیق؛ مادر بزرگ دانش آموزم یاسین در روستای "مارآب" که هشت سال پیش داستان معلم مدرسه "ماموستا قوتابخانه" را با نوار کاستی برایم گذاشت گفت: می دانم سرنوشت تو هم مانند معلم این شعر و نوار اعدام است، اما "قوی باش رفیق". مادر بزرگ این را گفت و پک عمیقی به سیگارش زد و به کوهستان خیره شد.

مواظب زمین باشید!

پیام بان کی مون به مناسبت روز جهانی زمین

اخبار روز:

دبیرکل سازمان ملل متحد در پیامی به مناسبت روز جهانی زمین، اعلام کرد که باید نسبت به وضعیت زمین، تنها محلی که در این منظومه شمسی قابل سکونت است، هشیار باشیم و از آن مواظبت کنیم.

به گزارش ایلنا، بان کی مون - دبیرکل سازمان ملل متحد - در پیامی روز جهانی زمین مصادف با ۲۲ آوریل / دوم اردیبهشت را یادآور شد و عنوان کرد: تمامی دولتمردان اقتصاددانان و بازرگان و تمامی شهروندان و ساکنان این کره خاکی باید برای از دست ندادن محل زندگی خود از آن حفاظت و مراقبت کنند. ما باید به زمین احترام بگذاریم و از ماهیت آن دفاع کنیم.

«بان کی مون» خاطرنشان کرد: زمین و تنها خانه ما هم اکنون تحت فشار است. ما به عنوان مخلوقات برتر، محل زندگی خود را با انواع آلاینده ها آلوده کردیم و باعث فرسایش و از میان رفتن آن شدیم. زمین در تمام طول تاریخ زندگانی بشر نقش اساسی ایفا کرده است و تاریخچه گویایی دارد.

زمین ما تنها کره قابل سکونت در کهکشان است که میلیاردها انسان، انواع گونه های جانوری و گیاهی و سایر موجودات را بر خود حمل می کند، بدون آن که انتظاری داشته است. زمین مادر ماست، اما نباید طوری با این مادر مهربان رفتار کنیم که از بین برود. باید مراقب او باشیم.

دبیرکل سازمان ملل متحد افزود: تغییرات روز افزون و ناخوشایند جوی و نازک شدن لایه اوزون از مهمترین مسایل در از میان رفتن زمین و فرسوده شدن آن است. تنوع زیست محیطی و گونه های جانوری در زمین به شدت با وجود این ناملایمات در حال کاهش نسل هستند. به طوری که هم اکنون شاهد انقراض نسل برخی از موجودات هستیم. آب های زیر زمینی و سطحی و منابع معدنی تا حد قابل ملاحظه ای آلوده شدند. محصولات برگرفته از خاک و صنعت ماهی گیری هم به دلیل ورود آلاینده های شیمیایی کارخانجات و صنایع به شدت آلوده شدند.

«بان کی مون» - دبیرکل سازمان ملل متحد - در ادامه بیانیه خود در رابطه با روز جهانی زمین گفت: پژوهشگران و محققان بیشتر بر مساله انسان های آسیب پذیر چون بومیان توجه دارند؛ چرا که در صورت نابود شدن تنوع زیست محیطی و زیستگاه این افراد، ما شاهد انقراض نسل این افراد هم خواهیم بود.

افرادی که در حاشیه بیابان ها زندگی می کنند، روستاییان فقیر و بومیان، حاشیه نشینان و زاغه نشینان بیش از دیگران در معرض خطر تخریب زیستگاه قرار می گیرند؛ چرا که این افراد با تصفیه آب های سطحی و زیرزمینی، بارور

۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

تغییر با ایده متولد می شود

به گزارش خبرنگار جرس، مهندس موسوی همچنین با تاکید بر این نکته که «مسئله‌ی آگاهی بخشی، موضوعی بسیار مهم محسوب می‌شود»، عنوان نمود: «هر «تغییر» وقتی متحقق می‌شود که «ایده»‌ای متولد شود. اکنون به نظر می‌رسد که ایده‌ی تغییر متولد شده است؛ هر چقدر این ایده و ابعاد آن را بیشتر تبیین کنیم، امکان بسط و پیشبرد جنبش بیشتر می‌شود.»

وی افزود: «ما باید بیش از پیش، مردمی را که در «منطقه خاکستری» زیست می‌کنند (شهروندانی که نه همراه جنبش سبز هستند و نه موافق و همگام صاحبان قدرت و حکومت) نسبت به «منطقه روشن» آگاه، و جنبش سبز دعوت و جذب کنیم. «موسوی همچنین تصریح کرد: «صاحبان قدرت هم بیش از هر چیز نسبت به بسط آگاهی‌ها در جامعه حساس‌اند؛ چنان‌که نسبت به اطلاع‌رسانی در مورد تعداد شهدای جنبش یا تبیین و خبررسانی در خصوص واقعیت سرکوب‌ها و انتشار اخبار مربوط به رفتارهای غیرانسانی با بازداشت‌شدگان، حساسیت فراوان و برخوردهای تندی نشان داده‌اند.»

مسئله‌ی رسانه برای ما بسیار حیاتی است

وی با بیان این سخن که «مسئله‌ی رسانه برای ما بسیار حیاتی است و متأسفانه به علل و دلایل گوناگون، در این عرصه (رسانه و اطلاع‌رسانی لازم و کافی) دچار ضعف و نقص‌ایم» اظهار داشت: «ما هنوز از امکانات اینترنت و بستری که فضای مجازی در اختیار ما قرار می‌دهد، حداکثر بهره و استفاده را نبرده‌ایم.» وی در بخشی دیگر از سخنان خود تاکید کرد: «همه باید دور هم و کنار و همدل یکدیگر باشیم؛ باید روی «حداقل‌ها» توافق کرد. شعارهایی را برگزینیم که قدرت وصل‌کردن و همراه ساختن حداکثری داشته باشد. همان‌طور که رنگ سبز، شاخصی حداقلی برای پیوند یافتن شهروندان معترض به وضع موجود شده است، باید بر محورهایی حداقلی برای پیشبرد و گسترش جنبش سبز اجماع کرد.»

ما به فکر منافع و مصالح ملی هستیم

موسوی همچنین اظهار داشت: «باید برای همگان مشخص شود که ما به فکر منافع و مصالح ملی هستیم؛ بحث خودخواهی مطرح نیست. ما نمی‌خواهیم کنار ظلم و ظالم بایستیم؛ ما کنار مظلوم‌ایم. اگرچه جنبش سبز اهل مدارا و گفت‌وگوست. باید با تعامل و گفت‌وگو و همفکری همه‌ی جریان‌های دلسوز ایران و پیگیر منافع ملی، این کار و راه دشوار و طولانی را پیش برد.»

مبلغ دین رحمانی

وی با تاکید بر این موضوع که «ما مبلغ قرانت رحمانی از دین هستیم، قرانتی از دین که واجد حداکثر مدارا نسبت به تمامی دیدگاه‌ها و عقاید است»، افزود: «این کار (تبلیغ و ترویج قرانت رحمانی از دین) کار دشواری است، اما جنبش سبز می‌تواند چنین مسئولیتی را بر دوش خود حس کند.» موسوی اضافه کرد: «من نسبت به گریز نسل جوان از دین و ارزش‌های توحیدی احساس خطر می‌کنم؛ برخوردها و خشونت‌ورزی‌ها و سرکوب در پوشش حکومت دینی، ممکن است بخش قابل توجهی از جوانان ما را از هر دینی‌گريزان سازد.»

موسوی همچنین در تبیین چشمانداز تحولات کنونی، با اشاره به این نکته که «باید انعطاف داشته باشیم و روی یک شکل و شمایل از جنبش تصلب پیدا نکنیم»، توضیح داد: «نقاش‌های مدرن هنگام خلق اثر عمدتاً دو رویکرد دارند؛ یک گروه آنچه را که مشاهده کرده‌اند و یا تصور کرده‌اند متحقق می‌سازند و به روی بوم می‌آورند؛ و گروه دیگر، کار را شروع می‌کنند و بدون تصویری از اثر نهایی به تدریج و بر روی بوم، نقاشی نهایی را سامان می‌دهند و متولد می‌کنند. آنچه در جنبش سبز در حال وقوع است را می‌توان از نوع رویکرد و روش گروه دوم توصیف کرد.»

گفتنی است در این دیدار که به بهانه سال نو انجام گرفت، مهندس عزت‌الله سبحانی، رئیس شورای فعالان ملی-مذهبی ضمن آرزوی سلامتی و صبوری و پیروزی برای مهندس میرحسین موسوی و تمامی همراهان جنبش سبز در سال جدید، با اشاره به حضور غیرمنتظره و ستایش‌برانگیز شهروندان معترض در روز 25 خرداد، تسامح و مدارا و تساهل قابل توجه در جنبش سبز را مورد اشاره و تصریح قرار داد. مهندس سبحانی همچنین با تاکید بر لزوم فعالیت شبکه‌های اجتماعی سبز، و نیز اهمیت رهبری و هدایت جنبش سبز، بر پیشگیری و مقابله از برخی آفات و آسیب‌ها در جنبش، به‌خصوص تفرقه و جدایی تاکید کرد.

کردن خاک از طریق سنتی و بدون استفاده از مواد شیمیایی، باعث شکوفایی و رشد محیط زیست می‌شوند.

گفتنی است، دبیرکل سازمان ملل متحد در بخشی از بیانیه خود که به مناسبت روز جهانی زمین منشتر شد به این موضوع اشاره کرد که ثبات و تحکیم محیط زیست نوعی هدیه برای زمین‌ها محسوب می‌شود.

این مورد یکی از هشت هدف از اهداف برنامه توسعه هزاره است که یک دهه پیش توسط کشور های عضو سازمان ملل متحد - UN - به تصویب رسید.

همچنین زمان دستیابی به این اهداف در سال ۲۰۱۵ میلادی مشخص شده است. این در حالیست که «بان کی مون» در سپتامبر سال جاری میلادی قرار است در نشستی که در نیویورک آمریکا برگزار می‌شود به مساله اهداف توسعه هزاره پرداخته و کشورهای جهان را به برنامه‌ریزی بهتر و سریعتر برای دستیابی به این اهداف ترغیب کند.

این مقام ارشد سازمان ملل متحد معتقد است که بدون داشتن یک زمین و محیط زیست مناسب نمی‌توان به این اهداف دست یافت.

سخنان مهم موسوی در تبیین استراتژی و اهداف جنبش سبز

ما مبلغ قرانت رحمانی از دین هستیم



جرس:

مهندس میرحسین موسوی در دیدار با جمعی از فعالان ملی-مذهبی اظهار داشت: «برای تامین منافع ملی و رسیدن به جامعه‌ای مطلوب، چاره‌ای جز استمرار این مسیر و تداوم جنبش سبز نداریم؛ روندی که طی آن، نیازمند صبوری و تحمل سختی‌ها و شدائد است.»

به گزارش خبرنگار جرس، مهندس موسوی با اشاره به این نکته که جنبش سبز اهدافی را پیگیری و مطرح می‌کند که برگرفته از ارزش‌ها و خواسته‌های مردم ایران است، تصریح کرد: «باید ایجاد جامعه مدنی به‌هم پیوسته، با استفاده از تمامی امکانات موجود در کشور را پی گرفت.»

وی تشکیل «سازمان‌های مردمنهاد سبز» در حوزه‌های گوناگون در کشور را از همین زاویه، برای سامان یافتن و تولد تدریجی جامعه‌ای مطلوب، ضروری ارزیابی کرد.

موسوی گفت: «اتفاقی که در 25 خردادماه سال گذشته در تهران بوقوع پیوست، و آن حضور مهربانانه و همدلانه توأم با مدارا و صبوری و همیاری و نیز کنش مدنی معترضان، نمونه و الگویی از جامعه‌ای مطلوب است.»

وی با تاکید بر این سخن که «باید با ارزش‌ها و اهداف سیاسی، زندگی کرد» اظهار داشت: «کار، کاری طولانی، و مسیر جنبش سبز، راهی پر پیچ و خم و زمان‌بر است؛ اگرچه شاید جنبش زودتر از آنچه بسیاری تصور می‌کنند به نتیجه برسد، اما باید صبور بود و استقامت ورزید و برای تداوم جنبش، زندگی کردن با آن را درپیش گرفت.»

صبوری کردن و استقامت هزینه بر است

موسوی تصریح نمود: «البته ایستادن و صبوری کردن و استقامت برای تحقق مطلوب‌های جنبش سبز، هزینه بر است و از این گریزی نیست؛ سختی‌ها و فشارها و محدودیت‌ها و سرکوب‌ها و شدائد و زندان‌ها، وجود دارد، اما چاره‌ای جز ادامه‌ی این راه و تحمل این مصائب و پرداخت هزینه‌ها نیست.»

وی در بخشی دیگر از سخنان خود با اشاره به این بحث که احزاب نیل به قدرت و تصاحب آن را مدنظر دارند، افزود: «البته ایرادی هم بر احزاب نیست؛ اما در جنبش سبز بحث تصاحب قدرت، فرع بر هدف اصلی است؛ هدف جنبش سبز، متحول کردن جامعه و رسیدن به جامعه‌ای مطلوب و در خور ایرانیان است. این رویکرد (یعنی فرع بودن قدرت) به ما آرامش خواهد داد. اگر بتوان این نگاه را به گونه‌ای آگاهانه در جامعه گسترش داد، بسیار مفید و موثر خواهد شد.»

وی مساعد نیست.

رسول منتجب‌نیا نیز با شایعه دانستن این خبر گفت: آقای کروبی خیلی سالم و سر حال هستند. اتفاقاً ایشان امروز میزبان جمعی از علما و بزرگان هستند. همه این شایعات دروغ محض و در راستای جنگ روانی است. این‌ها را رقیبای ایشان جعل می‌کنند. همانطور که گفته می‌شود؛ دروغ هر چه بزرگتر باشد جذابتر است. بنابراین وخیم بودن حال آقای کروبی دروغ محض بوده و ایشان بحمدالله یک سر درد هم ندارند.

این عضو حزب اعتماد ملی به فرارو گفته است: من نگران طراحی توطئه‌های برای آقای کروبی هستم. لذا به مقامات امنیتی و انتظامی هشدار می‌دهم مراقب باشند؛ چه بسا که افراد مخرب و مرموزی قصد جان ایشان را کردند و می‌خواهند برای نظام مسئله درست کنند.

دروغ بزرگ، مصلائی بزرگتر و نابودی ارک تبریز

تبریز سسی:

یوزف گوبلز سیاست مدار نازی و وزیر روشنگری و پروپاگاندا دولت آدولف هیتلر می گوید دروغ باید آن اندازه بزرگ باشد که هیچکس نتواند باور کند که کسی جرات آن را دارد که چنین بیشرمانه حقیقت را زیر پا بگذارد. به دیگر سخن دروغ را باید آن قدر بزرگ گفت که همه به سادگی آن را باور کنند.

حاکمان جمهوری اسلامی گر چه این سخن را آشکارا بر زبان نرانده اند اما همواره یکی از خطوط اصلی سیاست هایشان بوده است. سخنان احمدی نژاد در باب اینکه ایران بزرگترین قدرت اقتصادی دنیاست از جنس همان دروغ بزرگ گوبلز است که می دانیم سرنوشتش به کجا ختم شد. یا این سخن که ایران عادل ترین و معنوی ترین کشور دنیاست، تنها به درد تحمیق مردمان ساده دلی می خورد که فکر می کنند چون حکومت اسمش اسلامی است پس لابد محتوایش هم باید اسلامی باشد و تصورش را هم نمی کنند که حکومتیان بتوانند چنین پلوه های گنده ای سر دهند.

دروغ بزرگ گفتن البته در چارچوب حرف باقی نمی ماند و به مرور زمان خود را در عرصه های دیگر نیز نشان می دهد. چون هدف تحت تاثیر قرار دادن کاذب توده های مردم است و این کار از طریق حس بینایی به راحتی قابل دسترسی است، قدرتمداران نامشروع برای به رخ کشیدن قدرت خود دست به پروژه های بزرگ از قبیل ایجاد سد بزرگ، ساختمان بزرگ و غیره می زنند. ایجاد بناهای بسیار بزرگ در دوران نازی ها، ساختن کلیساهای بزرگ در اروپا در قرون وسطی، ایجاد موسسات عظیم در کشورهای سوسیالیستی و به رخ کشیدن قدرت حاکمه از طریق آنها که اقتصادی بودن آن موسسات البته هیچوقت پرسش نمی شد، از نمونه های ایجاد سمبل های گنده برای نشان دادن قدرت و صلابت حاکمان بوده و هست.

این ارثیه مسئولان حکومتی که در پی اقتدار بیمارگونه خود و مطیع ساختن هموعان خویش هستند در شهر تبریز نیز تجسم عینی یافته و خود را در هیبت مصلائی این شهر به نمایش گذارده است. سنگ بنای این بنای هیولایی که از دید خبرگزاری فارس "بی نظیرترین مصلائی خاورمیانه" را بیدگ می کشد در اولین سال های پس از انقلاب بهمین و در زمان حیات امام جمعه وقت آقای قاضی با انفجار شبانه ساختمان با شکوه تیاتر باغ ملی در کنار قلعه ارک تبریز گذاشته شد. بنا به گزارش خبرگزاری فارس این مصلا گنجایش 60 هزار نفر را دارد که در زمینی به مساحت شش هکتار در قلب شهر تبریز و در کنار ارک ساخته شده است.

امامان جمعه تبریز و نمایندگان ولی فقیه با دستگیری دیگر باصطلاح مسئولان بی مسئولیت در مرکز شهر تبریز و با نابودی تلوچی ارک تبریز گمان برده اند که با زیر پا گذاشتن بدهی ترین اصول شهر سازی و با ایجاد به قول خودشان بزرگترین مصلا در خاورمیانه اسم خود را در تاریخ ثبت کرده اند. بی شک اسم این آقایان در تاریخ ثبت خواهد شد اما نه آنگونه که دلشان می خواهد بلکه دقیقاً بر اساس واقعیت ها و اینکه چگونه با نادانی فرهنگی و اجتماعی حتی می توان ضربه ای به یک ملت زد که کمتر از نابودی زبان مادری آن نیست. مصلائی تبریز در واقعیت وجودی خود دهن کجی مستقیم و بی تعارف به یکی از با ارزشمندترین آثار تاریخی آذربایجان است. و هیچکس بهتر از یک آذربایجانی نمی داند که عدم حفظ و نگهداری اینگونه آثار به جایی ختم می شود که حتی اصل و ریشه زبان مادری آنها نیز انکار می شود. مصلائی تبریز با مسجد عظیمی که برایش ساخته اند چیزی نیست جز زیر پا گذاشتن آشکارترین قواعد و اصول برای حفاظت از آثار ملی. این مصلا با از بین بردن بخشی از ارک تبریز بر پا شده و خسارتی برگشت ناپذیر به این سمبل ملی و فرهنگی زده است. این مصلا

دکتر حبیب‌الله پیمان نیز در سخنانی، «کیفیت استمرار» جنبش اجتماعی امروز مردم ایران، تقویت و سامان دادن «شبکه‌های اجتماعی» جنبش سبز، و ضرورت تداوم رفتار توأم با مدارا و مهربانی و گذشت و همبستگی مردم در مقطع انتخابات و به‌خصوص روز 25 خرداد را در «متن زندگی روزمره و مناسبات اجتماعی شهروندان» مورد اشاره و تاکید قرار داد. دکتر پیمان بقا و تداوم جنبش سبز را در پیوند وثیق مطالبات و ارزش‌های سیاسی شهروندان با رفتار اجتماعی و زیست روزمره‌ی آنان ارزیابی کرد و بر کاوش و پیگیری راهکارهای اجرایی و عینی در این خصوص، تصریح نمود. گفتنی است در این دیدار افزون بر مهندس سبحانی و دکتر پیمان، برخی از فعالان ملی-مذهبی از جمله دکتر محمدحسین رفیعی و محمد بستنکار و نیز تعدادی از وابستگان جنبش مسلمانان مبارز حضور داشتند.

حسین کروبی:

شایعه پراکنان سلامتی پدرم،

از یک بیماری مضاعف رنج می‌برند



جرس: حسین کروبی، خطاب به کسانی که شایعه بیماری شیخ مهدی کروبی را منتشر کرده اند، گفت: آقای کروبی در سلامتی کامل به سر می‌برد و بهتر است این آقایان که زندانیان سیاسی و فرزندان ناشناس این کشور را در زندان‌های غیراستاندارد به هزاران مریضی‌های عفونی و بیماری‌های سخت مبتلا کرده اند به خودشان زحمت بدهند و چند خطی هم در مورد وضعیت سلامتی عزیزان زندانی به مردم گزارش دهند.

فرزند مهدی کروبی در گفتگو با خبرنگار جرس با تاکید مجدد سلامتی آقای کروبی می‌گوید: دیگر تعجب نمی‌کنیم از این جنگ‌های روانی که در راس آن مشخص است کسانی ایستاده اند که از ایستادگی آقای کروبی برای احقاق حقوق از دست رفته ملت خشمگین هستند.

وی در عین حال تاکید کرد: رسانه‌های اصولگرا که در تمام این مدت حتی یک زحمت ساده به خودشان نمی‌دهند تا در مورد وضعیت تاسف برانگیز بهداشتی در زندان‌های کشور یک گزارش معمولی منتشر کنند معلوم است که به عنوان پیاده نظام کسانی که شایعه بیماری آقای کروبی را درست کرده اند، از پیگیری های مصرانه آقای کروبی نسبت به وضعیت زندانیان عصبانی باشند.

حسین کروبی ادامه می‌دهد: ابتدا به نظر می‌رسید هواداران دولت فعلی در شرایطی که خبرنگاران واقعی یا در زندان هستند و یا از شرایط کار محروم مانده اند، لباس خبرنگار به تن کرده و در رسانه‌های باقیمانده، از آقای کروبی انتقام جویی کنند؛ اما وقتی کسانی همچون آقایان رسایی به عنوان نماینده مجلس و صفار هرنندی نیز به این جنگ روانی دامن می‌زنند، آنگاه به نظر می‌رسد توطئه‌ای در کار باشد. فرزند کروبی می‌گوید: وقتی ما به عنوان اعضای خانواده آقای کروبی خبری در مورد این بیماری که آقایان می‌گویند نداریم، بعید به نظر نمی‌رسد که این آقایان نقشه‌ای در سر دارند و برای اجرایی شدن نقشه های خود از هم اکنون پیاده نظام خود را بسیج کرده اند.

وی توضیح می‌دهد: اخیراً خبرهایی می‌رسد مبنی بر اینکه از روسیه داروهایی را وارد ایران کرده اند که بیماری هپاتیت و سرطان از طریق خوردن آن دارو ها به افراد منتقل می‌شود، لذا کسانی که خبر بیماری آقای کروبی را منتشر کرده اند یا این داروها را از کشور دوست وارد ساخته و به حاج آقا خورنده اند یا قصد دارند در آینده چنین کاری را انجام دهند و حالا هم با این دورخیز خبری قصد محک زدن فضای جامعه را دارند.

حسین کروبی در پایان یادآوری کرد کسانی که از بیماری نداشته آقای کروبی خبرسازی می‌کنند خودشان از بیماری مضاعف رنج می‌برند و این بیماری، چیزی جز دروغ نیست که مدت هاست جامعه را آلوده کرده است.

گفتنی ست در اواسط هفته جاری خبری مبنی بر بیمار بودن مهدی کروبی- دبیر کل حزب اعتماد ملی- در برخی از سایت‌های خبری داخلی منتشر شد. این سایت‌ها مدعی شدند که کروبی مبتلا به یک سرطان لاعلاج است و حال عمومی

نامه ی مادر کاوه کرمانشاهی به پسر دربندش

کاوه عزیزتر از جانم،

مهربان مادر، امروز نزدیک 80 روز است که در بازداشت هستی و خدا می داند که این روزها و شب ها چگونه بر من گذشته است. بارها تولدت را به یاد آورده ام... با آن مشکل مادرزادی در دهان کوچک. زیبایی... یک هفته از تولدت نگذشته بود، من دردهای خود را فراموش کرده، تو را در آغوشم از بیمارستانی به بیمارستان دیگر می بردم... تو یک کودک زبان بسته بودی و من مسئول زندگی و به دنیا آوردن تو بودم... خدا می داند چقدر خودم را سرزنش می کردم... بعد از سه ماه و عمل های پی در پی، کم کم تو جان گرفتی و بزرگ شدی... و حال که این نامه را برایت می نویسم 80 روز است که در بند هستی و من هر لحظه ی این هشتاد روز را در نگرانی بوده ام... نگران خوراک تو که هر غذایی را نمی توانستی بخوری و نگران خواب تو که جایب راحت باشد و نگران نفس کشیدنت در آن اتاقک انفرادی...

پسرم، تو تنها فرزند من و احساس قیلم و قدرت پاهای خسته ام هستی... تو تنها دلخوشی ام برای زنده بودن و ادامه ی زندگی هستی... خدا می داند که این روزهای بدون تو چطور گذشته است... هر شب پناه می برم به کتاب های قانونت بلکه دلیلی بیابم برای این نبودنت... هر شب تنها بی گناهی ات است که بیشتر و بیشتر آشکار می شود... هنوز اتهام تو مشخص نیست و هیچکس به من پاسخی نمی دهد... مدرسه و شاگردان را رها کرده و هر صبح به دادسرا می روم و سپس اطلاعات... شاید خبر کوچکی از تو بگیرم... افسوس و صد افسوس که هیچکس احساس مادرانه ی مرا درک نمی کند... در آخرین ملاقاتی که دیدمت، دست هایت یخ کرده و صدایت می لرزید... چه بر تو می گذرد پسرم؟ آیا تاب مقاومتی برایت مانده؟ هر شب برایت دعای صبر می خوانم و از خدا می خواهم به تو آرامشی دهد که بتوانی این روزها رو تحمل کنی... عزیزم، دیگر چشمی نمانده برای گریه کردن و پایی نیست برای به خانه رفتن... دیدن جای خالی ات دیگر فراتر از تحمل دل شکسته ی من است... تمام یادگاری هایت را برده اند و تنها قاب عکسی برام باقی مانده است... تنها با آرزوی دوباره در آغوش گرفتن توست که نفس می کشم... کاری نیست که برایت انجام دهم... جز دعا کردن و دعا کردن و دعا کردن... و اشک هایی که بدرقه ی راهت کرده ام... امیدوارم بتوانی این روزهای سخت را بگذرانی تا بی گناهیبت ثابت شود و پیش ما برگردی.

با مهر

مادرت

فرنگیس داوودی فر

2 اردیبهشت 89



نباید در محل فعلی ساخته می شد. هیچ کارشناسی که مدرکش را با پول نخریده باشد نمی تواند بر این خطای بزرگ صحه بگذارد. مسئولیت این امر مستقیماً به نمایندگان ولی فقیه برمی گردد که باید در برابر نابودی ارگ تبریز پاسخگو باشند.

در سایت خبرگزاری میراث فرهنگی در این مورد چنین می خوانیم: "به اعتقاد کارشناسان میراث فرهنگی احداث مصلائی تبریز در حریم ارگ عیاشیه، منظر و نمای این اثر تاریخی را به شدت خدشه دار کرده است. همچنین ارزیابی و بررسی های باستان شناسی حاکی از آن است که بخش زیرین محوطه در حال ساخت مصلا، بر روی بخشی از ساختمان قدیمی مسجد عیاشیه انجام شده که به همین دلیل بخشی از آن کاملاً تخریب شده است." 1

علی اکبر اعلمی نماینده سابق مردم تبریز می گوید: "با وجود این که مکان های مناسبی برای ساخت مصلا در شهر تبریز وجود دارد اما متولیان ساخت مصلا به بهانه وقفی بودن زمین های اطراف ارگ عیاشیه و با توجه به این که در گذشته بنای ارگ عیاشیه مسجد بوده است، این مکان را مناسب ترین نقطه برای ساخت مصلا تشخیص داده اند. این ساخت و سازها علاوه بر تخریب و صدمه زدن به ارگ، منظر اثر را نیز پنهان ساخته است." 1

تاریخ صد ساله اخیر آذربایجان نشان می دهد که سهل انگاری در نگهداری از نموده های فرهنگی چه نتایج جبران ناپذیری به ما زده است. اگر ما در حفظ فرهنگ خودمان مجدتر بودیم نه می توانستند زبان ما را از ما بگیرند و نه جرات ساختن جوک را بر علیه ما می داشتند. نه ما را از تاریخ مان جدا می ساختند و نه جرات آن را پیدا می کردند تا هویتی تازه برای ما بترانند. حفظ قلعه ارگ تبریز حفظ هویت و حفظ هستی ما و ساختن جامعه ای پر سعادت برای فرزندان این خطه در آینده است.

دروغ بزرگ و مصلائی بزرگتر در پی يك هدف است و آن استتار دیدگان انبوه مردم است تا تنها با دیدن ساختمان های بزرگ، سازندگان آنها را نیز چنان بزرگ بیندارند که هر آنچه را آنها بگویند بی کم و کسر بپذیرند چرا که به زعم اکثر آنها کسی که مسجدی به این عظمت بسازد نمی تواند در گفتار و عملش حق نداشته باشد. اما تاریخ کلیسای مسیحی و سرنوشت بلوک باصطلاح شرق به ما می آموزد که بزرگترین اشتباهات و دروغ ها را همین سازندگان بزرگترین کلیساها و موسسات مرتکب می شوند.

سازندگان مصلائی تبریز نه حق نابودی ارگ و نه حق ساختن مسجد عظیم آن را نداشته اند. این مصلا غیرقانونی ساخته شده است و به همراه مسجد آن باید به نقطه ای مناسب در حاشیه شهر منتقل شده و از ارگ تبریز اعاده حیثیت شود. محوصه ارگ باید با نظر کارشناسان و با تایید نمایندگان انتخابی و مستقیم مردم در آینده بازسازی شده و تمام تلاش ها برای نگهداری آن بکار گرفته شود. در قانون اساسی آینده آذربایجان می باید حفظ و نگهداری آثار تاریخی قید گردیده و از تکرار فاجعه مصلائی تبریز جلوگیری شود.

انتقال یک زندانی سیاسی به بیمارستان



خبرگزاری هرانا -

علی محمدی مقدم از زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین در پی مسمومیت دارویی به بیمارستانی در خارج از زندان منتقل شده است. بنا بر اطلاع گزارشگران هرانا، علی محمدی مقدم زندانی سیاسی محبوس در سالن 3 اندرزگاه 7 زندان اوین که از سوی دادگاه انقلاب به تحمل 15 سال حبس تعزیری محکوم شده است در پی مسمومیت دارویی به بیمارستانی در خارج از زندان منتقل شد.

نامبرده در روزهای اخیر تحت فشار روانی فزاینده ای قرار داشته و به دلیل مصرف زیاد دارو برای کاستن از این فشارها دچار مسمومیت دارویی شده و به حالت بی هوش به بهداری اوین و سپس به بیمارستانی در خارج از زندان منتقل شده است.

پیشتر زندانی سیاسی دیگری به دلیل مسمومیت دارویی و عدم توجه مسئولین بهداری به درمان در این زندان جانباخته است.

نامه مادر محمد داوری خطاب به دبیر کل سازمان ملل

کمیته گزارشگران حقوق بشر - محمد داوری، عضو کانون معلمان ایران و سردبیر سحام‌نیوز، در روز ۱۷ شهریورماه در پی حمله نیروهای امنیتی به دفتر شخصی مهدی کروی و دفتر حزب اعتماد ملی با حکم جلب صادره از سوی دادستانی تهران بازداشت شد.

آنچه در پی می‌آید نامه مادر این فعال مدنی خطاب به دبیر کل سازمان ملل است:

آقای بان کی مون
دبیر کل سازمان ملل متحد
کسی که این نامه را می‌نویسد ماه هاست که در انتظار دیدن و یا آزادی فرزند دل‌بند خود به سر می‌برد.

پسر من "محمد داوری" یک معلم است که او را در تاریخ هفدهم شهریور ماه سال 1388 در دفتر حزب اعتماد ملی دستگیر کردند.

اما پس از گذشت بیش از 8 ماه حتی اجازه ملاقات با پسر من را به من نداده اند!

آقای بان کی مون!
"محمد داوری" نان آور من و تنها امید من بوده است.

او پدر ندارد!

اکنون حقوق معلمی او را قطع کرده و من اکنون مانده ام که چه کار کنم؟ هر چه نامه نوشته و یا با مسئولان زندان صحبت کرده ام کم تر نتیجه گرفته ام. مسئولان امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران دائما به پسر من فشار وارد می‌کنند، او را انیت و مورد انواع شکنجه و صدمه قرار داده اند و زندگی را بر او و بر خانواده من تنگ کرده اند.

آقای بان کی مون!

امید من تنها خداست...

فکر کردم اگر این نامه را برای شما بنویسم و تقاضای کمک کنم می‌توانم نتیجه بگیرم. از شما به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد می‌خواهم که به وضعیت پسر من رسیدگی کنید.

در ایران تمام راه‌ها به روی من بسته شده است و امید من به شماست.

پسر من یک معلم بوده است و سزاوار این همه ظلم و ستم از طرف مسئولان این کشور نیست!

بی‌صبرانه منتظر پاسخ و رسیدگی شما هستم.

ارادت‌مند

یک مادر دلسوخته از ایران

مادر محمد داوری

اجرای احکام نیما نحوی و حسین جلیل نتاج، دو تن از فعالین دانشجویی در بابل

خبرگزاری هرا - در ادامه ی برخورد نهادهای امنیتی و قضائی با دانشجویان در شمال کشور، صبح روز سه شنبه 31 فروردین ماه نیما نحوی، دانشجوی چپ گرای دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل و حسین جلیل نتاج دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی بابل برای گذراندن دوران محکومیت شان، ملزم شدند خود را به زندان متی کلای بابل معرفی نمایند.

این دو فعال دانشجویی به ۱۰ ماه حبس تعزیری و ۱ سال محرومیت از تحصیل محکوم شدند.

به گزارش کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر در ایران، نیما نحوی، عضو انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی، در حوادث پس از انتخابات به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و حسین جلیل نتاج به اتهام واهی بمب گذاری در دانشگاه علوم پزشکی بابل در زندان اداره اطلاعات ساری و بابل بازداشت بودند.

گفتنی است تعداد دانشجویان در بند زندان متی کلای بابل به ۵ تن رسیده است. پیش از این محسن برزگر (دبیر فرهنگی سابق دانشگاه صنعتی نوشیروانی) و ایمان صدیقی (دبیر سیاسی سابق دانشگاه نوشیروانی) به همراه محمد اسماعیل زاده دانشجوی دانشگاه پیام نور بابل دوران محکومیت شان را در زندان متی کلای بابل می‌گذراندند.

چندی پیش محسن برزگر در زندان متی کلا توسط مجرمین خطرناک مورد ضرب و شتم قرار گرفت و راهی بهداری زندان شد و همچنین ایمان صدیقی در اثر فشارهای ناشی از بازجویی دچار خونریزی معده شد که تا کنون خانواده های این دو دانشجو موفق به تماس با فرزندانشان نشده‌اند. به گزارش این خبر به نقل از منابع آگاه حال این دو دانشجو وخیم گزارش شده است و هم چنین مسئولین دادگستری بابل از اعطای مرخصی استعلاجی ممانعت می‌کنند.

حزب نخست وزیر زیمبابوه: دیدار احمدی نژاد افتضاح سیاسی است



بی بی سی:

موگابه از برنامه اتمی ایران حمایت کرد

جنبش تغییر دموکراتیک زیمبابوه، به رهبری مورگان چانگیرای، نخست وزیر این کشور از سفر محمود احمدی نژاد به هرا به شدت انتقاد کرده است.

این جنبش که با رابرت موگابه، رئیس جمهوری زیمبابوه در قدرت سهیم است، سفر رئیس جمهوری ایران را یک "افتضاح سیاسی بزرگ" دانست.

آقای احمدی نژاد روز پنجشنبه برای گفتگوهای تجاری و شرکت در یک نمایشگاه بین‌المللی سرمایه گذاری وارد زیمبابوه شد.

او علاوه بر زیمبابوه از اوگاندا هم دیدار خواهد کرد.

جنبش تغییر دموکراتیک زیمبابوه دعوت از آقای احمدی نژاد برای شرکت در نمایشگاه سرمایه گذاری را به "دعوت از یک پشه برای درمان بیماری مالاریا" تشبیه کرد.

این جنبش در بیانیه خود افزود: "سفر احمدی نژاد نه تنها توهین به مردم

زیمبابوه که توهینی آشکار به دموکراسی و مردم ستمدیده ایران است!"

این حزب در بیانیه خود، آقای احمدی نژاد را به جنگ افروزی، نقض آشکار حقوق بشر و نابودی صداهای معترض متهم کرده و گفته است که حضور وی

در زیمبابوه تصویری نادرست در مورد این کشور به جهانیان ارائه می‌دهد.

اعضای دولت به رهبری مورگان چانگیرای، نخست وزیر و رهبر حزب جنبش تغییر دموکراتیک گفته اند که در مراسم رسمی که آقای احمدی نژاد در آنها حضور دارد شرکت نمی‌کنند.

به رغم انتقاد مخالفان، رابرت موگابه ضمن استقبال از آقای احمدی نژاد، حمایت قاطع کشورش را از برنامه هسته ای ایران اعلام کرد.

آقای موگابه علت فشار غرب بر ایران و زیمبابوه را "موضع گیری اصولی" دو کشور در عرصه های داخلی و بین‌المللی عنوان کرد.

ایران و زیمبابوه همزمان با سفر آقای احمدی نژاد یازده سند همکاری امضا کردند.

آقای احمدی نژاد علاوه بر این از یک کارخانه نساجی در شهر هرا، پایتخت زیمبابوه بازدید کرد.

هشتاد و سه درصد سهام این کارخانه به صندوق بازنشستگی وزارت جهاد کشاورزی ایران تعلق دارد.

او همچنین از یک کارخانه مونتاژ و ساخت تراکتور که به وسیله سه شرکت ایرانی در هرا تاسیس شده است، بازدید کرد و کلید اولین تراکتور مونتاژ شده را به آقای موگابه هدیه کرد.

اوگاندا دیگر مقصد محمود احمدی نژاد در سفر او به آفریقا است.

این کشور از اعضای غیردائمی شورای امنیت است و آقای احمدی نژاد سعی دارد در این سفر حمایت این کشور را از ایران جلب کند تا به قطعنامه پیشنهادی آمریکا برای تشدید تحریم های کشورش رای ندهد.

آمریکا در ماه های گذشته به خاطر عدم موافقت ایران با خواسته شورای امنیت برای توقف غنی سازی اورانیوم، تلاش خود را برای تشدید تحریم های این کشور افزایش داده است.

در حالی که باراک اوباما خواستار تصویب قطعنامه چهارم تحریم های ایران در هفته های آینده است، ایران در تلاش است با تماس با تک تک اعضای شورای امنیت از آنان بخواهد با ایالات متحده و اعضای غربی گروه 5+1 در این رابطه همراهی نکنند.

برزیل و ترکیه که از اعضای غیردائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند با افزایش تحریم های ایران مخالف هستند.

متن کامل بیانیه ی مذکور را در زیر می خوانید:

دوازده اردیبهشت را که در تقویم کشور روز معلم نامگذاری شده گرامی می داریم... در جهانمعمول است در روزی که به نام معلم نامگذاری شده، معلمان اقدام به راهپیمایی، گردهمایی، طرح نقد و نظر و اندیشه های خود در حوزه آموزش و پرورش و بیان مسائل و مشکلات و تنگناهای شغلی خود می کنند... فرهنگیان «آزادترین کشور جهان!!!» می خواهند بدانند امثال بداقی ها، خواستارها، داوری ها و مومنی ها چه جرمی مرتکب شده اند که باید بدون محکومیت، ماه ها حبس در شرایط نامناسب را تحمل کنند، حقوقشان قطع و فرزندان خرد سالشان در سختی و مضیقه ی مادی، نا امنی و ناامیدی و سراسیمگی زندگی کنند. معلمانی چون کمانگر و قنبری چه گناه نابخشودنی مرتکب شده اند که به احکام هولناک اعدام محکوم گردیده اند... از 12 تا 18 اردیبهشت 89 اعضای شورای مرکزی (هیأت مدیره) کانون معلمان و فعالان صنفی به نشانه اعتراض به احکام غیر قانونی اعدام و حبس غیر قانونی همکاران و در روز 12 اردیبهشت عموم همکاران اعتصاب غذای کامل خواهند نمود... فرهنگیان تهران در روز 12 اردیبهشت از ساعت 13:30 تا 17:30 بر سر مزار دکتر ابوالحسن خاتعلی و در قم بر سر مزار استاد مطهری گرد هم می آیند. و در شهرستان های دیگر نیز از معلمان فرهیخته تجلیل به عمل می آید.

بازداشت افراد جدید در ارتباط با اهانت به پدر محمد خاتمی



آیت الله روح الله خاتمی (وسط)، پس از انقلاب با حکم آیت الله خمینی امام جمعه یزد و نماینده او در استان یزد بود

فرماندار اردکان می گوید که در ارتباط با رنگ پاشی به آرامگاه و مجتمع فرهنگی- هنری آیت الله روح الله خاتمی، پدر محمد خاتمی، افراد جدیدی بازداشت شده اند.

احمد کمالی، فرماندار اردکان، در استان یزد، روز جمعه سوم اردیبهشت (۲۳ آوریل) ضمن تأیید خبر رنگ پاشی به تابلو مجتمع فرهنگی هنری آیت الله خاتمی در این شهر گفت که دو نفر در این ارتباط دستگیر شده اند. پیش تر و در اواسط فروردین ماه گذشته هم افراد ناشناس به آرامگاه آیت الله خاتمی که پس از انقلاب با حکم آیت الله خمینی امام جمعه یزد و نماینده او در استان یزد بود، رنگ پاشیده بودند.

اگرچه فرماندار اردکان در گفتگوی امروز خود با خبرگزاری ایلنا عنوان کرده که اتفاقاتی از این دست از حدود ۵-۶ ماه پیش آغاز شده و به گفته آقای کمالی "به زودی توطئه آنها برملا و رسوا" خواهد شد.

آقای کمالی در مورد جزئیات موارد پیشین و دستگیری های احتمالی در این رابطه توضیحی نداده اما در مورد وضعیت بازداشت شدگان مرتبط با اهانت به مقبره آیت الله خاتمی (که در ۱۶ فروردین گذشته روی داده بود) گفت که در مرحله نخست تحقیقات از یک نفر انجام شد و سپس هشت نفر بازداشت و در مرحله سوم یک نفر دیگر هم بازداشت شد که بی گناهی چهار نفر از بازداشت شدگان هم اکنون محرز شده و آنها آزاد شده اند اما پرونده سایر متهمان در اختیار دستگاه قضایی و در حال رسیدگی است.

محمد خاتمی، پسر آیت الله خاتمی، از چهره های سرشناس اصلاح طلب و مخالف دولت است که در حد فاصل سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ دو دوره رئیس جمهور ایران بود.

فرزند دیگر او، محمد رضا خاتمی، در سالهای گذشته نایب مجلس ششم و دبیرکل جبهه مشارکت ایران اسلامی بود.

دعوت به اعتصاب غذای سراسری معلمان در ایران



شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران با صدور بیانیه ای از اعتصاب غذای یک هفته ای جمعی از فعالان صنفی در اعتراض به احکام غیر قانونی اعدام و حبس صادر شده برای معلمان خبر داد.

این بیانیه با اعلام این که اعضای شورای مرکزی کانون معلمان و فعالان صنفی در روزهای ۱۲ تا ۱۸ اردیبهشت جاری اعتصاب غذا خواهند کرد، از تمامی معلمان ایران خواست که در روز ۱۲ اردیبهشت، همزمان با روز معلم در ایران به این اعتصاب غذا بپیوندند.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، در این بیانیه همچنین خواستار آزادی سریع و بی قید و شرط همه فرهنگیان زندانی، صدور منع تعقیب قضایی و لغو کلیه احکام اداری و قضایی برای فرهنگیان منتقد شده است.

معلمان امضا کننده این بیانیه از دولت خواسته اند با اختصاص بخشی از درآمدهای نفتی و گازی امکانات لازم و در حد استاندارد را برای مدارس دولتی فراهم کند.

این بیانیه همچنین خواستار پرهیز از هر گونه رفتار جناحی، خطی و سیاست بازی در تألیف کتب درسی و معیار قرار دادن نظر متخصصان شده است.

رفع فضای امنیتی از مدارس و ادارات آموزش و پرورش، تأمین امنیت شغلی فرهنگیان، پرهیز از مخبرپروری در فضای کلاس و مدرسه و اجتناب از پرونده سازی برای فرهنگیان منتقد از دیگر مطالبات اعلام شده در این بیانیه است.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران می گوید هر معلمی که در ایران اقدام به راهپیمایی، گردهمایی، طرح نقد و نظر و اندیشه های خود در حوزه آموزش و پرورش و بیان مسائل و مشکلات و تنگناهای شغلی خود کند، به مجازات های فرافقانونی محکوم شده و دانش به جایی نخواهد رسید.

در بخشی از این بیانیه آمده است: از آنجا که برخی ایران را «آزادترین کشور جهان خوانده اند که در آن آزادی نزدیک به مطلق است» باید به این سوال پاسخ دهند که چرا دلسوزترین و صادق ترین معلمان کشور صرفاً به خاطر انتقاد از وضع موجود، با احکامی چون اعدام، حبس، تعلیق، اخراج، تبعید، باز خرید، بازنشستگی اجباری، تنزل رتبه شغلی و محرومیت از تدریس مواجه می شوند.

این بیانیه ادامه داده است: فرهنگیان می خواهند بدانند امثال بداقی ها، خواستارها، داوری ها و مومنی ها چه جرمی مرتکب شده اند که باید بدون محکومیت، ماه ها حبس در شرایط نامناسب را تحمل کنند، حقوقشان قطع و فرزندان خردسالشان در سختی، مضیقه مادی، ناامنی، ناامیدی و سراسیمگی زندگی کنند.

صادرکنندگان این بیانیه با اعتراض به صدور حکم اعدام برای معلمانی همچون فرزاد کمانگر و قنبری، نسبت به پیامدهای آن به مدیران و گردانندگان چنین سیاست هایی این گونه هشدار داده اند که این اعمال به هیچ روی نه دردی از شما دوا می کند و نه در شأن نام جمهوری اسلامی است.

گردهمایی بر مزار ابوالحسن خاتعلی در تهران و مرتضی مطهری در قم در روز ۱۲ اردیبهشت از دیگر برنامه های تدارک شده برای روز معلم امسال است، که در این بیانیه اعلام شده است.

ابوالحسن خاتعلی، دبیر فلسفه و عربی دبیرستان جامی تهران بود که سال ۱۳۴۰ در تظاهرات اعتراضی معلمان در میدان بهارستان تهران از سوی نیروهای امنیتی حکومت پهلوی کشته شد. وی در گورستان ابن بابویه شهرری دفن شده است.

مرتضی مطهری، از روحانیون سرشناس و استاد دانشگاه تهران بود که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ به ریاست شورای انقلاب منصوب شد. وی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ هدف گلوله یکی از افراد گروه فرقان قرار گرفت و جان باخت. پس از کشته شد وی روز ۱۲ اردیبهشت به یاد او روز معلم نامگذاری شد.

به مناسبت اول ماه مه

بیانه دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران



اخبار روز:

قرن هاست که ستیزه‌های دائمی و پیکاری بی‌وقفه، گاه نهان و گاه آشکار، برای انسانی تر کردن شرایط زیست خیل عظیمی از انسان‌ها، همواره در رگ و پی هر جامعه‌ای در جریان است و در این بین، مبارزات کارگران و پیشروان آنها در حدودا دو قرن اخیر، سرآمد همه این نبردها و مبارزات بوده است و «اول ماه مه» روز جهانی کارگران و زحمتکشان، هم نماد گرمی داشت این مبارزات، پیروزی‌ها و اتحاد طبقاتی کارگران در اقصی نقاط جهان بوده است و هم، جزئی لاینفک از دستور کار مبارزات کارگران در جای جای کره خاک، تا به سرمایه داری یادآور شوند، که وحدت طبقاتی کارگران جهان در پیش است و با به هم پیوستن این مبارزات، جهانی بدون سرمایه و عاری از فقر و زشتی‌های آن، جهانی بدون طبقات و نابرابری و جهانی انسانی فرا می‌رسد.

امروز نیز ما در ایران بر گره گاهی دیگر، از تاریخ مبارزه علیه توحش سرمایه‌داری ایستاده‌ایم. اکنون، جدال اصیل و تاریخی چپ و راست، به گونه‌ای آشکار تجلی پیدا کرده است. نقطه‌ای که در آن، بحران ساختاری نظام سرمایه، به فجایع و جنایات غریبی منتهی شده است و سرمایه داری در خود پیچیده برای بقاء خود به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود و تمام آن را بر شانه‌های نحیف کارگران و زحمتکشان انداخته است.

تبعات بحران عمیق اقتصادی و سیاسی که رژیم سرمایه داری ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کند خود را در خیل عظیمی از بیکار سازیهای گسترده و نامنی معیشتی که میلیون‌ها انسان را به سوی فقر مطلق سوق داده و در پی آن تشدید بی حقوقی کارگران و زحمتکشان که آنان را به کام مرگ خواهد فرستاد آشکار می‌کند، شرایطی که کارگران را بیش از دیگر اقشار تحت ستم در منگنه قرار داده است. کارفرمایان و دولت سرمایه دست در دست یکدیگر توده‌های کارگران و تهی‌دستان را هر چه بیشتر استثمار می‌کنند و در این مسیر ابایی از هیچ تعرض و توحشی ندارند: عدم پرداخت دستمزدهای معوقه چندین ماهه، تعیین دستمزدهایی که کارگران را در کام گرسنگی نگه خواهد داشت، فقدان هر گونه آزادی تشکل، حق اعتصاب، اعتراض و تجمع، سرکوب فزاینده فعالین و پیشروان کارگری و... تنها نمودهایی از وضعیت فلاکت بار طبقه کارگر ایران است. نظام پوسیده سرمایه داری اسلامی اکنون هم از درون و هم از بیرون به چالش سختی کشیده شده است که عبور از این مرحله را برایش چندان دشوار نمی‌نماید؛ انشقاق از درون و مواجهه با جنبشی توده‌ای و رادیکال در بیرون.

از دیگر سو لیبرالیسم دون‌مایه‌ی نو، که چندی خویش را از زیر ردای پوسیده و بد نام اصلاح‌طلبی رها کرده بود و ملبس به لباس فاخر آمریکایی گشته بود، درست در هنگامه شکل‌یابی مبارزات آزادی خواهانه و خیزشی که علیه نابرابری‌ها، ستم‌های دیرینه و برای احقاق حقایق حادترین حقوق انسانی به وقوع پیوسته بود، دوباره جامه اصلاح طلبی بر تن نموده و همه جناح‌های بورژوازی منحط به اصطلاح اپوزسیون، برای باز پیوستن به پوزسیون همت مضاعف خود را به کار بسته‌اند؛ اصلاح طلبان سابقا حکومتی، جمهوری خواهان، سوسیال دموکرات‌های پادوی بورژوازی و نیز لیبرال محافظه کاران آمریکایی، همه و همه دست در دست هم، تمام تلاش خود را معطوف به طرح خواست‌های انحرافی، شعارهای غیر مرتبط با خواست مردم و ضرورت‌های جنبش و نیز تقویت گرایش به سمت سازش و مصالحه نمودند تا خدشه‌ای در مترقی بودن مبارزه رادیکال مردم علیه نابرابری و دیکتاتوری سرمایه ایجاد نمایند.

نیروهای راست با تمام اعوان و انصار و رسانه‌های قدرتمندشان می‌کوشند که سخنی از کارگران و پا به عرصه نهادن آنان و اعتراضات هر روزه آنان به میان نیاورند، یا ورژن‌های دلخواهی از این جنبش انکار ناپذیر و استراتژیک ارائه دهند که با منافع آنان هم‌گرایی داشته باشد و یا به طرق مختلف از طریق تقویت گرایشات راست و رفرمیستی و جریان‌های انحرافی که به ویژه از منابع مالی معینی تغذیه می‌شوند انحرافات را در جنبش پیشرو کارگران ایجاد نمایند، و این حاکمی از این واقعیت است که در واقع، آنان می‌خواهند به این جنبش در جهت منافع کلیت بورژوازی حقیر و منحط ایرانی جهت بدهند.

این هر دو، به مثابه دو روی سکه بربریت و احد نظام سرمایه داری اسلامی تنها در تقارن با پراکسیس انقلابی برای ما فهم می‌شود. ما معتقدیم که دیکتاتوری، واقعیت زاینده‌ی کلیت بورژوازی فریب‌کار و منحطی است که تنها با دیکتاتوری سرمایه می‌تواند سودآوری و تأمین منافع‌اش را تضمین نماید و امر پیشبرد پروژه دموکراتیزاسیون در جامعه تنها در گرو پویایی مبارزه طبقاتی است.

بارها بر این نکته تأکید شده است که آزادی‌های دموکراتیک را تنها باید با مبارزه طبقاتی و متشکل به سرمایه‌داری ایران تحمیل نمود و آزادی‌های دموکراتیک تنها تا به آنجا پایدار است که طبقه کارگر به نیروی خود بتواند بر استثمار و حشیانه و سودآوری سرمایه محدودیت جدی ایجاد کند و به سمت نابودی کامل آن حرکت نماید. در چنین شرایطی جامعه به جای سازش، به سمت قطب بندی واقعی بین نیروهای اجتماعی حرکت می‌کند و تنش بین طبقه کارگر و بورژوازی بالا می‌گیرد و چشم انداز تغییر اجتماعی در مقیاس کلان در جامعه محسوس می‌گردد.

در شرایطی که راست وحشی در پوزسیون، سهم دیگر جناح‌های بورژوازی را پرداخت نمی‌کند، بیرون از چارچوب قدرت رسمی، جناح‌های جا مانده به ناچار علم دموکراسی‌خواهی را بر افراشته‌اند تا به پشتوانه بدنه یک جنبش آزادی خواهانه فراگیر، خواست‌های میلیون‌ها انسان را وجه المصلحه بازگشت خود به قدرت قرار دهد.

از روز نیز روشن تر است که هیچ جناحی از پیکره‌ی هیولای بورژوازی، در اندیشه‌ی بهبود و ترقی اوضاع دل خراش زحمتکشان و کارگران نبوده و نخواهد بود و از این روست، که مبارزه برای رهایی و نفی سرمایه داری و دیکتاتوری زاینده آن، امر خود کارگران و زحمتکشان جامعه است تا دست در دست دیگر نیروهای مترقی و جنبش‌های ترقی خواهانه و دموکراتیک چون جنبش زنان، دانشجویان، معلمان و... بی آن که لحظه‌ای در پوچ بودن وعده‌های بخش‌های مختلف بورژوازی با هر رنگ و لعاب یا شکل و نامی تردید کنند، علیه تمام اشکال ستم و تبعیض و نابرابری در تمام سطوح بسنیزند و تا پیروزی نهایی حتی لحظه‌ای درنگ نکنند.

کارگران ایران با طرح مجموعه‌ای از خواست‌ها و مطالبات خود در سال گذشته، قدمی بزرگ به جلو نهادند و بدون شک طرح این خواسته‌ها و در شرایط جدیدی که پیش روی همه ماست و تأکید بر بند بند این مطالبات در هر شکلی از اعتراض، چه در خیابان‌ها، چه در مراکز تولیدی و صنعتی و کارخانجات، در اعتصابات، در دانشگاه‌ها، محلات و... بخش مهمی از مبارزات پیشرو زحمتکشان، کارگران و تمام کسانی است که به ضرورت مبارزه برای زندگی انسانی تری باور دارند.

آنچه که در شرایط کنونی حائز اهمیت حیاتی است این است که سوسیالیست‌ها و پیشروان کارگری باید ضرورتاً راه‌های مبارزه بر علیه وضع موجود و مقابله با یورش سرمایه و سوق دادن شرایط سیاسی جاری به جلو را نشان کرده و در مرکز توجه خود و دیگر فعالین و توده‌های به جان آمده از سرکوب و نابرابری قرار دهند. مبارزه طبقاتی منسجم و متکی بر صفوف نیرومند کارگران را می‌توان به صف آرایی علیه یورش همه جانبه سرمایه داری تبدیل کرد. بدون شک اعتراضات پراکنده و ناهماهنگ را باید در شکلی متحد سامان داد و با ایجاد حلقه‌های ارتباطی مابین فعالین و پیشروان کارگری پیروزی کارگران را در محقق کردن خواست و مطالبات روزمره آنان تضمین نمود.

مقابله با خیل عظیم بیکار سازی‌ها را تنها با یکپارچگی و اتحاد طبقاتی کارگران می‌توان جواب داد. افزایش دستمزدها و بهبود شرایط معیشتی کارگران تنها از طریق تعرض متشکل کارگران علیه سرمایه داران امکان پذیر خواهد بود. از این رو نقش خطیر فعالین و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری در پیشبرد مبارزات کارگری در شرایط حساس کنونی را باید در امر حضور عینی آنان در مبارزه هر روز کارگران برجسته نمود.

طرح خواست و مطالباتی که می‌توان وسیع‌ترین توده‌های کارگران را حول آن متشکل و سازمان داد باید امر عاجل و سراسری فعالین کارگری قرار بگیرد و با تلاش‌های عملی در جهت تشکل‌یابی کارگران گام بعدی در دور نوین از

اجباری برای حمایت از احمدی‌نژاد احساس نمی‌کنیم کنفرانس خبری محمدرضا باهنر نایب رئیس مجلس

ایلنا: دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين با تاييد بر اينكه معتقديم از نظر سياسي و تصميم‌گيري، فتنه تمام شده است؛ تاييد كرد: اينكه عده‌اي بخواهند كه مجلس، دولت و قوه قضاييه، فضای فتنه‌انگيزی را در فضای عمومی کشور ادامه دهد، تلقی درستی نیست

به گزارش خبرنگار ایلنا، محمدرضا باهنر در نشست خبری پیش از ظهر امروز که در جامعه اسلامی مهندسين برگزار شد، در پاسخ به سوالي در خصوص اينکه مردم ۹ دی و ۲۲ بهمن پیام واضح خود را اعلام کردند، ولی قوه قضاييه به آن توجه نکرد، گفت: فتنه سال گذشته را عده‌اي يا به دليل سادطوحي يا عدم شناخت از مردم راه انداختند. شايد هم فکر می‌کردند بايد از نظام انتقام بگیرند. اين کار

خسارات و منافی هم داشت و در واقع یک جنگ تمام عيار در بعد سياسي، اجتماعي و حمله به کيان نظام اتفاق افتاد. روی با بیان اينکه مانور نهايي را مردم در ۹ دی و ۲۲ بهمن انجام دادند، ادامه داد: البته درباره اينکه قوه قضاييه آیا به وظيفه خود عمل کرده است يا خير؟، تحليل‌ها کاملاً متفاوت است.

نایب رئیس مجلس خاطر نشان کرد: مردم در این دو روز حرف خود را زدند و حجت را تمام کردند. ما از نظر سياسي و تصميم‌گيري فتنه را تمام شده تلقی می‌کنیم. حالا اينکه عده‌اي بخواهند مجلس، دولت و قوه قضاييه به فضای فتنه‌انگيزی در فضای عمومی کشور ادامه دهد، تلقی درستی نیست. وی گفت معتقدم یکی از دلایل نامگذاری سال ۸۹ به نام کار و همت مضاعف، پاسخ دادن به مطالبات بحق مردم و تلاش برای توسعه فضای کار است. در حال حاضر مسائل مهمی را پیش رو داریم که بايد حل کنیم.

* بايد جلوی فضای اتهام‌زنی گرفته شود
باهنر در پاسخ به سوال خبرنگار ایلنا مبنی بر فضای اتهام زنی در جامعه گفت: اتهام زنی جزو ناهنجاری‌های اجتماعي است و بر اساس قوانين موضوعه هر کس از کسی شکایت دارد، بايد از طريق قوه قضاييه پیگیری کند. مسیر قانونی این‌کار مشخص است. البته کسی که متهم است مجرم نیست و جرم متهمين بايد در دادگاه اثبات شود و افسای نام متهمين بدون اثبات در دادگاه از نظر ما محکوم است.

وی ادامه داد: به خصوص اگر قرار باشد این اتهام علاوه بر شخصیت حقیقی افراد به شخصیت حقوقی آنها نیز وارد شود. البته ما در مورد اتهاماتی که به آقای رحیمی زده شده شنیده‌ایم که شکایت‌هایی مطرح شده و بايد جلوی فضای اتهام‌زنی گرفته شود.

* هاشمی در نامه به قوه قضاييه خواستار رسیدگی به اتهامات به فرزندانش شده است

دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين در خصوص صدور حکم جلب مهدی هاشمی از سوی وزارت اطلاعات و اينکه انتظار شما از آقای هاشمی برای رسیدگی به پرونده فرزندش چیست؟، گفت: تا آنجایی که بنده اطلاع دارم آقای هاشمی بارها به صورت رسمي و غير رسمي در نامه‌هایی به قوه قضاييه خواستار رسیدگی به اتهامات مطروحه شده است که در رسانه‌ها بر علیه خانواده ایشان عنوان می‌شود. یعنی درخواست رسیدگی را ارائه دادند. ما هم طرفدار این مساله هستیم تا برای همیشه حل شود.

* جبهه مشارکت و سازمان مجاهدين در قوه قضاييه از خود دفاع کنند

دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين در پاسخ به سوالي در خصوص ممنوعیت فعالیت حزب مشارکت و سازمان مجاهدين انقلاب اسلامی از سوی کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، گفت: فعالیت‌هایی که در کشور ما انجام می‌شود، بايد در چارچوب قوانين موضوعه باشد و اگر کسی فکر می‌کند به بهانه لزوم وجود آزادی، می‌تواند از آزادی مطلق بهره ببرد به مسائل حقوقی دنیا آگاهی ندارد. چرا که قانون یعنی تفاهمی بين مسولين و مردم برای نظم و انضباط سياسي و اجتماعي.

وی تاييد کرد: فعالیت احزاب نبايد بگونه‌ای باشد که منافع و امنیت ملی را به خطر بیاندازد. و اگر حزبی از خط قرمز این مساله عبور کند، کمیسیون ماده ۱۰ می‌تواند به صورت موقت با آن برخورد کند. مسولين این احزاب نیز می‌توانند دفاع از عملکرد خود را در حضور قوه قضاييه ارائه دهند و هر حکمی که قاضی مربوطه داد مبنای کار خواهد بود.

مبارزات طبقاتی را به پیش برده شود. از آنجا که فقدان تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران فرصت یورش سرمایه دارها و دولت حامی آنان را در برهه های مختلف فراهم نموده است، تا هر اعتراض و خواست و مطالبه کارگران را با سرکوب و جشيانه جواب دهند، مبارزه برای تشکل یابی طبقه کارگر گام اول پیشروی کارگران و توده های ستمکش و جنبش های رادیکال خواهد بود. بنابراین آزادیهای سياسي و احقاق پایه ای ترین خواست ها و نیازهای انسانی را تنها می توان در پرتو متشکل کردن کارگران بر نظام سرمایه داری تحمیل نمود و زمینه های عینی پیشروی آتی جنبش آزادی خواهانه و رادیکال ایران را تضمین و تامین نمود.

روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روزی است که کارگران ایران هم پیمان با کارگران دیگر کشورها، ضمن طرح جزء به جزء خواسته های خود و همه زحمتکشان و بدیهی ترین حقوق معیشتی، اجتماعی و سياسي خود و دیگر هم طبقه ای ها و متحدین استرالیایک شان، مسیر درست مبارزه علیه دیکتاتوری سرمایه داری و دولت حامی آن، تمام اشکال ستم و استثمار، نا برابری و فقدان آزادی های انسانی را یادآور می شوند:

از لغو قرارداد های موقت و سفید امضا و فرم های قرارداد کار، تعیین حداقل دستمزد متناسب با رفاه و آسایش انسانی، پرداخت حقوق معوق کارگران و خسارات آنان، رفع بی حقوقی دهشتناک کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان، تغییر قانون کار، توقف اخراج ها و بیکارسازی ها، تا حق ایجاد تشکل های مستقل و طبقاتی کارگران، حق اجتماع، اعتراض و اعتصاب، تعطیلی رسمی اول ماه مه، تا تاييد بر برابری زن و مرد در تمام عرصه ها و رفع هرگونه تبعیض جنسیتی، به ویژه وضعیت زنان کارگر، دستمزدهای برابر در ازای کار برابر، تشکل های مستقل زنان کارگر، وضعیت زنان سرپرست خانوار، کار در خانه، بردگی خانگی، لغو کار کودکان، و مجموعه آزادی های سياسي، اجتماعي، حمایت از مبارزات پیشرو جنبش های دانشجویی، زنان، معلمان و... خواست آزادی همه زندانیان سياسي، محکومیت شکنجه، لغو مجازات اعدام و تاييد بر هم بستگی بين المللی میان کارگران در همه کشورها بر مبنای منافع واحد طبقه کارگر جهانی و ... همه و همه خواسته های برحق کارگرانی است که با مبارزانشان تاریخا و ضرورتا پرچمداران به ارمغان آوردن جهانی زیباتر و انسانی تر برای همگان بوده و هستند.

دانشجویان سوسیالیست به خوبی می دانند که تشکل های مستقل و طبقاتی کارگران به مثابه هم استرالی و هم تاکتیک یگانه ابرازی هستند که در مسیر مبارزه طبقاتی و نیل به اهداف و خواسته های فوق الذکر کارگران را یاری می رسانند و همواره در بیانیه ها و مباحثات بر این مهم تاييد کرده اند و در آستانه اول ماه مه نیز بار دیگر اعلام می کنند که آماده هر گونه تلاش و کمکی در راستای ایجاد این تشکل ها می باشند و مصرانه پیوند استرالیایک دانشجویان با کارگران را پیگیری می نمایند.

هم چنین ما در تقابل با گرایشات راست و رفرمیست، اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر را مناسب ترین روز در تقویم می دانیم که انسان های آزادی خواه و خواستار برابری و زندگی انسانی می توانند در آن هم بستگی خود را به رخ ارتجاع سرمایه دارانه بکشند، خواسته ها و مطالبات خود را فریاد بکشند و مسیر صحیح مبارزه را بر ملا نمایند. روزی که از آن هیچ جناح و دسته ای از باند سرمایه داران، رفرمیست ها و دشمنان طبقاتی کارگران نیست و هرگز نمی توانند سایه خود را بر سنت، تاریخ و چشم انداز چنین روزی بیفکنند.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد هم بستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان جهان!
زنده باد مبارزات آزادی خواهانه به رهبری طبقه کارگر!

دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران

اردیبهشت ۱۳۸۹

آوریل ۲۰۱۰

www.socialist-students.com

http://www.socialist-students.blogfa.com

به گفته وی جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین نیز از این قاعده مستثنی نیستند و مسوولین آن می‌توانند اگر احساس کنند که حقی از آنها ضایع شده، به قوه قضاییه پاسخگو باشد.

*فضای عمومی کشور، فضای رقابت احزاب نیست

دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين در خصوص محدود کردن فعالیت احزاب اصلاح طلب و اینکه انتخابات شوراها به بازی یک طرفه برای اصولگرایان تبدیل خواهد شد، گفت: بنده به عنوان یک نیروی تشکیلاتی معتقدم هنوز فضای عمومی کشور فضای رقابت احزاب نیست و رقابت جناح‌هاست. یعنی در کشور ما جناح‌ها هستند که یا می‌برند یا می‌بازند. البته من این رویه را نمی‌پسندم. باید در کشور چند حزب قدرتمند باشد که هم مردم تکلیف خود را بدانند و نظام بدانند که با چه کسی طرف است.

*جریان اصلاح طلب با زندان رفتن یک نفر از بین نمی‌رود

وی ادامه داد: تعطیل شدن دو حزب مشارکت و سازمان مجاهدین به معنای تعطیلی فعالیت اصلاح طلبان نیست. اگر کسی تصور کند جریان اصلاح طلبی با زندان رفتن یک نفر از بین می‌رود، این گونه نیست.

باهنر ادامه داد: جناح‌های کشور باید حواس خود را جمع کنند تا در چارچوب نظام و قانون اساسی فعالیت داشته باشند و منافع و مصالح ملی را بر منافع شخصی خود ترجیح دهند.

*در باره انتقادات غیر منصفانه نیز سعه صدر داشته باشیم

باهنر در پاسخ به سؤالی که می‌پرسید برخی نمایندگان از چه موضعی اعلام کرده‌اند که نمایندگان اقلیت مجلس به دلیل دیدار با سران اصلاحات، باید رد صلاحیت شوند، گفت: کسانی که این حرف‌ها را در مجلس گفته‌اند، نماینده مجلس هستند و حق اظهار نظر دارند. البته درست است که نباید تهمت به فرد حقیقی زد اما اگر حرفی در جایگاه نمایندگی زده شده باشد، اشکالی ندارد. باید اجازه دهیم سخنان گفته شود و سعه صدر خود را افزایش دهیم حتی اگر نقدی غیر منصفانه می‌شنویم.

*هیات نظارت بر مطبوعات کار قانونی خود را انجام می‌دهد

نایب رئیس مجلس در پاسخ به سؤالی که به توقیف روزنامه بهار و عدم واکنش نمایندگان مردم در مجلس به این مساله اشاره داشت، گفت: نظرات مطروحه گاهی نظرات شخصی است، گاهی نظرات نهادی و حقوقی است و زمانی نیز نظرات قانونی است. از نظر قانونی، هیات نظارت بر مطبوعات وظیفه رسیدگی به عملکرد مطبوعات و صدور

یا لغو مجوز آنها را بر عهده دارد که بر اساس اختیارات قانونی تصمیم‌گیری می‌کند.

وی ادامه داد: ممکن است در یک هفته یک روزنامه توقیف شود و چهار تایی دیگر مجوز انتشار بگیرد. بنابراین هیات نظارت کار قانونی خود را انجام می‌دهد. البته ما باید پیگیری کنیم که حقی ناحق نشود و ناحقی حق نشود.

باهنر خاطر نشان کرد: اگر قرار باشد هر مرجع قانونی مورد هجمه بقیه نهادهای قانونی قرار بگیرد، کار را سخت می‌کند. از سوی دیگر، نشریات باید در چارچوب قانون اظهار نظر کنند و اگر شاکای خصوصی و یا مدعی العموم داشتند، باید بتوانند از عملکرد خود دفاع کنند.

*هیچ اجباری برای حمایت از احمدی‌نژاد احساس نمی‌کنیم

نایب رئیس مجلس در پاسخ به سؤالی در خصوص انشقاق بین اصولگرایان و اینکه منشا اجبار حمایت اصولگرایان از احمدی‌نژاد چیست؟، گفت: ما هیچ اجباری و فشاری را احساس نمی‌کنیم و آقای احمدی‌نژاد را در اردوگاه اصولگرایان می‌دانیم. انجام وظیفه شرعی ما نباید تحت تاثیر دوستی‌ها و خصومت‌ها باشد. اگر مساله قابل نقدی را از رئیس‌جمهوری می‌بینیم، نقد خواهیم کرد. ایشان نیز اگر نقدی به عملکردمان دارند مطرح می‌کنند و این به معنای جدا کردن ایشان از جناح اصولگرا نیست.

*برگزاری هر سال یک انتخابات، پس‌لرزه‌ها و پیش‌لرزه‌هایی دارد

باهنر در پاسخ به سوال در مورد تجمیع انتخابات نیز گفت: این مساله چند سال است که در محافل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بحث شده است. به دلیل حساسیت مردم در مورد انتخابات‌ها معمولاً چون هر سال یک انتخابات داریم، پیش‌لرزه‌ها و پس‌لرزه‌های آن در طول یک سال ادامه دارد. این مساله در امور اجرایی تاثیر می‌گذارد که هزینه سنگینی برای کشور دارد

وی ادامه داد: بر اساس قانون اساسی عمر مجلس و ریاست‌جمهوری مشخص است و نمی‌توان آنها را کم یا زیاد کرد. ولی انتخابات خیرگان و شوراها چون در قوانین موضوعه زمان آنها مشخص شده است، می‌توان در مورد تجمیع آنها با دو انتخابات فوق تصمیم گرفت.

به گفته باهنر بر این اساس مجمع تشخیص قانونی را تصویب کرد که مجلس خبرگان برای ۹ سال و چند ماه باشد و شوراها نیز در یک دوره ۲۲ ماه باشد. اگر این اتفاق بیفتد می‌توان انتخابات شوراها و ریاست‌جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری را در یک روز برگزار کند.

*زرادخانه خانه‌های هسته‌ای دنیا می‌تواند چند بار کره زمین را نابود کند

وی در پاسخ به سؤالی که به ارزیابی وی از اظهارات رئیس‌جمهور در اجلاس تهران اشاره داشت، گفت: مقوله مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی از نظر تئوری و حقوقی، تاریخ طولانی دارد و سخنرانی‌ها و برنامه‌های زیادی طرف ۶۰ سال گذشته در این زمینه وجود داشته است.

باهنر با بیان اینکه یکی از محورهای شعارهای نهادهای بین‌المللی خصوصاً کسانی که مدعی حمایت از حقوق بشر هستند، مساله مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی است؛ ادامه داد: این سلاح‌ها شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای هستند و مساله محدود کردن آنها در بسیاری از قطعنامه به امضا رسیده است. ولی افکار عمومی ملت‌ها به عملکرد واقعی سردمداران دارنده این سلاح نگاه می‌کند.

نایب رئیس مجلس با بیان اینکه آمریکا اولین دستاوردهای خود در زمینه

بمب‌های هسته‌ای خود را بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما خالی کرد، آن را فاجعه بزرگ تاریخی خواند و گفت: امروز پس از ۶۰ سال، علیرغم وجود شعارها، روشن شده که صاحبان این سلاح‌ها نه تنها به دنبال جمع‌آوری آنها نیستند، بلکه بدنبال فناوری‌های جدید برای کشتار و تخریب وسیع‌تر می‌باشند. امروز همه می‌دانند که ذرات‌خانه‌های هسته‌ای دنیا می‌تواند چند بار کره زمین را نابود کند.

*حرف‌های اخیر اوباما، دیوانگی محض بود

باهنر با اشاره به اظهارات اخیر رئیس‌جمهور آمریکا گفت: رئیس‌جمهور آمریکا حرف‌های بی‌بدیلی در هفته گذشته مطرح کرد. این حرف‌ها بی‌نظیر بود و تعبیری که در این زمینه می‌توان کرد دیوانگی محض، جاه طلبی محض و یا عدم تشخیص افکار عمومی دنیاست. فکر می‌کنیم مجامع بین‌المللی و نهادهای حقوقی دنیا نباید از این خبط رئیس‌جمهور آمریکا دست بردارند، تا زمانی که تکلیف صاحبان سلاح‌های هسته‌ای روشن شود.

نایب رئیس مجلس با قدرتمندانه ارزیابی کردن نشست هسته‌ای تهران گفت: این نشست گامی بسیار مثبت در جهت محدود کردن سلاح هسته‌ای است و به تحلیل خود اروپاییان موفق‌تر از نشست آمریکا بود. ما امروز ماموریت جهانی خود را تا خلع سلاح کامل جهان تشخیص می‌دهیم و به آن ادامه خواهیم داد.

*هدفمند کردن یارانه‌ها قانون یک شبه نیست

دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين در پاسخ به سوال پایانی مبنی بر اینکه قانون هدفمند کردن یارانه‌ها از چه زمانی اجرا خواهد شد؟، تصریح کرد: این قانون یک روزه یا یک شبه نیست. مجلس به دولت تکلیف کرده است که در سال ۸۹ این قانون را اجرا کند. اینکه چه کاری در چه زمانی افزایش پیدا کند در اختیار دولت است اما فضای کلی را در قانون پیش‌بینی کردیم که مجموع فشارهای قیمتی چگونه باید باشد.

باهنر تاکید کرد: فکر می‌کنم در سه ماهه دوم سال ۸۹ قانون به صورت کامل اجرایی شود.



روزنامه های ایران چه می نویسند؟

اخبار روز:

روزنامه آرمان سرمقاله‌ای دارد به قلم طهماسب مظاهری رئیس کل سابق بانک مرکزی که در آن با عنوان تأثیر ثبات اقتصادی بر سرمایه‌گذاری نوشته است: «سرمایه‌گذاری محصول همکاری و امتزاج «صاحبان ایده» و «صاحبان سرمایه» است. این دو رکن اساسی سرمایه‌گذاری و لازم و ملزوم یکدیگر هستند. «صاحبان سرمایه» در سه گروه عمده شامل سرمایه‌داران، دولت‌ها، و نهادهای مالی هستند. «صاحبان ایده» نیز در سه گروه عمده شامل دولت، کارفرمایان، و رانندگان قابل طبقه‌بندی هستند تلفیق توانمندی صاحبان ایده و صاحبان سرمایه، منتج به یکی از سه نوع سرمایه‌گذاری عمرانی، تولیدی و رانتی می‌شود. ایده یک طرح سرمایه‌گذاری، علاوه بر اینکه هدف و مقصود آن طرح را تعیین می‌کند، نوع سرمایه‌گذار و روش تامین سرمایه برای آن طرح را مشخص می‌کند. هدف اصلی در طرح‌های عمرانی، خدمت‌رسانی عمومی و توسعه و تقویت امکانات زیربنایی است و سرمایه آن عمدتاً از درآمدهای دولت و منابع حاصل از خلق پول تامین می‌گردد. در طرح‌های تولیدی هدف اصلی کسب و کار بهتر و سودآوری است، صاحب ایده در آن کارآفرینان هستند و سرمایه آن نیز از سوی کارآفرین یا نهادهای مالی تامین می‌شود. هدف اصلی از اجرای طرح‌ها رانتی، استفاده از فرصت‌های ویژه و کسب منافع بدون ایجاد ارزش افزوده است؛ منشاء سرمایه این نوع طرح‌ها، منابع و امتیازات ناشی از سیاست‌های نامناسب دولتی است. تصویب و اجرای هر سه نوع طرح سرمایه‌گذاری مشروط به توجیه پذیر بودن اقتصادی طرح و داشتن حداقل نرخ بازده جذاب در تمام دوران عمر مفید طرح است. در محاسبه بازده هر طرح، دو رکن اساسی وجود دارد؛ اول مشخصات ذاتی هر طرح و سودآور بودن محصول تولیدی آن، دوم سنجیده بودن و متانت سیاست‌های اقتصادی دولت و ثبات اقتصادی و سیاسی. کارآفرینان و صاحبان ایده آنقدر هوشمند هستند که به سرعت، ثبات یا عدم ثبات اقتصادی در کشور را لمس و درک کنند و آن را در محاسبات خود وارد نمایند. در شرایطی که از ثبات اقتصادی و سیاست‌های سنجیده برخوردار باشد، کارآفرینان و صاحبان سرمایه برای محاسبه توجیه اقتصادی طرح، عواید آتی طرح را در نظر می‌گیرند. در شرایطی که سیاست‌ها و ثبات اقتصادی یک کشور از شرایط عادی و معمولی برخوردار باشد، کارآفرینان و صاحبان سرمایه، دارائی‌های ثابت حاصل از سرمایه‌گذاری را مبنای محاسبه بازده طرح قرار می‌دهند. در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی و سیاست‌های غیر متین و ناپایدار اقتصادی، کارآفرینان و صاحبان سرمایه نقدینگی قابل تحصیل را مبنای محاسبه بازده طرح قرار می‌دهند. دو سوال اساسی می‌تواند شناخت مناسبی از شرایط حاکم بر اقتصاد یک کشور بدست دهد؛ اول: سهم هر یک از سه نوع سرمایه‌گذاری «عمرانی»، «تولیدی»، و «رانتی» در رشد خالص سرمایه‌گذاری در کشور چقدر است؟ دوم: کارآفرینان و صاحبان سرمایه در محاسبه بازده سرمایه‌گذاری، چه اقلامی را مبنای محاسبه عواید طرح در نظر می‌گیرند؟ اگر نسبت «سرمایه‌گذاری تولیدی» پایین باشد؛ و «عواید آتی طرح»، ملاک محاسبه بازده طرح‌های سرمایه‌گذاری نباشد، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های اقتصادی از متانت و ثبات لازم برخوردار نیست و قدرت تامین آرمش در بازار را ندارد. در چنین شرایطی می‌توان و باید به دولت توصیه کرد که نسبت به مسأله بی‌تفاوت نباشد و اصلاحات لازم را انجام بدهد. این کار سختی است اما به سختی‌اش می‌ارزد؛ چون منافع عموم مردم و ملت در آن نهفته است.»

نظام اداری خدمت محور

روزنامه رسالت سرمقاله خود را اختصاص داده است به مطلبی با عنوان نظام اداری خدمت محور که بشرح زیر است: «بوروکراسی که در زبان فارسی به دیوانسالاری ترجمه شده است، در بیشتر کشورهای جهان سوم با مسائلی نظیر ناکارآمدی، فساد اداری، اطاله امور، کاغذبازی و رشومگیری عجین است. «بالزاک» رمان نویسنده فرانسوی در کتاب «کارمندان» بوروکراسی را «قدرتی هیولایی می‌شمرد» که «به دست جماعت کوتوله‌ها افتاده است.»

بوروکراسی در الگوی آرمانی خود که «مالکس ویر» از آن تحت عنوان «بوروکراسی قانونمند» یاد می‌کند در یک ساختار کارکردی خشک و غیر قابل انعطاف محصور است.

دیوانسالاری مدرن در ایران میراث رژیم پهلوی است. رضاشاه در یک اقدام کاملاً تقلیدی، شتاب زده و غیرکارشناسی بوروکراسی را به عنوان یکی از

ارکان نوسازی خود مطرح کرد. وی کشور را بر پایه یازده استان، ۴۹ شهرستان و تعدادی زیادی بخش و دهستان سازماندهی نمود و با استخدام حدود ۹۰ هزار کارمند حکومتی در وزارتخانه‌های داخله، عدلیه، خارجه، فرهنگ، راه و... طبقه حقوق بگیری را پدید آورد که پدیده بی‌سابقه و تجربه نشده‌ای در نظام اداری ایران تلقی می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها با این پدیده یک برخورد منطقی صورت نگرفت بلکه روز به روز بر حجم و کمیت آن افزوده شد به طوری که امروز دولت جمهوری اسلامی بیش از ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کارمند دارد. در واقع از ابتدای انقلاب تاکنون تعداد کارمندان دولت و تعداد دستگاه‌های اجرایی سه برابر شده و سهم اشتغال دولت از ۱۹ درصد به ۲۴ درصد رسیده است. البته بخش زیادی از این فرایند اقتضای توسعه کشور و افزایش جمعیت پس از انقلاب بوده است اما با گذشت ۳۱ سال از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز تعریف متقن و بومی از یک «دیوانسالاری خدمت محور» مبتنی بر آموزه‌های ایرانی و اسلامی ارائه نشده است و نظام اداری ما به شدت از مشکلاتی نظیر ناکارآمدی، فساد اداری، کاغذبازی و... رنج می‌برد.

نظام اداری و ارداتی در ایران بعضاً گرفتار قوانین و مقرراتی است که خود وضع کرده و گاهی نیز بعضی از همین قوانین ناقض برخی قوانین دیگر است. بوروکراسی مدرن در ایران ضمن به وجود آوردن یک طبقه متوسط حقوق‌بگیر، نه تنها شاخص‌ها و انتظارات لازم برای حکمرانی خوب «Good Governance» در تعاریف بین‌المللی را برآورده نساخته است بلکه به خودی خود موجب اصطکاکات کاهنده‌ای می‌شود که در برخی اوقات حتی موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌کند.

هر چند راقم این سطور به هیچ وجه قصد ندارد خدمات و تلاشهای کارمندان و حقوق بگیران دولت به خصوص پس از پیروزی انقلاب را تخطئه کند اما به نظر می‌رسد اقتضای انقلاب اسلامی یک تحول و انقلاب سیستماتیک در نظام اداری است.

ابلاغ «سیاست‌های کلی نظام اداری» توسط رهبر معظم انقلاب در ۲۶ بند نقطه عزیمت جدی برای تحقق یک انقلاب اساسی در دیوانسالاری کشور است. نظام اداری در ایران مبتنی بر آموزه‌های دینی و هنجارهای ملی علی‌القاعده یک نظام اداری خدمت محور با کارآمدی و سرعت بالاست.

چاپک سازی، متناسب سازی و منطقی ساختن تشکیلات نظام اداری در جهت تحقق اهداف چشم‌انداز بدون تغییر رویکردهای اساسی نسبت به بوروکراسی ممکن نیست.

دهه چهارم انقلاب دهه پیشرفت، خدمت و عدالت است. نهادینه‌سازی فرهنگ سازمانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و هنجارهای ملی با تاکید بر خدمت به مردم زمینه را برای پیشرفت و عدالت توأمان فراهم خواهد کرد. لذا کلیه مخاطبان سیاست‌های کلی نظام اداری باید در سال «همت مضاعف و کار مضاعف» زمینه‌های این انقلاب اساسی را با جدیت فراهم کنند چرا که این موضوع پوسته بیرونی کارآمدی نظام اسلامی است.»

... و یک سپاه جان بی‌قرار

یادداشت اول روزنامه تهران امروز با عنوان ... و یک سپاه جان بی‌قرار بشرح زیر است: «فکر می‌کنم یک کامیون یا وانت بود که زد به دیوار، گوشه دیوار فرو ریخت مثل دل‌های ما که هی هری می‌ریخت پایین وقتی که یکی از بچه‌ها می‌افتاد زمین، پادگان عشرت‌آباد بود (قبلاً یعنی پیش از روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷) و از شکاف دیوار که پریدیم تو، خودمان را درون پادگانی یافتیم که اینجا و آنجا کسی افتاده بود از گارد شهربانی و چندتایی هم از گارد جاویدان رفتیم سمت اسلحه‌خانه و حالا یک ژ-۳ داشتیم و چند خشاب فشنگ و راهپیمایی فاتحانه و پیاده‌مان شروع شد تا مسجد سادات، حالا پاسداران مسلح انقلاب بودیم. گفت که پناه شلوغ است. جنگ است، تمام تپه‌های اطراف پناه را ضدانقلاب گرفته. روی تخت بیمارستان نیروی دریایی خوابیده بود. می‌گفت هم کتف راستم و هم دست چپم تیر خورد و گرنه باز هم شلیک می‌کردم. پناه را ما - فقط چند نفر - باید از سقوط حفظ می‌کردیم. گفت و گفت و... و امام که ماجرای پناه را شنید دلش به درد آمد. گفت اگر خودم بروم، خواهم رفت و ما راه اقتادیم سمت همان پادگان عشرت‌آباد سابق که برویم پناه. جمعیت توی پادگان موج می‌زد، خیابان‌های اطراف بند آمده بود. یکی جوانکی لاغر و میان بالا، با ریشی سیاه و عینکی به چشم اشک از چشم پاک می‌کرد. برادر جا نداریم چطوری بیریمتون، درسته امام فرمودن، اما حالا به حمدالله به اندازه کافی نیرو هست. هر وقت نیاز بود، خبرتون می‌کنیم. باز از دیوار ترمیم شده پریدیم بالا، دستم را سیم خاردار خراش داد. رفتیم تو محوطه خودمان اسلحه داشتیم. یکی گفت: «اینجا چه می‌کنید؟» گفتیم که پناه، گفتیم که امام. گفتیم که همین، الا و بلا ما مسافر پناه‌ایم. گفت: اقل!

۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

هزینه را در یک دوره پنج‌ساله ساخت تا تمام یا بخشی از نهادهای حکومتی در آن مستقر شوند. به طوری که در جنب این منطقه کوچک سیاسی، یک شهر مسکونی نیز برای اسکان کارمندان در نظر گرفته شود.

بدیهی است که این راهکار، تنها برای هدف کاهش جمعیت مطرح شده است؛ در صورتی که عوامل تاثیرگذار یا تاثیرپذیر دیگری در انتقال پایتخت وجود دارد که بحثی جداگانه را می‌طلبد.»

شهروندان؛ زلزله به شایعه زلزله

روزنامه همشهری در صفحه اول خود یادداشتی دارد با عنوان شهروندان؛ زلزله به شایعه زلزله و در آن نوشته است: «روانشناسان معتقدند «احساس نامنی» از خود «نامنی» بدتر است، زیرا انسان‌ها معمولاً بدترین حالت ممکن را از اتفاقی که روی نداده است در ذهن خود تصور می‌کنند و این احساس باعث اختلال در قدرت تفکر و تصمیم‌گیری مناسب می‌شود.

این قبول که ایران در ردیف ۱۰ کشور حادثه‌خیز اول جهان است و ۹۰ درصد خاک آن روی نوار زلزله واقع شده است و باید بیش از پیش این پدیده را جدی گرفت و لی پرسش اصلی این است که آیا این واقعیت، سابقه‌های تاریخی دارد یا از چند روز پیش کشف شده که تعداد قابل توجهی از سایت‌ها و روزنامه‌ها از آن به عنوان اکتشافی مهم یاد می‌کنند؟

احتیاط، شرط عقل است

ایجاد آمادگی در برابر پدیده‌های طبیعی که زلزله یکی از مهمترین آنها به شمار می‌رود، شرط عقل است؛ به ویژه هنگامی که کارشناسان در این زمینه هشدار داده باشند ولی باید تأکید کرد به رغم پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه فناوری‌های مختلف هنوز به یقین نمی‌توان مکان و زمان دقیق زلزله را پیش‌بینی کرد. از این رو، هرگونه اعلام قریب‌الوقوع و پیشگویی درباره وقوع زلزله، نه تنها فاقد مبنای و مستندات علمی است بلکه باعث به خطر انداختن آرامش روحی و روانی جامعه نیز خواهد شد. اگر منظور از این هیاهو‌ها، دادن هشدار است که سال‌های مدیدی است شهرداری تهران و سایر سازمان‌ها و نهادها از جمله آموزش و پرورش و سازمان امداد و نجات با برپایی مانورهای فراوان، ارائه جزوات آموزشی و استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌های مختلف مشغول فعالیت هستند و اگر طرح‌کنندگان این موضوع مهم، اهداف دیگری را دنبال می‌کنند باید واقف باشند برجسته‌سازی چنین موضوعی می‌تواند به پیامدهایی منتهی شود که به آسانی قابل محاسبه و مدیریت نیستند. برخی گمانه‌زنی‌ها درباره دلیل برجسته‌سازی کم‌سابقه موضوع زلزله، بر فرضیات اقتصادی استوارند. بدین ترتیب که بین اشاعه رسانه‌ای این موضوع و نوسانات قیمت‌های زمین و مسکن رابطه‌ای احتمالی می‌بینند. این برداشت بر این باور است که رواج شایعه زلزله قریب‌الوقوع، تاکتیکی است برای خنثی شدن آثار روانی تغییر ناگهانی قیمت‌ها. فارغ از اینکه چنین برداشتی درست است یا نه، به هر حال همزمان شدن مباحث مربوط به اجرای قانون هفتم‌دساز یارانه‌ها و وقوع زلزله، به این شائبه دامن زده است.

آمادگی تهران؛ خوب اما ناکافی

شهرداری با جدی گرفتن قانون جلوگیری از ساخت و ساز در ارتفاعات در سال‌های اخیر و افزایش نظارت بر مراحل دادن پروانه ساخت و پایان کار، اقدامات موثری برای ایمن‌تر شدن تهران در برابر حوادث احتمالی طبیعی همچون زلزله اتخاذ کرده است ولی مسائلی همچون افزایش جمعیت و تمرکزگرایی از پایتخت، تابع سیاست‌های کلان دولت است. استقرار غیرضرور بسیاری از دستگاه‌های اجرایی دولتی، مراکز آموزشی و تجاری در تهران زمانی که با نبود فرصت شغلی کافی در شهرستان‌ها ترکیب می‌شود، انبوه جمعیت بیکار جویای کار را به اجبار راهی پایتخت می‌کند؛ وگرنه جاذبه‌های زیبای تهران و عملکرد مطلوب مدیریت شهری در ارائه خدمات به شهروندان، به تنهایی و فارغ از کارکرد اقتصادی و اجتماعی شهر، برای جمعیت جوان بیکار، اولویت مهاجرت تلقی نمی‌شود. لذا پیشنهاد خروج ۵ میلیون نفر از تهران به دلیل وقوع احتمالی زلزله بیش از آنکه راهکار و راه‌حلی منطقی باشد، تنها پاک کردن صورت مسئله است، زیرا این پرسش جدی مطرح می‌شود که تکلیف بقیه افرادی که در شهر می‌مانند، چیست؟ آیا بهتر نیست تمام دستگاه‌ها و سازمان‌های اجرایی دوش به دوش هم سعی در مقاومت‌سازی بیش از پیش شهر کنند؟ آیا بهتر نیست دولت با تهیه زیرساخت‌های لازم در شهرستان‌ها و مهمتر از آن با ایجاد زمینه اشتغال‌زایی، مانع از مهاجرت شهرستانی‌ها به پایتخت شود؟ ظرفیت‌های ترکیه برای میانجیگری

یادداشت صفحه اول روزنامه شرق به قلم پرویز سروری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس با عنوان ظرفیت‌های ترکیه برای میانجیگری می‌باشد و در آن نوشته شده است: «با توجه به مواضع مثبتی که ترکیه در روابط با جمهوری اسلامی

بیبین لباس بهتون بدم و لباس خاکی رنگ سربازی داد دست ما، یکی یک دست و با یک پوتین و یک فانسقه و شدم پاسدار مسلح انقلاب که حالا لباس خاکی تنش هست. یکی رفت پاوه، یکی رفت خرمشهر - به مقابله با گروهک خلق عرب - یکی رفت ترکمن صحرا، یکی رفت...»

و جنگ که شروع شد هم‌شان رفتند، یکی خرمشهر، یکی دالاهو، یکی مهران، یکی تنگه چزابه، یکی، یکی و گروه‌ها گروه. حالا لباس سبز تیره نشان غرور انگیز خاطره‌های مشترکمان بود. «ممد نبودی بیبینی، شهر آزاد گشته، خون یارانت، پرثمر گشته...» هور، رمل، تپه‌ها، کوه‌ها و موج خیز دریای پارس، از آن روزها و روزگار، یکی آمد، یکی نیامد، آن یکی بدون یک پا و دیگری با سینه‌ای که خس خس می‌کرد. گاهی همدیگر را می‌بینیم، خیلی‌ها را سال‌هاست که ندیده‌ایم، در سینه سرد خاک یا پیکری که به سفر رفت و دیگر برنگشت یا موج خیز دریای پارس. درست همین روز بود، دوم اردیبهشت که فرمان امام درباره تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صادر شد. فقط شب که نیست که می‌شود گریست، روز بیا مسجد سادات، صف بارانی جماعت، جای خالی باران و امید که پر می‌زند بالا سرمان و شوق که اگر پای، دستی، سینه‌ای، چشمی، جانی از دست رفت، زیر سایه جان‌بخش همین فرمان بود که این سرزمین و باورهایش برجاست، به یمن همت یک سپاه جان‌بی‌قرار. خدایا شکرت.»

جمعیت به دنبال چیست؟

روزنامه دنیای اقتصاد سرمقاله خود را اختصاص داده است به مطلبی با عنوان جمعیت به دنبال چیست؟ که در پی آمده است: «پس از آنکه رئیس‌جمهور خواستار کاهش جمعیت تهران شد، این موضوع مورد بحث محافل کارشناسی و رسانه‌های عمومی قرار گرفته است. برای تحقق این ایده، ابتدا باید دید، چرا و چگونه تهران تا این حد، بزرگ شده است. در نگاه اول، دلایلی نظیر وجود امکانات تجاری، صنعتی، بیمارستانی، تفریحی، اداری، حمل‌ونقلی و امکانات دیگر به چشم می‌خورد. اما به نظر می‌رسد علت‌العللی که باعث گسترش افقی و عمودی تهران شده و دلایل مذکور در بالا را نیز شامل می‌شود چیزی نیست جز وجود اشتغال بالا در این شهر.

بر خلاف برخی دیدگاه‌ها، به نظر می‌رسد، گران کردن هزینه زندگی در تهران از طریق افزایش اخذ مالیات و عوارض شهرداری، نه تنها موجب کاهش جمعیت تهران نمی‌شود، بلکه جمعیت را افزایش نیز خواهد داد؛ زیرا افزایش درآمد، منجر به افزایش هزینه‌های شهرداری خواهد شد و افزایش هزینه هم معنی ایجاد شغل است. در واقع، دلیل مهاجرت به تهران چیزی نیست جز جست‌وجو برای یافتن کار. به همین دلیل، راهکار اصلی کاهش جمعیت را در تهران باید در کاهش هزینه‌ها از سوی دو نهاد مهم شهرداری و دولت در محدوده این شهر جست‌وجو کرد. به هر حال، پول را در هر جایی حتی کویر لهریز هم که بریزید (البته از طریق ایجاد اشتغال) جمعیت را به سوی خود جلب کرده و آنجا را آباد می‌کند. بنابراین نمی‌توان گفت مهاجرت به تهران به دلیل پرزرق‌وبرق بودن این شهر و ارزان بودن زندگی در آن است. بر این اساس، حتی اگر یکی از شهرهای دور افتاده بسیار بسیار ارزان کشور را پر زرق و برق کنید، افزایشی در جمعیت آن حادث نخواهد شد؛ مگر به میزانی که در آنجا شغل ایجاد شود. مثال عینی این موضوع، عسلویه بوشهر است که به دلیل وجود امکان اشتغال، رونق قابل توجهی پیدا کرده و قیمت اسکان و زندگی نیز در این شهر نسبت به گذشته بالا رفته است. به عبارت دیگر افزایش هزینه زندگی در عسلویه هیچ‌گونه تاثیری در کاهش جمعیت آن نداشته است.

لذا از این منظر، برای کاهش جمعیت تهران اقدامات ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱ - ممنوعیت احداث ساختمان در بیش از چهار طبقه و ممنوعیت فروش تراکم در شهرداری تهران و به حداقل رساندن هزینه‌های شهرداری از طریق کاهش درآمد.

۲ - ممنوعیت ایجاد پروژه‌های صنعتی در استان تهران.

۳ - اخراج آن دسته از شرکت‌های دولتی از تهران که زمینه کاری آنها در خارج از استان تهران قرار دارد.

۴ - استخدام در نهادهای دولتی در استان تهران تا حد ممکن کاهش یابد.

۵ - اهتمام ویژه به استقرار دولت‌الکترونیک تا حدی که بتوان در درون منزل، بسیاری از نیازهای معمول را مرتفع نمود.

۶ - از آنجا که دولت، بزرگترین کارفرما در شهر تهران است، فراهم کردن زمینه انتقال پایتخت سیاسی به یکی از نقاط مرکزی کشور که احتمال وقوع زلزله و ویرانگر در آن نزدیک به صفر باشد. به‌نظر می‌رسد که احتمال وقوع در خصوص راهکار ششم، با توجه به پیشرفت شگفت‌انگیز علوم معماری، شهرسازی و IT، می‌تواند یک ساختار شهری کوچک با بازدهی بالا و کمترین

فصلنامه ی نقض حقوق بشر در کردستان منتشر شد

خبرگزاری هرانا

وضعیت حقوق بشر در ایران، بعد از انتخابات خرداد ماه سال گذشته با اذغان تمام نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر بسیار بحرانی شده است. کردستان نیز به عنوان بخشی از این جغرافیا که در طول حاکمیت جمهوری اسلامی به سبب وجود نگاه امنیتی همواره در بخش اعمال سیاست یکی از پرهزینه ترین مناطق بوده، از این قاعده مستثنی نبوده، و با سر کار آمدن دولت احمدی نژاد در سال 84 روند وضعیت حقوق بشر در کردستان وخیم تر از گذشته نیز شده است.

دلایلی هم چون کم هزینه بودن نقض حقوق بشر در کردستان، سیاست های دیگر دولت ها، نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر و رسانه های بین المللی مستقل در قبال وضعیت حقوق بشر در مناطق کردنشین؛ نیز در جسورتر کردن ناقضان حقوق بشر در مناطق کردنشین بی تاثیر نبوده است.

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان که 5 سال از تاسیسش می گذرد، به عنوان سازمانی پیشرو در کردستان در جهت بهبود وضعیت حقوق بشر و نیز افشاسازی نقض سیستماتیک و مستمر آن، گام های موثری برداشت و همزمان هزینه های زیادی را به سبب فعالیت های حقوق بشری متحمل گشت. بازداشت اعضای این سازمان غیر دولتی مدافع حقوق بشر و صدور حکم سنگین 11 سال برای موسس این سازمان تنها به دلیل تاسیس این سازمان، خود گواهی بر سرکوب غیر انسانی مدافعان حقوق بشر در کردستان می باشد.

از سوی دیگر نیز شاهد آن هستیم که در طول این چند ساله بیشتر صداهای مستقل مطبوعاتی چه بسا که در نطفه خفه شده است و امروز می توان به صراحت ادعا کرد وضعیت آزادی بیان در مناطق کردنشین در بدترین وضع در طول سی سال اخیر قرار دارد. توقیف و لغو امتیاز هفته نامه های آشتی، ناسو، روز ه لات و... خود گواهی مستند بر این ادعا می باشد. دیگر مطبوعات نیز تحت شدیدترین فشارها قرار داشته و حتی شورای نویسندگان آنها به دلیل فشارهای امنیتی مجبور به استعفا شده اند.

وجود چنین دغدغه هایی سبب گشت ما به عنوان اعضای کرد مجموعه فعالان حقوق بشر در جهت مستند سازی موارد نقض حقوق بشر در مناطق کردنشین و تنویر افکار عمومی و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر از وضعیت بحرانی حقوق بشر در این مناطق، اقدام به انتشار فصلنامه ای تحت عنوان "فصلنامه نقض حقوق بشر در کردستان" نماییم.

انتشار شماره اول این فصلنامه ی خبری در پاییز 88 با استقبال فراوان خوانندگان مواجه گشت و هم چنین به عنوان نقطه شروع ضرورت گسترده کردن حوزه های کاری این فصلنامه برای شماره های آتی احساس می شد. صرف اشاره به وجود موارد نقض سیستماتیک و مستمر نقض حقوق بشر در کردستان، کافی نبود و در مقابل ارائه بررسی های کارشناسی و علمی این وضعیت و راهکارهای مقابله با آن (حسب استراتژی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران که شیوه های هزینه مند کردن نقض حقوق بشر برای ناقضان آن را در دستور کار خود قرار داده است) در نبود امکان بهره وری مطبوعات داخلی از چنین تحلیلاتی علمی و کارشناسی شده، ضرورت پیدا می کرد. بر همین اساس تصمیم گرفتیم از این فصلنامه به عنوان تریبونی آزاد برای فعالان حقوق بشر در جهت آسیب شناسی نقض حقوق بشر در مناطق کردنشین همراه با ارائه تحلیلات و راهکارهای چگونگی مبارزه علیه نقض حقوق بشر استفاده کنیم.

متأسفانه فشارهای وارده در طول چند ماهه اخیر علیه نهادهای مدافع حقوق بشری خاصه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سبب گشت این برنامه با مشکلاتی مواجه شود و حتی زمان انتشار فصلنامه به صورت خبری تا مدتی به تاخیر بیفتد.

ما اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، خواهان آن هستیم که به دلیل پربارتر شدن و بهبود کمی و کیفی شماره های آتی این فصلنامه از همکاری دیگر فعالین حقوق بشری بهره مند بشویم. از تمام دوستانی که در حوزه ی تحلیل وضعیت حقوق بشر در مناطق کردنشین فعال بوده، می خواهیم مطالب تحلیلی خویش را در حوزه های تخصصی حقوق بشری از جمله حقوق ملی، خشونت علیه زنان، پدیده تراژدی خودسوزی در میان زنان، کشتار روزانه شهروندان مرزنشین، حقوق کارگران و اصناف و... برای انتشار در این فصلنامه ارسال نمایند.

داشته، خصوصاً مواضعی که یکی دو سال است ترکها در رابطه با سیاستهای منطقه‌ای از خود بروز می‌دهند، می‌تواند تطابق جدی و مشترکات زیادی بین مواضع منطقه‌ای دو کشور به وجود بیاورد. از طرفی تعاملات رو به رشد ایران و ترکیه باعث شده اعتماد بین دو ملت هر روز بیشتر شود و فکر می‌کنم به همین دلایل، ترکها امروز می‌توانند نقش میانجیگری را به صورتی بازی کنند که خواسته‌های بزرگ را به نتیجه برسانند، یعنی مذاکره‌ای که جمهوری اسلامی همیشه طالب آن بوده است و مذاکره‌ای که مبتنی بر عدالت و تأمین خواسته‌های طرفین مذاکره باشد. در واقع جمهوری اسلامی در مذاکره با ترکیه، به دنبال نتیجه برد - برد است و به همین دلیل ما فکر می‌کنیم که اگر ترکها براساس همین روند حرکت کنند، به‌طور قطع می‌توانند نقش میانجیگری خوبی را در منطقه ایفا کنند. با توجه به اینکه کشور ما در همسایگی ترکیه است و ترکیه کشور مسلمانی است، ما نگاه مثبتی نسبت به میانجیگری طرف ترک در مذاکرات داریم. از این جهت به نظر می‌رسد اگر ترکها براساس عدالت در موضوع حرکت کنند، می‌توانند نقش پررنگتری را در این مساله ایفا کنند، خصوصاً اکنون که موضوع تبادل سوخت همزمان مطرح است. نمی‌خواهم بگویم که حتماً اینچنین خواهد بود، اما یکی از گزینه‌های مناسب برای این موضوع ترکیه است تا بتواند خواسته‌های جمهوری اسلامی را تأمین کند و ایران نیز راستی‌آزمایی ترکیه را بسنجد. به هر ترتیب مناسبات رو به رشد جمهوری اسلامی ایران با ترکیه و مواضع مشترک قابل اعتنایی که در مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای، بین جمهوری اسلامی و ترکیه وجود دارد و از همه مهمتر اعتقادی که ترکها به حق هسته‌ای جمهوری اسلامی به صورت صلح‌آمیز دارند، همه این موارد پارامترهای مثبتی هستند که می‌تواند نقش میانجیگری ترکیه را پررنگتر کند.

طبیعتاً همسایگی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، حقوق و تکالیف زیادی را برای طرفین ایجاد می‌کند و نقش کشورهای همسایه در توسعه دو طرف می‌تواند مثبت و موثر باشد، خصوصاً اینکه ما در مسائل امنیتی، موضوعات مشترکی با ترکها داریم. برای مثال در موضوع ناامنی‌هایی که بعضاً در مرزهای ایران و ترکیه به وجود می‌آید، تعاملات منطقه‌ای ما می‌تواند بسیار موثر باشد. از سوی دیگر تعاملات اقتصادی جمهوری اسلامی و ترکیه رو به تزاید است و این مشترکات، ما را به یکدیگر نزدیکتر می‌کند و می‌تواند افق‌های روشن‌تری را برای ما بگشاید. ما معتقدیم ظرفیت‌های بسیار مهجوری در مناسبات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی وجود دارد که فعال شدن آنها می‌تواند به نفع طرفین باشد. جمهوری اسلامی تجانس فرهنگی جدی‌ای با ترکها دارد و روابط تاریخی ما نشان داده مناسبات فرهنگی همیشه می‌توانسته به عنوان نقطه تعامل بخشی بین دو کشور مطرح باشد. به نظر من موضوعات امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و از همه مهمتر نقطه مشترک جدی‌ای که در همسایگی بین دو کشور مسلمان وجود دارد، زمینه‌های مشترک فراوانی بین ما و ترکیه ایجاد کرده که می‌تواند فصل‌های جدیدی را در تعاملات ایجاد کند.»

منبع: روزنامه ی اطلاعات بین المللی





INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

گفتگو

با صاحب نظران و حامیان جنبش سبز

جمشید اسدی، مهرداد درویش پور،

حسن شریعتمداری، مهدی فتاپور،

ملیحه محمدی، عطا هودشتیان

زمان: شنبه ۲۴ آوریل ۲۰۱۰ از ساعت ۱۶

مکان: دانشگاه هامبورگ

آدرس:

Von-Melle-

Park 8

20146 Hamburg

Hörsaal:

Institut für Erziehungswissenschaft

برگزار کننده: شهلا بهار دوست

مجری: احمد پورمندی

این برنامه به طور هم زمان در اتاق پالتک زیر پخش می شود و
علاقمندان میتوانند با حضور در اتاق مذکور در گفتگو شرکت کنند.

Paltalk | Rooms: Chat Rooms>>Middle East >>
Iran >> seminar hamburg

زمان پخش: ساعت ۱۰ به وقت شرق آمریکا ۱۶ به وقت اروپای مرکزی

مصاحبه ها و مقالات

جرم؛ دید و بازدیدهای نوروزی

می پرسم در این مدت یک ماه برنامه پدر چه بود؟ می گوید: تمام زمانش به دید و بازدید و گفت و گو می گذشت. به همان جرمی که مرخصی اش تمدید نشد. می گوید: دیشب که پدر تماس گرفت، گفت که گفته اند: بخاطر " فعالیت سیاسی در دوران مرخصی " به زندان بر گردانده می شوی و مرخصی ات تمدید نمی شود.

گویی دید و بازدیدهای نوروزی و گپهای دوستانه و مهمانی های خانوادگی، همه و همه جز فعالیت سیاسی محسوب می شوند. بقول ظریفی، باید همه و ازگان دوباره تعریف شود تا همگان بدانند که چه نکنند که فعالیت و جرم سیاسی نباشد!

کیوان صمیمی در طول مدت مرخصی مثل سایر زندانیان سیاسی مورد استقبال دوستان ملی- مذهبی، اصلاح طلبان، فعالان حقوق بشر، دانشجویان و سایر اقشار مردم فرار گرفته بود و دوستان او را چون نگینی در بر گرفته بودند. وی طی این مدت کوتاه هم به گفته دخترش، همان کرد که چند دهه زندگیش کرده است. بحث و گفت و گو با همه. چپ و راست. ملی و مذهبی. پیرو جوان زن و مرد.

عادل می گوید: پدر در نظر داشت در اولین فرصت به دیدار حسین شریعتمداری برود تا صحبتی با او داشته باشد. چون پدر بر این باور بود که مشکل از عدم ارتباط است. باید همه با هم حرف بزیم تا ضمن شناخت دیدگاههای یکدیگر سعی کنیم نقاط مشترک را پیدا کنیم و بهم نزدیک شویم. باید در جامعه در میان همه اقشار فرهنگی و سیاسی و فعال حقوق بشر، همه تعامل وجود داشته باشد.

می خواسته به دیدار همان حسین شریعتمداری برود که در زندان، بازجویش شاگرد او بود!

همو که با ادبیات خشنی صمیمی را متهم به ارتباط با مجاهدین خلق! کرده بود و زمانی که مهندس گفته بود من هم ترا می شناسم تو شاگرد حسین شریعتمداری هستی! و باز جو دیگر هیچ نگفته بود.

جرم؛ رندی: یکه تاز و دلگداز و بی حیا

می گویم با توجه به اینکه آقای صمیمی تنها یک روز پس از انتخابات با پورش شبانه به خانه مسکونی دستگیر و بازداشت شده، اتهام پدرتان چه بود؟ می گوید: "شرکت در تظاهرات و صدور بیانیه علیه سلامت انتخابات!"

اینکه چگونه می توان در حبس بود و اقدام به برگزاری تجمعات اعتراضی کرد خود حدیث دیگری است ولی به گفته عادل، ظاهرا برای "پیشگیری" از هر اقدامی! وی را بازداشت کرده اند. البته آنطور که بازجوها گفته اند.

اما حکایت جرایم و دفاعیاتش که در جلسات بازجویی بیان کرده از زبان خودش شیوایی دیگری دارد که با ذوق ادبی و هنری این روزنامه نگار برجسته در آمیخته است:

می گویند: مصاحبه ای کن و فعالیت هایت را کنار بگذار، می گویمشان فعالیت هایم 40 سال است برای حفظ منافع کشورمان بوده و 30 سال است که احیای ارزش های انقلابمان نیز به آن اضافه شده است. معامله بر سر آنان نمی کنم. می گویند: مصلحتت این است که بروی زندگیت را ترمیم کنی. می گویمشان:

رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار

کار ملک است آن که تدبیر و تأمل پایش

می گویند بالاخره چه کار می خواهی بکنی، می گویمشان همان رندی را ادامه می دهم. مولانا مشخصاتش را گفته است که؛

یکه تاز و دلگداز و بی حیا

دریهر چون سنگ زیر آسیا

نه خدا را امتحانی می کند

نه در او سود و زیانی می کند

دانشجو؛ ستاره و محرومیت

کیوان صمیمی از فعالان ملی و مذهبی و مدیرمسئول نشریه توقیف شده نامه، عضو شورای مرکزی "انجمن دفاع از آزادی مطبوعات" و عضو شورای اجرایی "همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران"؛ که در کنار همه اینها به حمایت از زندانیان و دانشجویان ستاره دار می پرداخت. او سه سال پیش در یک نشست دانشجویی از محرومیت از تحصیل دانشجویان

کیوان صمیمی؛ یکه تاز و مصمم بر آرمان هدی یگانه



جرم:

محکم و پر اراده بر سرآرمان های پاکم جهاد می کنم، بیرونی و درونی؛ و البته رسول جهاد درونی را بزرگ تر و مهم تر نامید. پس بیرون بر " من "، سلام بر " ما "، این پیام کوتاه کیوان صمیمی، فعال ملی مذهبی و مدیرمسئول نشریه توقیف شده "نامه" است که مهر ماه سال پیش، پس از تحمل چهار ماه زندان، بازجویی های طولانی و اتهامات نا روا در زندان اوین نوشته شده است.

پیامی که نشان از ایستادگی و مقاومت این مبارز دیرین دارد که به گفته فرزندش که تا از پدر به یاد دارد از زمان رژیم گذشته تاکنون علیه ظلم و استبداد مبارزه کرده و تاوان این مبارزه را در انفرادی ها و حبس ها پس داده است.

کیوان صمیمی چند روز پیش مثل همیشه با لبخندی بر لب با عزمی استوار برای ساختن ایرانی آزاد رحیل زندان بست و به اوین رفت تا در کنار سایر دوستان و همفکرانش دوران حبس خود را به جرم یک عمر کار فرهنگی، فعالیت سیاسی و پیگیری حقوق بشر سپری کند.

او که یک ماهی مهمان نوروزی خانواده بود، و آمده بود تا در جشن عروسی تنها دخترش "عادل" شرکت کند، در آخرین روزهای زمستان 88 پس از نه ماه بازداشت با قید وثیقه صد میلیون تومانی به مرخصی ده روزه آمد و طی مدت مرخصی سه بار به مقامات مسئول مراجعه کرد و سرانجام او را به اوین باز گرداندند.

این را "عادل صمیمی" می گوید. دختر کیوان صمیمی بهبهانی، آنقدر آرام و متین است که حتی رگه ای از نگرانی و دلنگاری نمی توانی در صدای گرمش ببینی.

پدر؛ مصمم بر سر آرمان

می گوید: پدر برای آرمانش به زندان می رود و در حبس است. راهی است که انتخاب کرده و با آن خشنود است. آرمانش آزادی و عدالت است و مصمم است. لحظه ای از آن آرمان دست برداشته است و نمی دارد. وقتی از خاطرات پدرش می پرسم که چه می گفت از دوران حبس و زندان. می گوید: فقط می گفت: "همه چیز عالی است!" هزینه ای است که می پردازیم که آزادی را بدست آوریم. هزینه ای که با طیب خاطر می دهیم که اصلاحات را صورت بگیرد.

عادل می گوید: این یک ماه فرصت خوبی بود که باز با پدر بنشینیم و از تجربیات وی توشه برداریم.

می گوید از پدر پرسیدم با این همه رنجی که می بری. با این همه فشاری که بر شما وارد می شود. با این همه آیا اگر فرصتی بود که برگردی به گذشته چه می کردی؟!

پدر نیازی ندارد که به پاسخ ببیندش. جواب این پرسش را گویی هر روز با خودش مرور کرده، می گوید: آن می کردم که اکنون در حال انجام آن هستم. لحظه ای از آنچه کرده ام پشیمان نیستم و باز هم ادامه می دهم. اگر صدها بار هم زنجیرم کشند، همان گویم که گفته ام. آزادی و مراعات حقوق مردم.

و شاید روزی که پدر او را نام می نهاد. نام "آرمانش" را بر فرزند نهاد. عدالت! و او را "عادل" نامید. آنچه که سالهاست برایش مبارزه می کند و تاوان می دهد.

۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

خبرگزاری های حقوق بشری و رسانه های خبری نیز، از دست کم ۳۸ هزار مورد نقض حقوق بشر طی ماه گذشته حکایت می کند که بیش از ۳۷ هزار مورد نقض حقوق کارگران، ۵۳۷ مورد نقض حقوق دانشجویان، ۲۵۵ مورد نقض حقوق فعالین سیاسی و مدنی در حوزه آزادی اندیشه و بیان، ۳۲ مورد صدور و اجرای حکم اعدام و ۲۵۹ مورد شکنجه و نقض حقوق زندانیان سیاسی در زندانها را شامل می شد.

طی ماهی که گذشت، با وجود تعطیلی نیمی از ماه، چهار استاد دانشگاه اخراج و معلق از تدریس شدند؛ دهها تن از کارمندان دانشگاه زابل اخراج شدند و ۲۷ حکم تعلیق و محرومیت از تحصیل برای فعالان سیاسی و دانشجویی صادر شد. مروری کوتاه بر ماه فروردین و اولین ماه سال استقامت و صبر سبز، یادآور سخنی از میرحسین موسوی خواهد بود که گفت "امروز زندان ها و حبس ها، خاصیت خود را از دست داده اند؛ دیگر جلوی آمدن بهار را نمی توان گرفت، چرا که بهار می آید".

تحویل سال جدید خورشیدی

بانگ اشکبار در گوشه و کنار شهر تهران و برخی شهرهای دیگر ایران از جمله شیراز، اصفهان، تبریز و مشهد طنین افکن شد.

جمعی از سینماگران برجسته کشور، از جمله بهمن فرمان آرا، تهمنه میلانی، مجتبی میرزطهماسب، شادمهر راستین همراه با خانواده های خود و بستگان دیگر زندانیان سیاسی، در لحظه تحویل سال در مقابل زندان اوین تجمع کرده و همزمان با درخواست آزادی زندانیان سیاسی کشور، خواستار آزادی جعفر پناهی و زندانیان سیاسی شدند.

سال استقامت و صبر

میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، در پیام هایی جداگانه به مناسبت نوروز ۱۳۸۹، بار دیگر بر پافشاری بر خواسته های مردم و ایستادگی بر آرمان هایی که جنبش سبز برای آن ها هزینه سنگین پرداخته است، تأکید کردند . موسوی سال جدید را سال استقامت بر مطالبات بر حق و قانونی خواند و گفت "ما حق عقب کشیدن و عقب گرد در ارتباط با این مطالبات را نداریم."

نمی توان شعار داد کشتی نظام؛ باید گفت قایق نظام

مهدی کروبی، در پیام نوروزی خود، از حاکمان فعلی جمهوری اسلامی انتقاد کرد و با اشاره به سخنان آیت الله خامنه ای که مدتی پیش گفته بود: همه باید در کشتی نجات نظام باشند، گفت: "وقتی روحانیون و شخصیت های نظام به جنتی، احمد خاتمی و محمود احمدی نژاد منحصر شود، دیگر نمی توان شعار داد کشتی نظام. باید گفت، قایق نظام!"

محمود احمدی نژاد در پیامی نوروزی، دولت خود را "برآمده از اراده ملت" دانست.

(آیت الله) علی خامنه ای در پیام نوروزی خود، سال جدید را سال "همت و کار مضاعف" خواند و با اشاره به انتخابات ۲۲ خرداد سال گذشته، گفت "دشمنان در آن حوادث همه تلاش خود را متمرکز کردند تا انقلاب را از درون شکست دهند، اما نتوانستند. وی همچنین در سخنرانی خود در مشهد، مخالفان دولت را به تلاش برای ایجاد اغتشاش در ایران متهم کرد.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

گروهی از زندانیان بند ۳۵۰ اوین از روز اول فروردین ماه اعتصاب غذا کردند. عیسی سحرخیز، روزنامه نگار زندانی در این بند، در تماسی با خانواده اش گفت زندانیان به نبودن حداقل امکانات در این بند، بلاتکلیفی خود، نداشتن مرخصی استحقاقی و استعلاجی و موارد دیگر، اعتراض دارند و خواستار آزادی بی قید و شرط بازداشت شدگان اخیر هستند.

اول فروردین ماه، مهدی کروبی در دیدار با بهمن احمدی امویی، روزنامه نگاری که برای گذراندن مرخصی آزاد شده بود، نسبت به وضعیت تمام بازداشت شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری، بویژه زندانیانی که "کسی آنان را نمی شناسد و ماههاست در زندانند و هیچکس از حال آنان باخبر نیست"، ابراز نگرانی و تأسف کرد

اول فروردین ماه، محسن برزگر، فعال دانشجویی در دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، که در زندان این شهر زندانی است، توسط چند زندانی دیگر مورد ضرب و شتم قرار گرفت و عازم بیمارستان شد

ستاره دار، احکام تعلیق در کمیته های انضباطی، محکومیت دانشجویان به جزای نقدی و تهدید و ارعاب دانشجویان دانشگاه ها اظهار نگرانی کرده بود و خواستار واکنشهای فعالانه تری از سوی فعالان سیاسی و اجتماعی در قبال این رفتارهای حاکمیت شده بود.

صمیمی از خاطره فعالیت های سیاسی خود در زمان دانشجویی گفته بود و دانشجویانی که در جریان سفر نیکسون به تهران به اتومبیل حامل شخص اول مملکت سنگ و آجر پرتاب کرده بودند. او پس از تحمل حبس سه ماهه به سر کلاس برگشته بود. در حالی که امروز دانشجویان تنها به دلیل فعالیت سیاسی در دانشگاه از ادامه تحصیل محروم می شوند.

او همان سالهاشدار داده بود که عده ای می خواهند علاوه بر یکدست شدن حاکمیت، مردم را نیز یکدست سازی کنند!

و امروز

صمیمی پس از اتهام تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی که در دوم آذر ماه سال پیش به شش سال حبس و محرومیت مادام العمر از فعالیت سیاسی محکومش کرده بودند، این بار به جرم "دید و بازدیدهای نرورزی" از ادامه مرخصی محروم ماند و رفت تا دیدارهای نرورزی قضا شده در بند 350 اوین را در کنار سایر همفکران خود بجا آورد و خود را آماده مجاهده ای کند که صدایش از این بند می آید: "اعتراض به شرایط غیر قانونی حبس و بازداشت زندانیان".

همان چیزی که بقول خودش چهار دهه است برایش مبارزه می کند و زمانی که او را منع می کنند از ادامه آن، جسورانه و بی پروا می گوید:

**ما گر ز سر بریده می ترسیدیم
در محفل عاشقان نمی رقصیدیم**

راه دشوار آزادی؛ مروری بر ده ماه جنبش سبز مردم

ایران حمید تکاپو



چرس:

فروردین ماه "سال استقامت و صبر"، با تحولاتی آغاز و توأم شد که شاید بتوان گفت ماه آغازین ۸۹، دیگر غیر سیاسی ترین ماه سال های اخیر نباشد، بلکه همانند ۹ ماه قبل، تداوم جنبش سبز و تحت تاثیر امواج همان تحولات قرار گیرد و نقطه عطفی برای آینده باشد .

شروع سال، با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، شکنجه و وضعیت وخیم جسمانی فعالان در بند، تضییع حقوق انسانی و اولیة بازداشت شدگان، رها کردن زندانیان گمنام در بلاتکلیفی، صدور احکام ناعادلانه علیه جمعی از فعالان بازداشتی همراه بود و کماکان وضعیت و سرنوشت گروهی از زندانیان ناشناس، نگرانی رهبران جنبش را نیز در پی داشت.

اگر اخبار روزهای پایانی سال ۸۸، تحت تاثیر وثیقه های سنگین و مرخصی های موقت تعدادی از فعالان در بند بود، اما آنچه فروردین سال ۸۹ را تحت تاثیر قرار داد، فشارهای امنیتی و تهدید آزاد شدگان و نهایتا بازگشت آنها به زندان و همچنین دستگیری و ادامه بازداشت جمع دیگری از فعالان سیاسی و حقوق بشری بود؛ به گونه ای که برای ۱۹ نفر از فعالان و زندانیان، طی دادگاههای فرمایشی، ۷۲ سال و ده ماه حکم زندان تعزیری صادر شد.

در ماهی که گذشت، فشارهای امنیتی و صدور احکام غیرقانونی "توقیف" و "انحلال" نشریات و احزاب منتقد و نقض مستمر حقوق انسانی و شهروندی (از جمله ممنوع الخروجی رهبران جنبش)، به تعبیر علی مطهری، نماینده اصولگرایی مجلس، همان "شنیدن صدای پای استبداد بود." (در این ماه چهار روزنامه و نشریه تذکر گرفتند و دو نشریه توقیف شدند)

۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

بازداشت نوه هاشمی رفسنجانی

بامداد اول فروردین ماه حسن لاهوتی، فرزند فائزه هاشمی، هنگام بازگشت از انگلستان، در فرودگاه امام خمینی تهران بازداشت شد. دوم فروردین ماه، وزرای خارجه اتحادیه اروپا، ضمن هشدار دیگری به جمهوری اسلامی در مورد ارسال پارازیت بر روی شبکه‌های ماهواره‌ای، اعلام کردند که برای اقدام در برابر ایران به توافق رسیده‌اند. همان روز (دوم فروردین) مهدی کلاری، دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف تهران، که از ۱۶ آذرماه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، با قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی به مرخصی اعزام شد. محمد داوری عضو سازمان معلمان ایران و سردبیر سایت سحام‌نیوز (ارگان رسمی اعتماد ملی) در اعتراض به سلول انفرادی، برای بیش از یک هفته دست به اعتصاب غذا زد. سوم فروردین ماه، حسن لاهوتی، نوه هاشمی رفسنجانی، با وثیقه‌ای ۷۳ میلیون تومانی آزاد شد. وضعیت جسمانی مریم ضیاء، فعال مدنی زندانی، در ششمین روز از اعتصاب غذا، رو به وخامت گذاشته و دچار ضعف شدید و عوارض ناشی از اعتصاب غذا شد.

تداوم اعتراضات

میرحسین موسوی در دیدار با خانواده محمد نوری زاده، کارگردان و روزنامه نگار زندانی، گفت: "در ماه‌های پیش رو همه افراد باید هریک در حد وسع و توانشان برای پیشبرد مطالبات مردم تلاش کنند". چهارم فروردین ماه، سازمان دیده‌بان حقوق بشر با صدور بیانیه‌ای، حملات هماهنگ رسانه‌های دولتی، قوه قضائیه و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی تحت عنوان "جنگ سایبری" علیه گروه‌های حقوق بشر را محکوم کرد. مصطفی تاج زاده به همراه همسرش، با حضور در منزل بدرالسادات مفیدی، محمد نوری زاده، داود سلیمانی و عمادالدین باقی، با خانواده آنها دیدار نمود. همان روز نهد فعال اجتماعی و مدنی ایرانی و غیر ایرانی، در بیانیه‌ای خواستار آزادی بی قید و شرط امید منتظری شدند. منتظری که از هفتم دی ماه گذشته در بازداشت به سر می برد، به تباری برای اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام متهم و به شش سال حبس تعزیری محکوم شده بود. پنجم فروردین رسانه‌های خبری اعلام کردند که رسول بداعی، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران از ۲۶ اسفند ماه دست به اعتصاب غذا زده است.

صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه در نخستین روزکاری سال نو خبر از صدور حکم حکومتی جدیدی داد که بر اساس آن قانون آئین دادرسی کیفری تا اطلاع ثانوی اعتبار دارد.

محسن کدیور نوشت که مهمترین قوانین کیفری جمهوری اسلامی یعنی قانون مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری به شکل فله‌ای و آزمایشی به تصویب مجلس رسیده و بعد از بیست سال هنوز در صحن علنی مجلس بررسی کارشناسی نشده است، اکنون هم این قانون غیرمنصفانه به شکل غیرقانونی تا اطلاع ثانوی علیه معترضان بکار گرفته می شود. میرحسین موسوی و زهرا رهنورد برای تیریک عید و همچنین تمجید از آذرمنصوری، معاون سیاسی دبیرکل جبهه مشارکت که به تازگی از زندان آزاد شده بود، به منزل وی رفتند.

مهندس موسوی و دکتر رهنورد در ادامه دیدارهای نوروزی خود با خانواده های زندانیان سیاسی به دیدار خانواده حسین نورانی نژاد عضو جبهه مشارکت که همچنان در بند گرفتار است، رفتند.

ششم فروردین ماه، اتحادیه بین المللی مخابرات، آی تی یو، از ایران خواست تا به ایجاد اختلال در شبکه های رادیویی و تلویزیونی ماهواره ای پایان دهد. شیرین قرچه داغی، دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران، توسط چند تن از ماموران لباس شخصی، در اطراف دانشگاه دستگیر و به محلی نامعلوم منتقل شد.

تاج زاده با سعید حجاریان دیدار کرد

گروهی از اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت (شاخه خراسان) و فعالین دانشجویی آن استان، با خانواده احمد قابل، پژوهشگر دینی زندانی و از شاگردان مرحوم آیت الله منتظری دیدار کردند. حجت الاسلام کاظم صدیقی (امام جمعه موقت تهران) : ایران باید برای نجات

مردم جهان "از زیر بار استکبار" یک انقلاب جهانی برپا کند. اعلام وضعیت وخیم جسمانی زهرا جباری، یکی از زندانیان سیاسی زن در اوین سکولارهای شیعه عراق، انتخابات آن کشور را بردند.

هفتم فروردین ماه، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که مدیریت "سناریوی دستگاه امنیتی برای فعالان حقوق بشر بر عهده سپاه می باشد".

تاج زاده با خانواده مهدی محمودیان دیدار کرد.

اعتراض یکی از هنرمندان سبز ایران به صدا و سیما؛ عبدالحسین مختاباد :

صدا و سیما نشان داده است که رسانه‌های بی طرف و منصف نیست.

اعلام نگرانی از وضعیت دکتر علی اکبر سروش، استاد دانشگاه در بند

درگذشت همسر رهبر معنوی جنبش؛ لغو مراسم

هفتم فروردین ماه، بانو ماه سلطان ربانی، همسر آیت الله العظمی حسینعلی منتظری در قم درگذشت. یکی از فرزندان آیت الله منتظری در گفت و گو با جرس گفت "وزارت اطلاعات برگزاری مراسم برای ایشان را ممنوع کرده است." مقام‌های امنیتی شهر قم به خانواده آیت‌الله منتظری هشدار دادند که از مراسم تشییع جنازه مادرشان - آن گونه که دفتر ایشان اعلام کرده- ممانعت به عمل خواهند آورد.

هشتم فروردین ماه، پیکر همسر آیت الله منتظری در قم و در میان تدابیر امنیتی به خاک سپرده شد... خانواده و حاضران، تنها موفق به دریافت جنازه در صد متری محل دفن شده و مراسم تدفین با حضور ماموران لباس شخصی برگزار گردید. شعار تشییع کنندگان: تشییع بی جنازه، اینم به ظلم تازه.

محسن کدیور: سال هشتاد و نه «سال استقامت حداکثری ملت ایران بر مطالبات حداقلی (اجرای قانون اساسی)» است. جناب آقای خامنه ای می‌تواند با ادامه سیاستهای سرکوبگرانه گذشته امسال را به سال «ستم مضاعف» تبدیل کند و فاتحه جمهوری اسلامی را بخواند. در عین حال می‌تواند با برگزاری همهپرسی و مراجعه به آراء عمومی بقای جمهوری اسلامی به روایت قانون اساسی را باعث شود و با پیشه کردن رحمت نبوی و عدالت علوی اشتباهات گذشته‌اش را جبران کند. خوش‌بینانه راه دوم را امیدواریم، اما واقع‌بینانه آیا در ناصیه این اولیاء انتخاب راه دوم را می بینید؟

بازداشت و صدور احکام

هشتم فروردین ماه، چندین نفر در جریان برگزاری مراسم تشییع و تدفین امنیتی بانو ربانی، دستگیر شدند.

همان روز احمد میری قائم مقام رئیس جبهه مشارکت استان مازندران، بازداشت شد.

سمیه فرید فعال حقوق زنان و از اعضای دفتر تحکیم وحدت که اسفند ماه گذشته بازداشت شده بود، و همچنین ساسان آقایی، روزنامه نگار و وبلاگ نویس، که از اول آذر ماه گذشته در بازداشت به سر می برد، موقتاً شدند.

حشمت الله عطارزاده، دیپلمات ایرانی. به گروگان گرفته شده در پاکستان، آزاد شد.

نهم فروردین ماه، رئیس دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، از دستور اکید رهبری برای تمدید قانون فعلی آئین دادرسی کیفری خبر داد و آنرا "دستور ولائی از سوی رهبری" ذکر کرد.

آزادی مریم ضیاء پس از ۱۳ روز اعتصاب غذا

دبیر کل مجاهدین انقلاب اسلامی: جبهه اصلاحات بعد از انتخابات متحد شده و همه یک حرف می زنند.

عباس عیدی: شکاف در حاکمیت واقعی و جدی است و بزودی گسترده تر خواهد شد

همسر جعفر پناهی، فیلمساز. در بند. ایرانی، پس از یک ماه، با همسرش در زندان اوین ملاقات کرد

نامه سرگشاده و رنجنامه ای از سوی همسر مصطفی تاج زاده برای عرب سرخی، پیشکسوت مبارزه

دهم فروردین، سازمان عفو بین الملل، ایران را به برگزاری محاکمات غیر عادلانه و افزایش اعدامها متهم کرد

یازدهم فروردین ماه، مهدی کروی با حضور در منزل محمد نوری‌زاده، با خانواده وی دیدار کرد

میرحسین موسوی و تاج زاده با خانواده مسعود باستانی، روزنامه نگار در بند دیدار کردند

۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

موج سبز ژاپن به مناسبت آغاز سال صبر و استقامت، اقدام به سفارش چاپ تمیرهای شهدای جنبش سبز به اداره پست ژاپن نمود خانواده های بهزادیان، عرب مزار و بهشتی سه مشاور زندانی میرحسین موسوی به دیدار موسوی و رهنورد رفتند میرحسین موسوی و زهرا رهنورد با خانواده شیوا نظر آهاری، روزنامه نگار و فعال زندانی حقوق زنان، دیدار کردند

روزنامه نگاران ایرانی

دوازدهم فروردین ماه، سازمان گزارشگران بدون مرز در تازه ترین بیانیه خود شرایط بازداشت زندانیان عقیدتی در ایران را غیر انسانی خواند و اعلام کرد "بسیاری از روزنامه نگاران و وبنگاران زندانی پس از ماه‌ها بازداشت به گفته این بیانیه خودسرانه و نگاهداری در سلول‌های انفرادی از نظر روحی و جسمی شدیداً آسیب دیده‌اند

در واکنش به خیرسازای های اخیر رسانه های حامی دولت پیرامون "ویلائی خانوادگی خانواده هاشمی رفسنجانی در سوییس"، محسن هاشمی با ارسال و انتشار جوابیه‌ای نسبت به این شایعه‌سازی‌ها موضع‌گیری کرد

دوازدهم فروردین و هاشمی

هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت خواستار برگزاری مراسمی مردمی برای ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی است و بر ادامه حضور مردم در صحنه تاکید دارد

منتخب نیا: حکومتی که رای اکثریت را نداشته باشد دوام ندارد

دیدار جمعیت زنان نو اندیش دینی با زهرا رهنورد

دیدار نوری تاجزاده و محشمتی پور با خانواده مهدی بوتربی

شادی صدر، حقوقدان و فعال حقوق زنان، به عنوان برنده جایزه پروانه طلایی فستیوال "فیلم هایی که مطرحند" شد

مهدی کربوبی به خانه جعفر پناهی، سینماگر دربند رفته و با خانواده وی دیدار کرد

سیزدهم فروردین ماه، شبکه تلویزیونی «فرانس ۲۴» جمهوری اسلامی را به خاطر مسدود کردن وب سایت آن شبکه تلویزیونی مورد انتقاد قرار داد

باز هم اختلال در تلفن همراه؛ این بار در سیزده بدر

گردهمایی فعالین محیط زیست در اعتراض به بی توجهی مسئولین به خشک شدن دریاچه اورمیه و پیامدهای خطرناک زیست محیطی آن با یورش ماموران امنیتی و انتظامی به درگیری انجامید انتشار خاطرات ممنوعه نوری زاد: از طرف جمهوری اسلامی از شما عذر می خواهم

هنوز هم فرصتی هست تا...

چهاردهم فروردین ماه، زهرا رهنورد خاطر نشان کرد: هنوز فرصت برای آزادی زندانیان و بهبود نسبی رابطه ملت و حاکمیت باقی است دیدار جمع کثیری از فعالان جنبش اصلاحات با میرحسین موسوی در دفتر وی دیدار جمع کثیری از فعالان و علاقه مندان با محمد خاتمی وزیر دادگستری اعلام کرد که دادرسی ویژه ایرانیان خارج از کشور تشکیل می‌شود

فشارهای مضاعف بر...

گزارشگران و فعالان حقوق بشر: حسام فیروزی، وبلاگ نویس و فعال حقوق بشر، در زندان اوین تحت فشارهای جسمی و روحی قرار دارد وضعیت جسمانی محمد نوری زاد، روزنامه نگار و کارگردان زندانی، مجدداً نامساعد گزارش شد

چهاردهم فروردین ماه، کمیته گزارشگران حقوق بشر اعلام کرد جهانگیر عبداللهی، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، در زندان اوین تحت فشار و شکنجه جسمانی برای پذیرفتن اتهاماتش قرار دارد خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران: مرجان صفری فعال حقوق بشر همچنان در سلول انفرادی نگهداری میشود و وضعیتی وخیم دارد

انتقال عرب سرخی از زندان سپاه به سازمان زندانها سرنوشت مهدی خدایی، فعال حقوق بشر و دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه آزاد شهرری، نامعلوم و نگران کننده گزارش شد شرایط عمومی بند زنان زندان اوین، شامل وضعیت بهداشتی و غذایی آن بند، بشدت وخیم و نگران کننده گزارش شد

پانزدهم فروردین ماه: جمعیت ایران از مرز ۷۴ میلیون تن گذشت

شیخ الاسلام بجای محشمتی پور مسئول حمایت از انتفاضه فلسطین شد

حسین مرعشی بدنبال مرخصی موقت دو هفته ای خود بمناسبت ایام نوروز دگرباره راهی زندان شد

ابوالفضل عابدینی نصر، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر در دادگاه انقلاب اهواز به یازده سال حبس محکوم شد

همان روز آرامگاه آیت الله روح الله خاتمی، پدر محمد خاتمی، رییس جمهوری سابق ایران، در شهر اردکان یزد مورد تعرض قرار گرفت// تحصن همسر آیت الله خاتمی در اعتراض به هتک حرمت مقبره ایشان

پرونده حسن لاهوتی اشکوری، نوه هاشمی رفسنجانی، به اتهام "جرائم امنیتی"، به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال شد

پانزدهم فروردین ماه همچنین مهدی کربوبی، در دیدار با خانواده عماد الدین باقی، خواستار آزادی وی و سایر زندانیان سیاسی شد

پدر شهید روح الامینی در دیدار نوری با هاشمی رفسنجانی

مختار زارعی، حقوقدان و فعال مدنی موقتا از زندان آزاد شد

طی حکمی از طرف دادستانی ایلام، جواد شرفخانی، سخنگوی ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در استان ایلام بازداشت شد

شانزدهم فروردین ماه، دادگاه محمد نوری زاد، روزنامه نگار و کارگردان

زندانی، برگزار گردید. وی ظرف سال گذشته، سه نامه سرگشاده به رهبری

جمهوری اسلامی نوشته و از عملکرد وی شدیداً انتقاد کرده بود

مرتضی مریدیها استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی از آن دانشگاه اخراج شد (شانزدهم فروردین ماه)

علی اکبر سروش استاد دانشگاه، در ملاقات اعضای خانواده بار دیگر بر دفاع از اندیشه های اصلاح طلبانه در برابر واپس گرایان تاکید کرد؛ توصیه استاد به دانشجویان از انفرادی: صبر و استقامت تا رسیدن به آزادی

اسامی و محل دفن تعدادی از شهیدان جنبش سبز که در جریان اعتراضات بعد از انتخابات به شهادت رسیدند، توسط جرس منتشر شد (شانزدهم فروردین ماه)

ابراز نگرانی های رو به افزایش نسبت به وضعیت زندانیان ناشناس در سراسر کشور

حجت الاسلام مجتبی ذوالنور، جانشین نماینده رهبری در سپاه: ولایت فقیه در نظام اسلامی، برج مراقبت است و نباید درصد پی بردن به دلایل سیاست های او بود

قرار بازداشت کاوه قاسمی کرمانشاهی، فعال حقوق بشر پس از گذشت ۲ ماه از بازداشت وی، یک ماه دیگر تمدید شد

عدم توانایی وثیقه صد میلیونی محمد غزنویان را دوباره راهی زندان کرد

مادر مهدی محمودیان، از افشاگران بازداشتگاه کهریزک و دفن های شبانه کشته شدگان اعتراضات ماههای گذشته، در نامه ای سرگشاده، دادستانی را مسئول

مستقیم صدمات وارده به فرزندش خواند

جمعی از فعالان مدنی و دانشجویی با حضور در منزل بهاره هدایت، سالروز

تولد و ازدواج او را گرمی داشته و خواهان آزادی وی شدند

فیض الله عرب سرخی یکی از اعضای بلندپایه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با سپردن وثیقه از زندان آزاد شد

مقام فاسد کیست؟

هفدهم فروردین، الیاس نادران، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، مقام عالی رتبه دولتی را که برای او در قوه قضائیه پرونده بزرگ فساد اقتصادی

تشکیل شده، محمدرضا رحیمی، معاون اول محمود احمدی نژاد، معرفی کرد

حمله قلبی مجدد پیمان عارف فعال دانشجویی زندانی در اوین

گزارش رسانه ها: رای دادگاه تجدیدنظر در مورد حکم اعدام محمد امین ولیان هنوز صادر نشده است

عده ای از معترضین، ساختمان سفارت جمهوری اسلامی در هلند را در حدود نیم ساعت به تصرف درآوردند. معترضین خواستار آزادی زندانیان سیاسی و

پایان دادن به اعدام ها در ایران شدند

همان روز بیش از ۳۵۰۰ تن از نویسندگان و نخبگان جهان با ارسال طوماری به آقای خامنه ای، خواستار آزادی فوری روزنامه نگاران، وب نویسان و

۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

نویسندگان ایرانی شدند محمد خاتمی در دیدار با نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس: مجلس بر برگزاری انتخابات آزاد، آزادی زندانیان و باز شدن فضای موجود تمرکز کند چهار تن از فعالان جنبش سبز شهرستان محلات به حبس محکوم شدند افزایش نگرانی ها نسبت به وضعیت تصور نقی پور، فعال حقوق بشری در بند

محکومیت در دادگاههای ناعادلانه

هجدهم فروردین ماه، دادگاه های تجدید نظر استان تهران، احکام سه فعال سیاسی را چنین اعلام کردند: مرتضی الویری، رئیس کمیته صیانت از آرای مهدی کروی یک سال حبس به مدت چهار سال تعلیق؛ عبدالله رمضان زاده سخنگوی دولت اصلاحات و قائم مقام جبهه مشارکت به پنج سال حبس تعزیری و شهاب طباطبایی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت به پنج سال حبس تعزیری محکوم شدند

همان روز آبتین غفاری، یکی از معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری که در ۲۱ بهمن ماه زندانی شد، در دادگاه انقلاب تهران به سه سال حبس تعزیری محکوم شد

هجدهم فروردین ماه، همچنین رحمت الله باستانی، استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان، که در جریان مراسم تشییع جنازه همسر آیت الله حسینعلی منتظری در قم بازداشت شده بود، با سپرده وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شد دادگاه فرید طاهری برگزار شد

محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران، از بامداد ۱۸ فروردین ماه، در زندان اوین دست به اعتصاب غذای نامحدود زد برومند رستمی، سرپرست نشریه «ببستون» در قصر شیرین، با سپردن وثیقه ۲۰ میلیون تومانی از زندان دیزل آباد کرمانشاه آزاد شد

فکر نکنید همه چیز تمام و حل شده است

نوزدهم فروردین ماه، میر حسین موسوی در دیدار با برخی اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گفت "دروغ گفتن به مسئله اصلی کشور تبدیل شده و در همه سطوح حاکمیت و تبلیغات آن جریان دارد و مردم به آن اعتراض دارند... اگر حاکمیت فکر کند که با جمع کردن تظاهرات خیابانی و سرکوبی مردم، مسائل معترضین حل شده، اشتباه می کند. موسوی تاکید کرد: " اگر جریان حاکم قانون اساسی را اجرا نکند، مجبوریم بایستیم"

انتقال عارفی و طبرزدی به بند عمومی زندان اوین پس از ماهها سلول انفرادی وزیر اطلاعات، سه کوهنورد آمریکایی دستگیر شده در ایران را متهم به داشتن ارتباط با سرویس های جاسوسی آمریکا کرد

سازمان عفو بین الملل: کشورهایی باید به شورای حقوق بشر سازمان ملل راه یابند که حقوق بشر را رعایت می کنند. (قرار است مجمع عمومی سازمان ملل روز 13 ماه مه، ۲۳ اردیبهشت، به نامزدهای عضویت در شورای حقوق بشر رای دهند

ادامه بازداشت آرش سقر، عضو ارشد و رابط اهل سنت ستاد انتخاباتی موسوی

بحران های اجتماعی در راه است

بیستم فروردین ماه، محمد خاتمی، خواستار برچیده شدن فضای امنیتی در جامعه شد و پیش بینی کرد در صورتی که چاره های اندیشیده نشود، در سال جدید خورشیدی، بحران های اجتماعی در ایران پدیدار خواهد شد همان روز، گروهی از هنرمندان، روشنفکران و دانشگاہیان ایرانی مقیم خارج از کشور، با ارسال نامه ای سرگشاده به دبیر کل سازمان ملل متحد، خواستار تلاش وی برای آزادی جعفر پناهی، شدند

آیت الله استادی، امام جمعه موقت قم، از ارائه آمار غیر واقعی از سوی مسئولان انتقاد کرد

نگرانی خانواده بدرالسادات مفیدی، دبیر زندانی انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، از وضعیت جسمانی او

زهرارهنورد: بدرالسادات مفیدی مایه افتخار همه ایرانیان است بیست و یکم فروردین ماه، فاطمه بداغی، معاون حقوقی محمود احمدی نژاد اعلام کرد "علیه الیاس نادران به دادرسی کارکنان دولت شکایت کرده ایم" در همین روز تازی، رئیس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در شهرستان بابلسر، توسط اداره اطلاعات استان مازندران در شهر ساری احضار و سپس

بازداشت شد

دادستان عمومی و انقلاب تهران، اعلام کرد که درخواست رفع توقیف روزنامه «اعتماد» از سوی قوه قضاییه رد شده است همسر عمادالدین باقی، فعال حقوق بشر و روزنامه نگار زندانی، اعلام کرد که مقام های قوه قضاییه به شکایت او در مورد وضعیتش رسیدگی نکرده اند

ایستاده ام

مهدی کروی در دیدار با گروهی از فعالان ملی- مذهبی: بر روی مواضع خود ایستاده ام

عزت الله سبحانی، از فعالان ملی - مذهبی، از فشارهای جسمی و روحی بر بازداشت شدگان ماه های اخیر انتقاد کرد

دیدار هادی خامنه ای با خانواده شهید علی موسوی شهید عاشورای تهران موسوی در دیدار با عبدالله مومنی: امروز زندان ها خاصیت خود را از دست داده اند؛ جلوی آمدن بهار را نمی توان گرفت، بهار می آید

بیست و یکم فروردین ماه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با صدور بیانیه ای ضمن تأکید بر بی گناهی بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات، خواستار رعایت حقوق قانونی و انسانی آنها در مدت بازجویی و در زمان نگهداری شان در زندان شد

همان روز دختر نوجوان سما بهمنی، فعال حقوق بشر از مدرسه اخراج شد حکم اعدام احمد کریمی، از قربانیان حوادث پس از انتخابات، توسط دادگاه تجدید نظر به پانزده سال حبس تعزیری تقلیل یافت علیرضا محجوب، نماینده اصلاح طلب مجلس: هشدار می دهم مردم از ما نخواهند گذشت

آزادشان کنید

ده ها روزنامه نگار ایرانی، در نامه ای به صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه، خواستار آزادی همکاران زندانی خود شدند گزارش ها حاکی از اعمال فشارهای جسمی و روحی بر روی ابوالفضل عابدینی، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر، در زندان اوین است آرتین غضنفری، متهم به حضور و مداخله در اعتراضات عاشورای سال گذشته، که به تازگی از زندان اوین آزاد شده بود، مجدداً بازداشت گردید بیست و دوم فروردین ماه، هاشمی رفسنجانی ضمن حمایت دوباره خود از رهبری آقای خامنه ای گفت: رابطه اش با رهبری صمیمانه است

بیست و دوم فروردین ماه، احکام قطعی زندان برای محسن صفایی فراهانی و علی تاجرنیا، دو عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت را اعلام شد. صفایی فراهانی در دادگاه تجدید نظر به پنج سال حبس قطعی و علی تاجرنیا، دیگر عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، در دادگاه تجدید نظر به یک سال حبس تعزیری محکوم شدند

کروی: بکارگیری ادبیات سخیف، دهن کجی به تمدن چندین هزار ساله ایرانیان است

وضعیت وخیم

بیماری ربوی مهدی محمودیان، روزنامه نگار زندانی، بر اثر فشارها و شکنجه های داخل زندان اوین وخیم شد

بیست و سوم فروردین ماه، مهدیه گلرو، فعال دانشجویی و عضو شورای حق تحصیل، به دو سال و چهار ماه حبس تعزیری محکوم شد جواد امام، رییس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در تهران بزرگ، بعد از یک حمله قلبی در سی سی یو بستری شد

صدای پای استبداد

علی مطهری: این صدای پای استبداد است که به گوش می رسد درخواست کمیسیون ماده ده احزاب برای انحلال مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب (۲۳ فروردین)

بهار، پول، مردمسالاری و پنج نشریه دیگر تذکر گرفتند

اعتصاب غذای هفده تن از زندانیان سیاسی زندان مرکزی ارومیه

دیدار مهدی کروی با خانواده احمد زید آبادی و داود سلیمانی

ارسال پرونده علی ملیحی و کوهیار گودرزی در دادگاه؛ ادامه حبس بابک

۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

کرج، بر اثر ادامه آلودگی آب زندان، مجبور به مراجعه به بهداری آن شده اند صدیقی در خطبه های نماز جمعه، بدحجابی زنان و وقوع بلا و زلزله را به یکدیگر ارتباط داد (۲۷ فروردین)

اعلام وضعیت بسیار وخیم و نگران کننده مسعود لواسانی روزنامه نگار در بند در پی درخواست کمیسیون ماده ده احزاب ایران برای انحلال جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی این دو حزب اعلام کردند "تاکنون مرجعی رسمی در این باره اظهار نظری نکرده و آنها نیز نامه یا احضاریه ای از دادستانی تهران در اینباره دریافت نکرده اند"

زندانیان سیاسی اوین در بیانیه ای اعلام کردند که در اعتراض به نقض حقوقشان و وضعیت بد زندان، از اول اردیبهشت ماه، روزه سیاسی می گیرند

باز هم هاشمی ها

خبرگزاری فارس از صدور حکم جلب مهدی هاشمی خبر داد محمود علیزاده طباطبایی، وکیل محمد خاتمی اعلام کرد که هیچ حکم ممنوع الخروجی برای خاتمی صادر نشده است (بعده اعلام شد که طباطبایی وکیل مدافع خاتمی فقط در زمینه شکایت از روزنامه کیهان بوده است)

ژیلا بنی یعقوب، روزنامه نگار، وبلاگ نویس و فعال حقوق زنان، برنده جایزه سال ۲۰۱۰ میلادی سازمان گزارشگران بدون مرز، با عنوان جایزه «آزادی بیان» شد

محمد خاتمی، در نخستین اظهار نظر خود پس از جلوگیری از خروجش از کشور، از تحت فشار قرار گرفتن عده ای برای "اعلام برائت از برخی شخصیت ها و جریانات، و ابراز کردن مطالبی بر خلاف نظر و عقیده خود" خبر داد (۲۷ فروردین)

مجتبی لطفی، روزنامه نگار و مسئول واحد اطلاع رسانی دفتر آیت الله منتظری، مجدداً بازداشت و به زندان منتقل شد

سایت «کلمه» اعلام کرد: در آستانه روز جهانی کارگرو وضعیت کارگری در شهر اراک، بزرگترین قطب صنعتی ایران، بحرانی است

بیست و هشتم فروردین ماه، فرزند عیسی سحرخیز، روزنامه نگار زندانی، وضعیت جسمانی او را در پی اعتصاب غذا در روزهای آغاز سال جاری وخیم توصیف کرد

اعلام ناراحتی قلبی و عصبی بدرالسادات مفیدی بر اثر فشارهای ناشی از بازجویی

دادستان تهران: در صورت ورود مهدی هاشمی رفسنجانی به ایران، وی باید به دادسرا معرفی شود (۲۷ فروردین ماه)

محسن آرمن: نامه ای برای انحلال سازمان مجاهدین انقلاب در یافت نکرده ایم اعلام ممنوع الوردی ۵ دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک به آن دانشگاه حمید رسایی، نماینده اصولگرا و طرفدار محمود احمدی نژاد در مجلس گفت پس از شکایت ۱۵۰ نماینده مجلس، دستگاه قضایی میرحسین موسوی، مهدی کروی و محمد خاتمی را ممنوع الخروج کرده است (۲۸ فروردین ماه)

تمدید قرار بازداشت راضیه عالمی فعال حقوق بشری در بند

احکام صادره

۲۸ فروردین ماه، محمد نوری زاد، روزنامه نگار و سینماگر ایرانی، به سه سال و نیم زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شد

داوود خداکرمی روزنامه نگار و فعال حقوق بشری بازداشت شد

همان روز گروهی از افراد لباس شخصی در شیراز، برای چندین بار طی ماه های اخیر، به دفتر آیت الله علی محمد دستغیب حمله کرده و بر روی تابلو و ورودی دفتر، رنگ سیاه پاشیدند

تائید بازداشت احسان تهرانی سخاوت و نیما گلزاری پس از یکماه جعفر پناهی مهمان افتخاری جشنواره بین المللی فیلم کن فرانسه معرفی شد

رئیس مرکز توسعه فناوری اطلاعات و رسانه های دیجیتال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی "شمار کاربران اینترنتی در ایران به ۳۰ میلیون نفر رسیده است" کامران دانشجو: انتخاباتی را برگزار کردم که اجازه جابه جا شدن یک رای به کسی داده نشد

میرحسین موسوی و زهرا رهنورد در دیدار با خانواده احمد زید آبادی، دبیرکل ادوار تحکیم وحدت، تلفنی با وی در زندان گفت و گو کردند (۲۹ فروردین)

آزادی موقت میترای عالی دانشجوی نخبه دانشگاه صنعتی شریف با قید وثیقه میرحسین موسوی در دیدار با اعضای کمیته دانشجویی سازمان مجاهدین انقلاب: "در شرایط کنونی که چشم اندازی برای آزادی مطبوعات و رسانه ها نیست،

بردبار عکاس آژانس خبری جهانبخش خانجانی، از اعضای ستاد میرحسین موسوی، با تمدید نشدن زمان مرخصی اش به زندان برگشت

بیست و چهارم فروردین ماه، فعال سیاسی تحت عنوان عبدالهادی، در کرمانشاه بازداشت شد

حسینیان: اصلاح طلبان حق پشیمانی و بازگشت ندارند چون خیلی دیر شده است

موسسه تحقیقاتی کیتو در واشنگتن اعلام کرد که جایزه پانصد هزار دلاری میلتو فریدمن سال ۲۰۱۰ خود برای پیشبرد دموکراسی سکولار را به اکبر گنجی، روزنامه نگار ایرانی اعطاء خواهد کرد

استاندار تهران اعلام کرد که راهپیمایی ۲۵ خرداد با مجوز برگزار شده بود (وی بلافاصله حرف خودش را تکذیب کرد)

اعتراض گسترده دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی به حضور مشاور ارشد احمدی نژاد

دیدار بهارانه سبزها با عبدالله نوری

عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان ادوار تحکیم وحدت، صبح بیست و چهارم فروردین ماه، به زندان اوین بازگردانده شد

مومنی یک روز بعد، در ۲۵ فروردین ماه، در دادگاه تجدید نظر به دو سال حبس قطعی محکوم شد

محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به نقل از مسئولان امنیتی و قضایی گفت که موضوع بازداشت جعفر پناهی، "امنیتی" است (۲۵ فروردین)

مطهره بهرامی، یکی دیگر از بازداشت شدگان عاشورای خونین سال گذشته تهران، به محاربه متهم و به اعدام محکوم شد

کمیسیون بین المللی حقوق بشر در ایران خواستار تعطیلی فوری دادگاه ویژه در زندان اوین شد (۲۵ فروردین)

منصور اسانلو با دستبند و پابند از زندان رجایی شهر به یک مرکز پزشکی در خارج از زندان رجایی شهر منتقل شد و مورد معاینه قرار گرفت

اعلام وضعیت وخیم دانشجویان زندانی دانشگاه صنعتی بابل

خاتمی؛ ممنوع الخروج

بیست و هشتم فروردین ماه، از سفر محمد خاتمی، رئیس جمهور سابق ایران، به ژاپن جلوگیری شد. خاتمی قرار بود برای شرکت در اجلاس سالانه شورای تعامل در زمینه خلع سلاح هسته ای، راهی هیروشیما در ژاپن شود

بهزاد مهرانی، فعال حقوق بشری آزاد شد

دولت محمود احمدی نژاد با درخواست خانه کارگر برای برگزاری تجمع روز جهانی کارگرو مخالفت کرد

آیت الله امینی، امام جمعه قم و لطف الله صافی گلپایگانی، دو روحانی بلندپایه اصولگرا از مشکلات اقتصادی کشور انتقاد کردند

شماری از زندانیان سیاسی در ایران، در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد از وی خواستند، با سفر به ایران، برای پی بردن به وضعیت خاص بازداشت شدگان پس از انتخابات، به طور خصوصی با آنها در زندان ملاقات کند (این افراد از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین بوده و این نامه توسط عیسی سحرخیز در تاریخ بیست و شش فروردین ماه به نمایندگی از جمعی از زندانیان سیاسی نوشته شد) محمد قوامی، فعال سیاسی کرد، از سوی دادگاه تجدیدنظر استان کردستان به دو سال و چهار ماه زندان قطعی محکوم شد

تهدید

گزارش ها حاکیست؛ نهادهای امنیتی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی در روزهای گذشته از زندانیانی که در مرخصی به سر می برند، خواسته اند برای تمدید مرخصی خود، مطلبی علیه میرحسین موسوی بنویسند و یا مصاحبه ای علیه او انجام دهند

صادق محصولی، وزیر رفاه و تامین اجتماعی: با مهد کودک هایی که ضوابط اسلامی را رعایت نمی کنند، برخورد می شود. وی گفت: مهد کودک ها باید به گونه ای کار کنند که کودکان در سن ۱۳ سالگی، یک شهید حسین فهمیده باشند

میرحسین موسوی در نظرسنجی جهانی مجله تایم به جایگاه اول صعود کرد بررسی مسایل روز در دیدار سیدحسن خمینی با آیت الله صناعی

زندانیان محروم از حقوق اولیه

گزارش ها حاکیست "دهها تن از زندانیان سیاسی و عادی زندان گوهردشت

حامیان جنبش سبز باید راه‌هایی را برای بسط آگاهی و گسترش رسانه‌ها پیدا کنند"

احمد رضا احمد پور، محقق حوزه علمیه قم و وبلاگ نویس، برای گذراندن حکم یک سال زندان و خلع لباس روحانیت، خود را به دادگاه ویژه روحانیت معرفی کرد

فراکسیون اقلیت مجلس، در بیانیه‌ای با ابراز تاسف شدید از جلوگیری از سفر محمد خاتمی به ژاپن، آن را اقدامی نسنجیده و بی تدبیری توصیف کرده و خواستار برخورد قوه قضاییه با این موضوع شد

مصطفی تاجزاده، داوود سلیمانی و محسن میردامادی، در مجموع، به شش سال حبس تعزیری و ۱۰ سال محرومیت از فعالیت در احزاب و مطبوعات محکوم شدند

همان روز سه تن از بازداشت شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری به نام های سهیل محمدی و آرش صادقی به سه سال حبس تعزیری، و میلاد فدایی به یک سال حبس تعزیری محکوم شد

وزیر بهداشت: آماده انتقال دانشجویان و دانشگاهها در خارج از تهران هستیم// وزیر علوم دولت از طرح هایی به منظور کاهش جمعیت دانشگاه های تهران خبر داد

زهره رهنورد، با تاکید بر ضرورت پیگیری مطالبات زنان گفت: پروژه ناتمام دموکراسی در ایران باید با حضور قوی و همه جانبه زنان پیگیری شود

استقبال گسترده از صفحه فیس بوک موسوی و رهنورد گزارش ها نشان می دهد تهدید تلفنی و علنی کسانی که با مهدی کربوبی و میرحسین موسوی دیدار کرده اند، افزایش یافته است

آیت الله علی محمد دستغیب، یکی از روحانیون حامی جنبش سبز، با انتقاد از برخوردهای صورت گرفته با مخالفان در ماه های اخیر اعلام کرد: محارب، کسی است که بدون حق کارد و تفنگ و سلاح روی مردم بکشد

کودتای خزنده

۳۰ فروردین ماه، روزنامه بهار برای بار سوم توقیف شد استقبال دانشجویان از حضور مجدد دکتر میردامادی در دانشگاه تهران روزنامه خیر محکوم شد، فرهنگ آشتی تیره گردید

افتخار برزگریان دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه فردوسی مشهد و مشاور ستاد مهدی کربوبی در انتخابات در مشهد، پس از تحمل هشت ماه بازداشت، روز گذشته از زندان آزاد شد

ادامه تجمع خانواده ها در مقابل اوین در همان روز پروانه فعالیت «جبهه مشارکت» و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» توقیف شد (دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، در نامه ای به سازمان مجاهدین و حزب مشارکت اعلام کرد از هرگونه فعالیت خودداری کنند)

مهدی کربوبی از ادامه تهدید و ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه انتقاد کرد و گفت: مردم با وجود این فشارها هوشیارتر شده و خواسته‌های خود را پی می‌گیرند

رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی، محمدباقر ذوالقدر را به سمت معاون حفاظت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم در قوه قضائیه منصوب کرد

کمیسیون امنیت مجلس از چهار وزارتخانه خواست تا درباره کاهش روابط با بریتانیا نظر دهد

انتقاد یک امام جمعه از نماینده مجلس برای ملاقات با موسوی نامه زندانیان به مراجع درباره تهدید و ضرب و شتم زندانیان در اوین سخنگوی فراکسیون خط امام در مجلس از ابراز نگرانی اعضای این فراکسیون در مورد حقوق بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات خیر داد (۳۱ فروردین ماه) ابطی: احمدی نژاد گاهی بنام دین حرف هایی می زند که سنتی ترین

آخوندها هم کم می آورند شیرین عبادی در نامه‌ای از دبیرکل سازمان ملل، خواست با تقاضای جمهوری اسلامی ایران برای عضویت در شورای حقوق بشر مخالفت کند

حکم سه سال حبس تعزیری برای حسین باستانی‌نژاد، مهرداد ورشوئی و فرامرز عبدالله‌نژاد، سه تن از متهمان حوادث بعد از انتخابات، در دادگاه تجدیدنظر تایید شد افزایش تعداد زندانیان بیمار در اثر آلودگی آب در زندان گوهردشت

فواد شمس، دانشجوی دانشگاه تهران، روزنامه‌نگار و فعال دانشجویی در دادگاه بدوی به شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی محکوم شد

اظهار نگرانی هاشمی رفسنجانی از مهاجرت نخبگان به خارج از کشور فراخوان جنبش سبز مازندران برای اعتراضات اول اردیبهشت در فضای

مجازی

آیت الله دستغیب: صدا و سیما دوستان را ناراحت و دشمنان را خوشحال می کند کیوان صمیمی روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر، بعد از مرخصی، برای گذراندن شش سال محکومیت به اتهام "تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت کشور" به زندان بازگشت

مجید توکلی فعال دانشجویی، پس از گذراندن ۱۲۵ روز در سلول انفرادی، به بند عمومی منتقل شد (۳۱ فروردین ماه)

ماهی که گذشت، نقطه آغازین سالی بود که استقامت و صبر سبز نام دارد و به تعبیر خاتمی، اگر چاره ای اندیشیده نشود، سال بحرانهایی بزرگ اجتماعی خواهد بود یا...

گزارشی از تحریف نظرات آرامش دوستدار

دام بی تاریخی

فرزاد قنبری

این اواخر بازار حمله به آرامش دوستدار، با انتشار مقالات مفصل در نشریات و وبلاگ‌های تهران گرم شده است. از میان آن‌ها بهترین‌اش در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد تا خواننده به نوع و میزان تلاش‌هایی که برای تحریف آثار او

می‌شود پی‌برد. نویسنده این بهترین "نقد" که با عنوان "بار گران تاریخ" ۱ نظرات جواد طباطبایی و تا حدی عبدالکریم سروش را نیز در بر می‌گیرد، محمد رضا نیکفر است. در این گزارش فقط تحریفات نیکفر از آرای دوستدار بررسی می‌شود. با توجه به این که تز آرامش دوستدار، "امتناع تفکر در فرهنگ دینی"،

دامن هر روشنفکر ایرانی را از نظر فرهنگی می‌گیرد، حسابیت نشان دادن نسبت به آرای او قابل فهم است اما نه توسل به تقلب و تزویر به قصد رد تز او.

از همان آغاز نیکفر با گذاردن عنوان "بار گران تاریخ" برای مقاله‌اش عمداً ذهن خواننده را از فرهنگ به معنای اعم، و فرهنگ ما که بطور اخص موضوع تأملات دوستدار است، به سوی تاریخ عمومی ایران که عمدتاً شرح وقایع و

حوادث سیاسی است، منحرف می‌کند. اما هسته اصلی تحریف او از تز دوستدار، آوردن ترکیب "امتناع تفکر" بدون متمم آن "فرهنگ دینی" است، که نمی‌تواند

سهوی تصادفی بوده باشد. او چند بار دیگر مختصراً و بدون نام بردن از دوستدار چنین تحریفی را انجام داده است. از جمله در مقاله‌ای تحت عنوان "اسبب شناسی فکری و اجتماعی سنت" که با حمله به "امتناع تفکر" آغاز

می‌شود! این مقاله که به سمینار "اسلام و مدرنیته" در حسینیه ارشاد ارسال شده بود، همانجا بصورت مکتوب نیز در اختیار حاضران گذاشته می‌شود. اما این‌بار

او در مقاله "بار گران تاریخ" با ذکر نام دوستدار و بدون حتماً نقل قول مستند از او، نظرات کسی را "نقد" می‌کند که در جمهوری اسلامی ممنوع القلم و ممنوع البیان است. در اینکه متولیان فرهنگی جمهوری اسلامی - و نه فقط آنها

- تمایلی به بخش مفهوم و تزی چون "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" ندارند جای تردید نیست. با توجه به این امر، آیا می‌توان پاسخی برای این سوالات یافت:

چرا او در مقاله‌اش همواره متمم "فرهنگ دینی" را از تز یاد شده حذف می‌کند، چیزی که به تقلیب نظر دوستدار می‌انجامد، و ذهن خواننده را منحرف می‌سازد؟ چرا این مقاله را در مجله‌ای در تهران، جایی که دسترسی عمومی و آزاد به کتابهای آرامش دوستدار غیر ممکن است، منتشر کرده است؟

بررسی چرایی چنین روش و منشی نمی‌تواند موضوع بحثی صرفاً منطقی قرار گیرد، چون پای شرافت نویسندگی همچون امری وجدانی نیز در میان است. در بهترین حالت می‌توان گفت که نیکفر می‌خواهد با مثله کردن فکر دیگران، "قهرمان تفکر" گردد و در ضمن نزد هم مسلکان سیاسی نیز کسب وجهه کند.

امتناع تفکر در فرهنگ دینی

نیکفر "نقد" خود را اینگونه شروع می‌کند: «موضوع کار آرامش دوستدار نه پرداختن به فردوسی و ناصر خسرو و حافظ و میرزا آقا خان کرمانی و آل احمد و دیگران، بلکه یک فرهنگ است که آن را - بی آن که آشکار بگوید و استدلال آورد - همچون نهاد جمعی همگنی بر می‌رسد، به عبارت دیگر، همچون ذهنی

دربرگیرنده ذهن‌های جزئی و روندهای ذهنی موردی. این دید دو اشکال دارد: ۱- به وجود یک کل همگن باور دارد که گویا همچون وجودی فردی بررسی شدنی است، ۲- این یگانه را همچون ذهن می‌بیند و در باره آن با مقوله فلسفه‌ی

آگاهی دآوری می‌کند.» ۲

از همین آغاز او با نوشتن "بی آنکه آشکار بگوید و استدلال بیاورد" زمینه را

اندیشیدن منتع است، تزی است مبتنی بر واقعیت فرهنگی جامعه‌ی ما. کسی که می‌خواهد خلاف این را نشان دهد، باید ثابت کند که یا اندیشیدن نتیجه‌ی کنجکاو، شک و پرسیدن نیست و می‌تواند ناشی از ایمان و اعتقاد باشد، یا ثابت کند که فرهنگ ما دینی و ناپرسا نبوده است. ثابت کردن یعنی استناد به شواهد و قرآن و تحلیل استدلالی آنها. اگر نه می‌توان، دنیایی تخیلی ساخت و در آن، اظهار فضل کرد و با کلی‌گویی توهمات خود را به هر سو تازاند. در واقع تنها نتیجه‌ای که می‌توان ضرورتاً از "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" گرفت این است که اگر کسی بپندیشد خود را از سلطه‌ی فرهنگ دینی آزاد کرده است، و طبیعتاً اگر این امر استثناً باقی نماند و به روالی فرهنگی منجر گردد آن فرهنگ دیگر دینی یا ناپرسا نخواهد بود.

اما نیکفر با تقلیب فرهنگ به "ذهن"، "ذهن" به "مغز"، "مغز" به "شاگرد" و "ناپرسا" به "کودن" احساس مخاطب را نشانه می‌گیرد تا از پیش مجال تأمل را از او بگیرد. اگر او می‌نوشد به گفته‌ی دوستدار: «فرهنگ ما در بنا، ساختار و ویژگیهایش ذهن ما را، بی آنکه بدانیم، تنبل و حنا فلج بار آورده است.»، ۸ آنگاه می‌توانست نتیجه بگیرد که ما "شاگردان کودن"، محصول مدرسه‌ی این چنین فرهنگی هستیم، و به واقعیت نزدیک می‌شد.

"من" و "ما"

در مقابل فرهنگ دینی «فقط فرهنگ فردی است که چون ذهناً خویش‌جو، خویش‌ساز است، می‌آفریند و افراد ناوابسته‌اش در تفاوت با هم و جدایی از هم مرکز ثقل خود را پی ریزی می‌کنند، آفرینندگان چنین فرهنگی در تنهایی و در حضور دیگران هر دو، رخنه ناپذیر می‌مانند.» ۹

خویش‌شناسی یعنی شناختن ناشناخته‌های متعین‌کننده‌ی خود، اندیشیدن آنها و آگاه شدن به آنها. در مقابل خود اندیشنده و آگاه، خود ایمانی و معتقد قرار دارد با وابستگی‌اش به "ساحت برتر". اگر در فرهنگ فردی خود اندیشنده (عقلی) آفریننده و نوآور است در فرهنگ دینی، خود ایمانی تکرار کننده گذشته‌اش است. چنین کسی را دوستدار "دینخو" می‌نامد و می‌گوید: «دینخویی چیزی نیست جز سر باز زدن از مواجهه با خودمان، پرهیز کردن از خودشناسی، منتع ساختن رویارویی با میراث تاریخی- فرهنگی و ناداشتن دل و جرات فکری برای

در افتادن با سازندگان، نگهبانان، پاسداران و شیفته‌گان آن.» ۱۰ نیکفر که به هر بهایی می‌خواهد جعلیات خودش را به آرای دوستدار نسبت دهد، مدعی همسانی آرای او با نظرات شریعتی و آل احمد می‌شود تا نقدی که پس از انقلاب اسلامی متوجه این‌ها شده است، شامل نظرات دوستدار هم بشود. سابقاً جعل عمدتاً به اسناد اختصاص داشت، امروزه در جمهوری اسلامی در زمینه‌های گوناگون معنوی نیز رخنه و ریشه کرده است. یک نمونه بارز دیگر از اسناد بستن به دوستدار توسط نیکفر این است: «این سه روشنفکر ایرانی (منظور دوستدار، طباطبایی و سروش است) در تصور از وجود یک "خود" که بایستی آن را شناخت، با پیشینیان شان هم نظرند، از جمله با علی شریعتی و جلال آل احمد. اینان نیز می‌خواستند ما را به خود برگردانند. فرق نسل جدید خودجویان با نسل پیشین در این است که امروزیان به عقلانیت بهای بیشتری می‌دهند و دور افتادن از عقل را نشانه‌ی انحطاط می‌دانند ولی شریعتی و آل احمد و نیز فردید تأکید بر ایمان داشتند.» و در جایی دیگر می‌گوید: «دوستدار هر گونه احیای برای ایران را باز تولید بلاهت و فلاکت می‌داند.»

از این پرتتر و متناقض‌تر در مورد نظرات دوستدار نمی‌توان گفت. او از یکسو مدعی است که دوستدار مانند آل احمد و شریعتی می‌خواهد ما را به یک "خود"، که باید برای آنها الگویی از آن گذشته بوده باشد، "برگرداند" و از سوی دیگر این امتیاز را در نظرات دوستدار کشف می‌کند که نمی‌خواهد گذشته را احیا کند، چون حاصلش باز تولید بلاهت و فلاکت است! هر دو شق نشان می‌دهد که نیکفر تزی دوستدار را نفهمیده، یا صلاح در این دیده که آنرا نفهمد. در آرای دوستدار جایی برای نظریه‌پردازی‌های غیر واقعی مانند بی‌ارتباطی با گذشته‌ی تاریخی و احیا یا عدم احیای آن وجود ندارد. چون فقط چیزی را می‌توان احیا کرد یا به آن بازگشت که به هر علتی به گذشته تعلق داشته باشد. در حالیکه برای دوستدار هر گذشته‌ی فرهنگی در حال و آینده می‌زیید، تداوم دارد، و هیچ حال و آینده‌ی فرهنگی نمی‌تواند در برابر گذشته مصنوعیت داشته باشد، مگر آنکه خواهد و بتواند در دگرگون ساختن خود با گذشته تسویه حساب کند. آیا می‌شود گفت که تشیع تحمیلی در ایران از زمان صفویه تا کنون در فرهنگ ما بی‌تأثیر بوده، یا شعر نیما توانسته تأثیر عمیق شاعران پیشین را خنثی نماید، ذهن و احساس ما را از حضور آنها پاک سازد؟ "خود" مورد نظر دوستدار چیزی متعلق به گذشته محض نیست تا برگرداندن ما به آن بتواند معنایی داشته باشد، بلکه "چیستی" فرهنگی ماست که در گذشته پدید آمده و در شکل‌های ممکن‌اش استمرار یافته تا

برای تحریف اندیشیده‌های دوستدار آماده می‌کند، با اجتناب از آوردن شواهد و نمونه‌هایی از کتاب‌های دوستدار برای اثبات ادعایش. در عوض، یک "به عبارات دیگر" و "گویا" را بجای شواهد و ادله می‌آورد تا آلاء کند که فرهنگ را دوستدار "وجودی فردی" و "ذهن" می‌داند، و نتیجه بگیرد که با "فلسفه‌ی آگاهی" (بخوان آگاه شدن فردی) ۳ نمی‌توان فرهنگ و تاریخ را بررسی کرد! با وجود توضیحات دوستدار، او نفهمیده که فرهنگ ذهن نیست، بلکه کلیتی است از فرآورده‌های ذهنی و معنوی. به معنای اخص دوستدار: «فرهنگ را به مظاهری اطلاق» می‌کند «که نتیجه کارآییهای روحی، فکری، تخیلی، شعری و هنری باشد.» ۴ فرهنگ در روند زمانی‌اش از یکسو اشکال متعارف رفتار، کردار، رسوم، باورها و تصورات مشترک یک جامعه را متعین می‌کند، و از سوی دیگر اشکال عالی هنر، شعر و ادبیات و دیگر فعالیت‌های روحی و معنوی آن. بنابراین هیچ فرهنگی نمی‌تواند جدا از کارآیی‌های روحی و معنوی سازندگان آن به تصور درآید، فرهنگ در این کارآیی‌ها شکل می‌گیرد و مشخص پیدا می‌کند. بر این اساس دوستدار به این نتیجه می‌رسد: «تصور فرهنگ ایرانی در حیطه اسلام بدون فردوسی، خیام، نظامی، ناصر خسرو و مولوی، سعدی و حافظ نابوده انگاشتن آن یکی می‌بود. نه تنها از آنرو که پایه‌های صرفاً زبانی فرهنگ ما کارکرد آنهاست، بلکه چون سخن آنان عملاً شالوده و پشتوانه حسی، فکر و نگرش فرهنگی ماست.» ۵

دوستدار که چگونگی فرهنگ ما را با صفت دینی مشخص می‌کند، می‌گوید: «با سبطه دینی آنجا سروکار داریم که دین مانع هرگونه رویش و پرورش بر ضد بنیادها و ارزش‌های خود می‌گردد و هر مقابله‌ای را اگر بتواند در نطفه می‌کشد.» ۶ در اینجا دینی به معنای اخص مذهبی‌اش نیست: «هرگاه سر منشأ آنجهانی را حذف نماییم، دین و به همین منوال دینی در چنین تعینی می‌تواند به هر نظامی نیز اطلاق گردد که خود را حتماً دشمن دین بداند. مثالش جوامع سوسیالیستی در حدی که از ادی در آنها محکومیت دیگر اندیشی و دیگرخواهی بوده است. چه در واقع این جوامع با تکیه بر گونه‌های "ساحت برتر" بصورت "قانون تکامل طبیعی و تاریخی"، که اینبار از همین جهان خاکی برخاسته و مع الوصف تقدس آسمانی یافته، خود را متحقق و موجه کرده‌اند.» ۷ فرهنگ دینی، فرهنگی است که پرسش، جستجو، شک و نتیجتاً اندیشیدن و استقلال اندیشه را ناممکن می‌کند، فرهنگ دینی یعنی فرهنگ ناپرسا.

نیکفر با نادیده گرفتن تعریف دوستدار از فرهنگ دینی از مقدمه چینی خود نتیجه می‌گیرد: «پس این سه تن- دوستدار، سروش و طباطبایی- در یک چیز مشترک‌اند: ذهنی را، مغزی را یا با زبان استعاره، شاگردی را در مقابل خود دارند و در باره‌اش نظر می‌دهند:..... دوستدار خیال همه را راحت می‌کند و می‌گوید این بچه از اول کودن بوده است و هر چه کنید مشکلی که امتناع تفکر است، حل نخواهد شد.» هر چه کنید مشکلی حل نخواهد شد یعنی غیر ممکن بودن حل مشکل. او با این جمله پردازی سعی می‌کند تحریف خود را از معرض دید خارج نگهدارد. اگر نه نمی‌باید در صفحات بعدی می‌نوشت: «دوستدار با اینکه معتقد است از ما چیزی در نخواهد آمد، در صحت این منطق شکی ندارد که اگر قرار باشد چاره‌ای برای مشکل امتناع تفکر پیدا شود، آن چاره بایستی از خود تفکر بیجاری ما برون آید.»

این "نغزگویی" گنگ نه فقط نافی ادعای قبلی اوست مبنی بر این که دوستدار حل مشکل را غیر ممکن می‌داند، بلکه این معنا را نیز می‌دهد که گوینده‌اش انتظار داشته دوستدار برای مبارزه با "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" سلاحی جز تفکر عرضه نماید، یا نوشاروی آن را از غرب وارد کند. چه چیزی از این بدیهی‌تر که هر زهری را فقط پاد زهر خودش خنثی می‌سازد. از قرار نیکفر نمی‌داند که دوستدار برای شناساندن این زهر و طرز ساختن پاد زهر آن که تفکر باشد بیش از هزار صفحه کتاب نوشته است! برای او موفقیت ناشی از ضدیت آنقدر مهم است که به این شگردهای عوام‌فریبانه متوسل شده است.

اما واقعیت امر چیست؟ در تمام مقاله‌ی نیکفر حتا یک بار عنوان "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" نیامده است. و این نمایانگر عجز او در برابر تزی و اندیشه‌ی "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" است. به همین جهت او با بی‌مزگی زبانی و زرنگی ناشیانه تشبیه "مشکل تفکر بچه کودن" را بکار می‌برد و رسالت خود را در برابر خواننده به همین سرعت و سادگی انجام می‌دهد!

آرامش دوستدار در پیشگفتار کتاب‌های "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" و "درخششهای تیره" معنی امتناع تفکر را توضیح داده است. خلاصه‌ی آن اینست: اولاً امتناع تفکر یعنی محال بودن یا ناممکن بودن اندیشیدن که چیزی جدا از فاعل آن نیست تا بتواند از آن سر باز زند، و ثانیاً فرهنگ دینی مفهومی است برای فرهنگی که از ناپرسیایی به وجود آمده است. به این ترتیب ناپرسیایی علت است و ناممکن بودن اندیشیدن معلول آن. هر گونه قطع ارتباط بین آن علت و این معلول تحریف عمدی نظر دوستدار است. این گفته که در فرهنگ دینی یا ناپرسا

خوانندگان بی خبر از آثار دوستدار باید بدانند که دو استثنایی (خارج از خط کذایی) که از دین‌خوبی عمومی روشنفکران دوران معاصر ما، او به نام یاد کرده، یکی هدایت است و دیگری نیما. رویداد فرهنگی ما بر اساس تز دوستدار چنین شکل گرفته است: زرتشت نقطه پیدایش فرهنگ دینی ایرانی است که با و در اسلام توسط هر "ما"ی وقت تداوم می‌یابد و سیر تاریخی نپرسیدن و نیندیشیدن فرهنگی‌مان را تعیین می‌کند. نمونه‌هایی از چنین سیر و تحولی را دوستدار از یکسو در بررسی آثار قدمای ما، از جمله ناصر خسرو، ابن سینا، بیرونی و از سوی دیگر در تحلیل تصورات و مواضع متأخر نزد کسانی چون آخوندزاده و آل احمد مستند و مستدل می‌سازد. نیکفر در قبال صراحت روشنگرانه‌ی این جستارهای مشروح، وارد میدان "مباحثه" و "استدلال" می‌شود: «با اندکی غلو می‌گوییم که جانمایه سخن دوستدار خطاب به من ایرانی چنین است: تو نمی‌توانی بیندیشی، زیرا (مثلاً) ناصر خسرو چنین و چنان گفته است، خوب، می‌توان پرسید که چه ربطی دارد؟ آیا میان هر ایرانی به عنوان ایرانی با کسی چون ناصر خسرو ذات مشترکی وجود دارد و ایرانی هر چه کند، هر تربیت و تحصیلی داشته باشد، باز نمی‌تواند از این ذات، به پندار دوستدار بد ذات رهایی یابد؟». چنانکه می‌بینیم کنترل از دست نیکفر تحصیل کرده خارج می‌شود: به ناصر خسرو اساتذی ادب می‌کند و در مورد نظر دوستدار در باره‌ی او هذیان می‌گوید.

دوستدار در کتاب "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" در بخشی که به اندیشه‌ی رازی پرداخته، ناصر خسرو را دشمن توانای رازی می‌شناساند که هم توانسته بیندیشد و هم توانسته با استدلالی منطقی، نادرستی برخی از تشخیص‌های رازی را نشان دهد. با در نظر گرفتن این نکته که دوستدار از رازی به عنوان متفکر برجسته‌ی ایرانی نام می‌برد، شخصیت ناصر خسرو را چنین برآورد می‌کند: «ناصر خسرو در هوش و سنجش، که نزد او از مرز دین در نمی‌گذشته‌اند، در اصل از کسی چون رازی کمتر نبوده و این را با تشریح‌های مستدل از کاستی‌های این یا آن نظر رازی... نشان داده است... اما طبیعتاً سخت‌دینی ناصر خسرو نمی‌توانسته به بهای هوش‌زدایی و خطاکاری ذهنی او... تمام نشود». ۱۳ همین سنجش نیز در کتاب درخششهای تیره ۱۴ به دست داده شده است.

در مقایسه با دوره‌های بعدی و سرانجام دوره ما کنونی‌ها، دوستدار رابطه و مناسبت "ما" را با کسانی چون ناصر خسرو اینگونه بیان می‌کند: «در رویداد فرهنگی‌مان که بنگریم، کسانی چون فردوسی و ناصر خسرو در حقیقت نوجوانی و جوانی ما بوده‌اند و ما اکنون پیری و فرسودگی آنها هستیم. به همین جهت آنجا که آنان سر بر می‌آورند و گامهای بلند و نیرومند بر می‌دارند، ما نقش زمین هستیم و می‌خزیم. تصادفی و عجیب نیست که از زمان فردوسی و پس از او تمام فرهنگ ما نتوانسته یک تراژدی بنویسد، یا سخنی با صلابت، اعتماد بنفش و برندی ذهنی ناصر خسرو بگوید...». ۱۵ نتیجه‌ای که از این گفته باید گرفت این است که ما از یکسو با قدما همگونیم و از سوی دیگر در مقایسه با آنها نازا شده. و بدینگونه «برخلاف ظاهر، نپرسیدن و نیندیشیدن به مراتب بیش از بزرگان، درباره ما کنونیها صدق می‌کند». ۱۶

در باره آگاهی

سرو سامان دادن به اظهار نظرهای نیکفر تقریباً غیرممکن است، چون در بی‌سامانی پدید می‌آیند و در آن گم می‌شوند. او تاریخ را به داستان تأویل کرده و می‌گوید داستان کوتاه بهتر از داستان بلند است زیرا سروت‌هاش معلوم است. او که گاه به دانتو تاسی می‌کند، گاه با نیچه هم‌نوا می‌شود و گاه با هگل "می‌اندیشد" این سوال را طرح می‌کند: «فرض کنیم همه‌ی نخبگان ایرانی دریابند که مشکل فرهنگ ایران، آنچنان که دوستدار گفته است، دین‌خویی است، آیا مشکلی حل خواهد شد؟» و متوجه نیست که مشکل اجتماعی- فرهنگی را با فرض نمی‌توان حل کرد. برای آنکه او به مهمل بودن پرسش خود پی برد، کافی بود از خودش بپرسد: اگر نخبگان وقت و ما دنباله روها، آگاه بودیم و معصومیتی برای روحانیون قائل نبودیم چه مشکلی پیش می‌آمد، تا هشیار گردد که مشکلی ایجاد نمی‌شد، چون دفع شر را پیش از وقوع آن کرده بودیم. اما اگر به پس پرسش نیکفر نظری بیندازیم، می‌بینیم که او دارد از خودش که یکی از ما بوده سلب مسئولیت می‌کند.

با وجود آنکه او در این مقاله نیز مانند بسیاری دیگر با یک دوجین استمداد و استقرار از متفکران غربی برای اظهار نظرهای خود پشتوانه‌های جورواجور می‌آورد، حرفپاش را مشکل می‌توان جدی گرفت و در خور تأمل دید، او همواره در حال صدور احکام بر اساس فرضیات است! مثلاً او نفت را یکی از شرایط عینی و عامل بیرونی در تعیین نوع آگاهی ما اعلام می‌کند، و رابطه سنت با آن را اینطور بیان می‌کند: «ایران نفتی، ایرانی است یکسر متفاوت با

توانسته ما را در خود بپروراند و به وجود آورد. این "خود" را باید شناخت. اما از قرار نیکفر فرقی بین "خود" در خود عقلی و "خود" در خود ایمانی قائل نیست که می‌تواند اشتراک "خود" در این دو مفهوم را حمل بر یکی بودن آن کند. در حالیکه خود و عقل دو چیز جدا از هم نیستند، همینطور خود و ایمان، تا بتوان "خود" را از آنها جدا کرد و آن را گاه به عقل و گاه به ایمان شناخت. ضمناً شناخت هم در این دو مورد متفاوت است، شناخت اولی بر پایه‌ی نپرسیدن و اندیشیدن است و دومی، بر پایه‌ی باوری الگویی که باید پیرو آن بود. خود اندیشنده، فردیت است و خود ایمانی همسانی میان همسانهای دیگری از "ما". همسانی فقط در شبکه‌ی وابستگی وجود دارد، فرقی نمی‌کند که عامل آن آسمانی باشد یا زمینی.

نیکفر پس از فراغ از "خود" به "ما" می‌پردازد و می‌نویسد: «انتقاد دوستدار به "ما"ست. در کتابهای او بار هر مسئولیتی بر دوش یک ما گذاشته می‌شود. منظور از ما کی است؟». یا او نمی‌داند منظور دوستدار از "ما" کیست یا چیست، یا تجاهل می‌کند. چون چنین عملی از شخص تحصیل کرده‌ای چون او بعید می‌نماید، پاسخ اش را باید داد: در یکی از موارد کاربردش "ما" به زبان گوینده آن، به یک مجموعه‌ی هم بسته انسانی گفته می‌شود که به سبب پیوندهای ویژه خود از مجموعه‌های انسانی دیگر متمایز می‌گردد، بی‌آنکه ضرورتاً گوینده را نیز از هر جهت در بر گیرد، با بدون استثنا شامل تک تک افراد آن مجموعه گردد. محمل این پیوند می‌تواند اشتراک سرزمینی، فرهنگی، دینی، شهری، صنفی، سیاسی و غیره باشد. چون دوستدار به عنوان یک ایرانی، فرهنگ ما را در بنیاد و رویدادش ناپرسنده و نیندیشنده می‌داند، و از این جهت آن را همسان و یکنواخت می‌یابد، افراد نامتفاوت این فرهنگ را با این "ما" مشخص می‌نماید، در این "ما" تفاوتها و تمایزهای فردی وجود ندارد و بنابراین چنین "ما"یی خالی از "من" است.

برای دوستدار به معنایی که گفتیم، "من"، "تو" و "او" در فرهنگی وجود دارد که فردیت و اندیشیدن در آن تحقق یافته باشد. در فرهنگ دینی که با همسانی و همگونی همه در اعتقاد به "ساحتی برتر" - چه زمینی و چه آسمانی- مشخص می‌شود ضمیر مفرد که نمودار تفاوت است، کاربرد ندارد. به همدی معانی آن: «نظام دینی آن است و آنجا فرمان می‌راند که شبکه‌ای از ارزشهای بلامنزاع یکسانخواه از درون و بیرون در بافت و ساخت جامعه می‌تند و آن را در چنگ قهر خود نگه می‌دارد. یا در واقع بافت و ساخت جامعه را از همسان و همساز کردن افراد آن می‌ریزد. در چنین شبکه‌ای من، تو، او وجود ندارد. تفاوتها از میان برداشته می‌شوند. همه در یک مسند که "ما" باشد یکدل و یکجان می‌گردند تا منویات "ساحت برتر" تحقق پذیرند. همدی من‌ها، توها، اوها در آن "ما" تحلیل می‌روند». ۱۱

با وجود این، "ما"ی مورد نقد دوستدار نه همدی جامعه، بلکه آن "مای دینخوا" یا ناپرسای مدعی فهمیدن و دانستن است: «دین‌خویی یعنی آن رفتاری که امور را بدون پرسش و دانش می‌فهمد. بنابراین دین‌خویی، در حدی که مدعی فهمیدن به معنای جدی آن است، نه از آن عوام بلکه منحصر به خواص است». ۱۲ اساس کار دوستدار تحلیل و توضیح اندیشیدن و بررسی فرهنگ ما در این رابطه است و به همین دلیل آن گروه از "خواص" نیز که اساساً با تفکر و تعقل سروکاری ندارند و وظیفه‌اشان حفاظت و حراست از ایمان و اعتقاد است، یعنی دینداران حرفه‌یی، در حوزه‌ی بررسی‌های او قرار نگرفته‌اند. این "ما" شامل آنهایی است که مدعی عقل‌گرایی و تفکر بوده هستند و این طبیعتاً روشنفکران ما را در بر می‌گیرد.

اما نیکفر با لودگی مافوق قوه‌ی متعارف ذهنی، "ما" بی‌اختراع می‌کند که در دکان هیچ روشنفکری پیدا نمی‌شود: «از هوشتره، خطی رسم می‌کنیم که به تغزل سلجوقی برسد، خط را ادامه می‌دهیم و در نقطه‌ای از آن مثلاً نام شاه اسماعیل صفوی را می‌نویسیم و پس آنگاه شاه شیعه را به رضاشاه و در پایان رضاشاه را به امروز وصل می‌کنیم. آیا "ما" این خط است؟! خطی با این یال و کویال برای انحراف از موضوع و آماده کردن ذهن خواننده برای پذیرش خط مضحک تر بعدی است: «با این خط: از زرتشت می‌آغازیم، میان وی و ناصر خسرو خطی رسم می‌کنیم، ناصر خسرو را وصل می‌کنیم به محمدباقر مجلسی، این یکی را به صادق هدایت و هدایت را مثلاً به مصباح یزدی. پرسش این است: آیا این خط‌ها معنی را می‌رسانند؟ دوستدار معتقد است آری، همان "ما"یی که در کتابهای دوستدار مخاطب قرار می‌گیرد و پیوسته سرزنش می‌شود، زندگی تاریخی‌اش روی چنین خط‌هایی جاری است». این دیگر تحریف نیست، یاهه است. اگر مثلاً موضوع مورد بررسی، نوع استبداد شاهان ایران و یا لیاقت آنها بود، می‌شد با اغماض "خط" قبلی او را برای تدریس در کلاسهای اکابر در جمهوری اسلامی موجه شمرد. اما "خط" بعدی او به سطح کلاسهای اکابر هم نمی‌رسد.

ایران غیر نفتی. اگر ایران نفت نمی‌داشت، اکنون آنچه سنت‌اش می‌نامیم و تصور می‌کنیم چیزی ثابت و پایدار است و از گذشته‌های دور بر خاسته است، چیز دیگری بود. نفت، به قدرت مرکزی سیاسی امکان خودسری می‌دهد. چیزی شبیه این خودسری از راه تزریق پول نفت در حوزه‌های دیگر نیز باز تولید می‌شود. نگاه به قدرت سیاسی، اخلاق اجتماعی، برداشت از کار و علم و ثروت، همه متأثر از منبع اصلی تولید ارزش اقتصادی می‌شوند. اقتصاد، سیاسی می‌شود و همه ارزش‌ها از یک اقتصاد سیاسی پیروی می‌کنند. درست طبق مقتضیات این اقتصاد، سنت مدام اختراع می‌شود، پیش از انقلاب به نوعی، پس از انقلاب به نوعی دیگر...
 کمتر کسی ممکن است نفهمد که این حرف چیزی جز بدلی ایرانی و تکراری از تز مارکسیسم، در باره نقش زیربنایی اقتصاد با چاشنی نفت نیست. چنانکه می‌بینیم، آن فرض پیشین به گونه‌های دیگر در اینجا تکرار می‌شود، و این نشانه علاقه مفراط‌نیکفر به فهمیدن و حل مسائل از طریق "فرضیات" است. ما اساساً نمی‌توانیم در مورد ایران بدون نفت اظهار نظر کنیم، چون چنین چیزی واقعیت خارجی ندارد. در این مورد فقط می‌توان خیالبافی کرد. کس دیگری می‌تواند بپندارد که در ایران غیر نفتی مثلاً کشت خشک‌خاش یا وجود معادن طلا عامل خودسری می‌شد و سومی بگوید که ایران بدون نفت ایرانی دمکراتیک می‌شد. این شیوه‌ی نو در طرح مسائل، برای نتیجه‌گیری دلخواه از اعتقادات موهوم خود است: "خودسری قدرت مرکزی" در ایران و "اختراع" مدام این سنت را داشتن نفت ممکن کرده است! چپ قبل از انقلاب برای اعتقاد سطحی و ساده لوحانه‌اش باصراحت از زیربنا و روبنا یا مناسبات تولیدی و فرهنگ ناشی از آن، سخن می‌گفت. اما حالا آن ساده لوحی با یک لباس میدل دیگر به ابتدال کشیده شده است. بدیهی است که چنین بینشی به جای آنکه از چگونگی رویداد فرهنگی خود بپرسد و در آن امکاناتی برای پیریزی تجدد و دمکراسی بجوید یا بکوشد فراهم آورد، مدام در حال کشف یا "اختراع" موجبات سنت خودسری، در "شرایط عینی" ناشی از وجود نفت و خاویار... است!

ببینیم نیکفر چگونه "مشکل" دیگری را می‌خواهد حل کند: «وقتی کسی می‌گوید ما دچار امتناع تفکر هستیم منظورش چیست؟ منظورش در پهنه خاصی است یا تفکر بطور کلی؟ هر دو حالت را در نظر می‌گیریم: دوستدار و طباطبایی توجه خاصی به پهنه فلسفه دارند. آنها معتقدند که ذهن ما در این عرصه از اندیشیدن وامانده است، آن هم نه به دلیل عارضه‌هایی چون نبودن امکان مناسب و نبودن فضا، بلکه به دلیل منطق درونی آنچه در این مرز و بوم فلسفه خوانده شده یا می‌توانست خوانده شود.»

بر خلاف چنین بهتانی نظر دوستدار صریح و روشن است: «اندیشیدن کوششی است ذهنی، و نه هرگز خالی از حس، برای جست‌وجو و یافتن پرسشها و بغرنجها و به دست آوردن پاسخهای آنها با حداکثر نیروی خویش‌ساخته، پاسخهایی که جز در مواردی بسیار نادر هیچگاه آخرین و پایانی نخواهند بود.» این گفته هر گونه تقسیم فکر به "فلسفه" و "بطور کلی" را نفی می‌کند. همچنین ادعای "توجه خاص دوستدار به فلسفه" از همان تحریف‌های نیکفر هستند برای توجیه نظر خود.

در اینجا گفته‌ای از دوستدار را در مورد فلسفه و تفکر نقل می‌کنیم تا کذب گفته‌ی نیکفر برای خواننده آشکار گردد. دوستدار می‌گوید: «نمی‌دانم برای چندمین بار دارم این را می‌گویم که تفکر یا اندیشیدن ناشی از پرسیدن را نمی‌توان به هیچ‌رو تیول فلسفه و فیلسوفان شمرد.» ۱۹ او به اندازه کافی محدودیت‌های فلسفه را نسبت به ادبیات در زمینه اندیشیدن، توضیح داده است. از جمله با توجه دادن به نویسنده‌های چون شکسپیر و تحلیل یک داستان بسیار کوتاه از کافکا.

"ملاحظات فلسفی در دین و علم" نام اولین اثر دوستدار است که در سال ۱۳۵۵، زمانی که او هنوز در دانشگاه تهران فلسفه تدریس می‌کرده، نوشته و در سال ۱۳۵۹ منتشر شده است. فصد او از نوشتن کتاب این بوده است که دانشجویان حوزه‌های موضوعی علم، دین و فلسفه را در هم نیامیزند. به همین جهت او در همین کتاب می‌نویسد: «تفکر فلسفی که یونانی است در مواجهه با مسیحیت و اسلام به نحوه‌های گوناگون تغییر ماهیت داده و در این دو پندار دینی مخدوش گشته است. اما خطر اساسی این نیست که پنداری که از آن یک قوم است پس از انتقال نزد قومی دیگر تغییر ماهیت دهد، امری که عملاً پرهیزناپذیر خواهد بود، بلکه آن است که این قوم دوم آن پندار تغییر ماهیت یافته را همانی بداند که در اصل خود بوده است.» ۱۸ این خطر اساسی را در آثار بعدی‌اش با ارائه نمونه‌های برجسته‌ی آن تحلیل و بررسی کرده است.

وقتی ما از دید دوستدار از فلسفه در فرهنگ و تاریخ ایران صحبت می‌کنیم در واقع فقط با "فلسفه" اسلامی مواجه هستیم. او در این باره می‌نویسد: «فرهنگ اسلامی ما نیاز مبرم داشته که فلسفه یونانی را در قالب پنداشته‌های دینی‌اش

بریزد، تا هم سروصورتی «سنجیده» به دینش بدهد و هم در برابر دینهای کهنی چون زرتشتی، یهودی و مسیحی خود را به دلیل و برهان مجهز نماید.» ۲۰
 "فلسفه" اسلامی اساساً پرسش مستقلی نداشته که بشود آن را فلسفه دانست. وظیفه‌اش "فلسفی" کردن پاسخهای از پیش داده‌ی کلام بوده و این را با ریختن تفکر فلسفی یونانی در "قالب پنداشته‌های دینی" اسلام به انجام می‌رساند و نام آن را "حکمت" می‌گذارد. به تشخیص دوستدار شریعت و طریقت در همدستی و در عین حال رقابت باهم حتماً این اندازه از "فلسفه" را نیز مقهور کردند. معمولاً بدیهیات را نمی‌شود کشف کرد، اما نیکفر در این کار نیز دست دارد. چنانکه می‌گوید پوش فلسفه «به درس و بحث نیاز دارد، وقتی مدرسه‌ای نباشد، کتابخانه‌ای نباشد و فراغتی برای فلسفیدن وجود نداشته باشد، منطق درونی مساعدی پدید نمی‌آید» وجود همه‌ی اینها «وابسته به وجود شهر است، شهری که دانش در آن نهاده‌ی نباشد، گرییم حتی در آغاز به عنوان بخشی از دستگاه دینی یا یک زانده‌ی آن. مانع‌های اساسی فکر همان مانع‌های تاریخی تکامل شهر و شهروندی هستند.» «در شکل‌گیری شهر و شهروندی عامل‌های مختلفی دخالت دارند: از جغرافیا گرفته تا نظام حقوقی...». حتماً در این بدیهی‌ها و کلی‌گویی‌ها نیز معلوم نیست نیکفر به چه چیز یا چه زمانی نظر دارد. منظورش سرزمین ما در دوران قدیم است، یا در دوره‌ی متأخر با وضع کنونی‌اش؟

ما در قدیم شهرهای بزرگ و پررونق که مراکز علم، کتابخانه، مدارس و بحث و فحص بوده‌اند، کم داشتیم. از جمله بلخ، بخارا، نیشابور و سمرقند با رصدخانه معروفش. از این و دیگر شهرهای بزرگ خراسان قدیم است که کسانی چون رودکی، خوارزمی، ابن سینا، فردوسی، ناصر خسرو، نصیرالدین توسی و خیام برخاسته‌اند و پایه‌های فرهنگ ما را در آغاز دوره‌ی اسلامی‌اش ریخته‌اند. حتماً دیگر لازم نیست از گندی شاپور و ری نام ببریم. ۱۵۰ سال پیش مدرسه عالی دارالفنون با معلمان اتریشی تأسیس می‌گردد، و هشتاد سال پیش دانشگاه تهران که مدارس عالی پیشین را در خود جمع می‌آورد و رشته‌های جدید بر آنها می‌افزاید. در زمان محمد رضا شاه در تمام شهرهای بزرگ دانشگاه تأسیس می‌گردد. و امروز در کجا نمی‌توان دانشگاه یافت؟ در شهرهای ده شده چند میلیونی، در دهاتی که با رشد سرطانی‌شان به هیولاهای شهری ناقص‌الخلقه تبدیل شده‌اند؟ نیکفر بجای اینکه روشن کند که دستگاه دینی ما سلطه‌اش چگونه بوده که دانش به عنوان بخشی یا زانده‌ای از آن در نطفه نابود شده است، خواننده را سراغ نخود سیاه جغرافیا و نظام حقوقی می‌فرستد.

تعمد نیکفر در مخالفت با تز دوستدار با وجود استعانت دائم از متفکران غربی، بخوبی کنه افکار او را آشکار می‌سازد. نیکفر منکر اهمیت پرسیدن، اندیشیدن و حتماً علم می‌شود: «چه بسا اصلی برای کل جریان زندگی تاریخی مهم تر باشد از منشی که علم را پیش می‌راند، از جمله تشویق به کنجکاوی و پرس و جو. چنین منش مهمی می‌تواند پرکاری باشد، انضباط باشد، پای بندی به قراردادها باشد.» او همچنین به کمک بندبازی هرمنوتیک مد شده در ایران دو معنای متفاوت "هستی" و "نحوه‌ی هستی" را خلط می‌کند تا لزوم آگاهی ناشی از پرسیدن و اندیشیدن را تا سرحد نیستی بکاهاند. در صورتی‌که مفهوم "هستی" مقوله‌ای فلسفی است و "نحوه‌ی هستی" مترادفی برای گونه‌ی زیست و زندگی جامعه‌ی انسانی. نمونه‌ای از آشفته‌گویی او در این مورد: «انتقاد از آگاهی به ناگزیر باید بر پایه‌ی انتقاد از هستی باشد. مشکل ما، نحوه‌ی هستی ماست و این نحوه‌ی هستی امروزی را نمی‌توان یکسر و یگانه‌ی به آگاهی‌ای در دیروز برگرداند. جامعه‌ی ایران، جامعه‌ی مدرن است و "سنت" در آن بر قدرت مدرن مبتنی است.» معنای چنین ادعای "تأمل انگیزی" این است که کلیت فرهنگی در اروپای مدرن، که کانون آن آگاهی است، می‌توانسته بدون فرهنگ یونانی، رومی و سپس جنبش‌های هومانسیم و رنسانس اصلاً بوجود آید. انتقاد دوستدار نه متوجه "آگاهی" بلکه متوجه "ناآگاهی" است که ناشی از جریان فرهنگی فاقد پرسیدن و اندیشیدن باشد. اما نیکفر می‌خواهد مسئله "پرسیدن" و نتایج آن را زائد تلقی کند و نشان دهد که بدون پرسیدن و کاویدن نیز می‌توان جامعه و فرهنگ آن را بارور ساخت!

تصور جامعه‌ای بی‌نیاز از تفکر و ناآگاه و در عین حال در حال پیشرفت در باور نیکفر امری عادی است، و آن را این گونه عرضه می‌کند: «جامعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن این آموزش نهادینه شود که به قرارداد پای بند بود و هم هنگام یکی از مقررات آن منع پرسش در باره‌ی اصل کائنات باشد. چنین جامعه‌ای پیشرفت خواهد کرد، دارای شهرهای به سامان خواهد شد، اگر چه فلسفه در آن رشد نخواهد کرد. اما بعید نیست پس از آنکه شهرها استوار شدند، ذهن فلسفی نیز در آن‌ها شروع به رشد کند. حدی از رشد که خودش یافت، دیگر به آن آموزش‌های اولیه‌ی فرهنگ ساز نیاز نخواهد بود.» این وعده و وعیدهای آشفته، اما بهشتی به ظهور آتی جامعه‌ای خیالی یا "فرضی" که در آن بدون علم و فکر پیشرفت حاصل می‌شود، و حتماً فلسفه نیز ممکن است در آن پا به

عرصه‌ی وجود گذارد برای فریب کیست؟

اگر کسی مشابهتی بین جامعه‌ی ما و جامعه‌ی من در آوردی نیکفر ببیند، یعنی تشابه منع پرش از کائنات (بخوان دین) و پای بندی به قرارداد (بخوان شریعت) که مهمترین آموزش نهادینه شده در جامعه‌ی ما است، و سوال کند که چرا آن جامعه‌ی فرضی (!) بر خلاف این واقعیت، باید پیشرفت کند، نیکفر او را به ماکس وبر ارجاع می‌دهد تا بفهمد این پرش از موضوع خارج است: «ماکس وبر به درستی در مرحله شروع سرمایه‌داری نقش برجسته‌ای را به اخلاق پروتستانی می‌دهد. سرمایه‌داری که به جریان افتاد، دیگر به جریان افتاده است و منش خود را تولید و باز تولید می‌کند». اخلاق پروتستانی چه ارتباطی با ما دارد که به هر سان پانصد سال است شیعی هستیم؟

نظرات نیکفر را در این «رهنمود» می‌توان جمع بندی کرد: بار تاریخ را از دوش بردارید تا چیست و چالاک شهرهای به‌سامان بسازید، فکر و علم برای «زندگی عملی» مهم نیستند. با پای بندی به قراردادها و کار و کوشش پیشرفت می‌کنید و سپس ممکن است دارای ذهن فلسفی شوید! لابد آنوقت می‌توان با کانت خرد ورزید، با هگل اندیشید، از دانتو پیروی کرد، از نیچه الهام گرفت و با هر منوتیک گادامر راه هستی را گشود، وبر را هم می‌توان وجه المصلحه قرار داد تا هم چرخ «زندگی عملی» روان‌تر گردد و هم نخبگان بدانند مشکلات ما دست و پاگیر نیستند و خودبخود حل می‌شوند.

جبر باوری تاریخی

تمام کوشش نافرجام نیکفر در نوشته‌اش این است که اصرار دارد ارتباط فرهنگ دینی با ناپرسایی و نیندیشیدن نادیده بماند. او مشکل را در تقابل «سنت» و «مدرنیست»! می‌بیند که در همین دوران اخیر ایجاد شده است، آن هم بگونه‌ای که انگار این مشکل از هیچ بوجود آمده است. چنین تقابلی را دوستدار بغرنج اصلی فرهنگ ما نمی‌داند تا آراء او را بتوان در این چارچوب تنگ و ابتر «نقد» کرد. مسئله او «ظلمت اعتقادی» در فرهنگ دیر پای ما است که در تقابل و تنافی با

روشنایی اندیشیدن قرار دارد. او مشکل ما را در سیر سراسری فرهنگ‌مان می‌بیند که در وابستگی زاده و زیسته است. اما نیکفر می‌گوید: «این تاکید بر گذشته، سر چشمه گرفته است از مطلق کردن وجه گذشته‌گرایی رخدادهای اخیر و باور به این که موجدی بروز آن‌ها را واجب کرده است، موجدی که باید با رجوع به گذشته بازش شناخت. دوستدار معتقد است با کشف این موجدی به پوچی هر تلاشی در ایران برای آغازی دوباره پی می‌بریم، زیرا گذشته پیشاپیش امروز و فردای ما را مسموم و ذهن ما را فلج کرده است». (همه‌ی تاکیدات از من است.) این ادعا خواننده را به شک می‌اندازد که اصلا او آثار دوستدار را خوانده و اگر خوانده، فهمیده است.

موضوع آثار دوستدار پیدا کردن علت رویدادهای اخیر نیست و شالوده کار او قبل از انقلاب اسلامی ریخته شده است. اما این حادثه شاهدهی ملموس و زنده در اثبات تز اوست. نزدیک به ده سال پیش دوستدار می‌نویسد: «با تجربه‌ی دو دهه اخیر باید حالا برای ما دیگر مسلم شده باشد که در هر فرهنگ خویشناشناخته‌ای امکان این هست که نیروی تسخیر نانشدهی گذشته یا نیروی ماهیتی‌اش در شرایط مساعد زنجیر خود را بدرند و هویتش را یکسره تسخیر کنند». ۲۱ (همه‌ی تاکیدات از من است). اما نیکفر تجربه‌ی انقلاب اسلامی را «رخدادهای اخیر» می‌نامد تا «ما» را از نقشی که در وقوع آن داشتیم میرا بنماید. او که ظاهرأ مدعی است: «مسئولیت آنچه رخ داد و رخ می‌دهد با خود ماست!» از خود نمی‌پرسد: وقتی عامل خودسری را ناشی از وجود نفت بدانیم و «همه ارزش‌ها» را تابعی از اقتصاد سیاسی، چرا «ما» باید مسئول باشیم؟ اصلا چرا باید کسی مسئول باشد؟ وقتی «حوادث اخیر» را یک تصادف و حکومت دینی را «شانس» رخ نموده به صنفی خاص می‌دانیم، چرا «ما» باید مسئول باشیم؟ وقتی آگاهی را رعایت قوانین راندگی می‌دانیم و علم و تفکر را بی‌اهمیت برای «زندگی عملی»، چرا ما باید مسئول باشیم؟ چرا این «ما» که اصلا بی‌ریشه است، معلوم نیست از زیر کدام بته در آمده و «مدرنیته» را از کجا آورده، نتواند ارتباطی را که با تاریخ‌اش نداشته با خیال راحت قطع کند؟! پاسخ همه‌ی این‌ها در هرمنوتیکی آمده که نیکفر از آن چون آچار فرانسه برای باز کردن یا بستن هر پیچ و مهره فرهنگی استفاده می‌کند، و می‌تواند با آن همه پیچ‌های اعتقاداتی را که حداقل تجربه در حال شل کردن آنهاست، دوباره سفت کند.

تمام آثار دوستدار تلاشی است برای نشان دادن راه خروج از این بستر تاریخی فرهنگ از طریق شناخت خویشتن فرهنگی و بدینوسیله غلبه بر این فرهنگ و ایستادن. دوستدار می‌گوید: «شناسایی تاریخی فرهنگ و چیره شدن بر آن یعنی گذشته فرهنگی را پیوسته از نو کاویدن و از نو سنجیدن. معنای این گفته این است که هر نسلی باید گذشته‌ی دور و نزدیکش را به نوبه خود بشناسد و از نو

برآورد کند.» ۲۲

«جبر باوری تاریخی» اعتقادی است که نقشی برای انسان بعنوان عاملی تاثیرگذار در سرنوشتش قائل نیست. این اعتقاد روند امور و رویدادها را ناشی از عواملی خارج از اختیار فرد و جامعه می‌داند. اگر رویدادی را در تاریخ تشخیص دهد، موجب و مسبب آن را یا خواست خداوندی می‌داند یا جبر تاریخ. آن را ناشی از «شرایط عینی» یا ناشی از شرایط جغرافیایی بیان می‌کند. آن را با حمله و دخالت خارجی توضیح می‌دهد، و یا با شانس و اقبال.

«جبر باوری تاریخی» را آگاهی تاریخی از میان می‌برد. با این آگاهی می‌توان خود را از چنگال ناشناخته قهر گذشته که همواره با ماست بی آنکه بدان آگاه باشیم آزاد ساخت، تا دیگر آینده ما را تعیین نکند: «در هر فرهنگی رفتار با گذشته بر اساس منش و کنشی دوگانه صورت می‌گیرد. یکی آنکه خود دنباله‌ی همنواي گذشته است. در این شق ما طبعاً «موجود» و «مغلوب» گذشته‌ایم. دیگر منش و کنشی پرسنده است که می‌گزینیم و نخست با آن خود را در برابر گذشته می‌نهییم، اگر نیرومندی لازم را داشته باشیم. فقط در این شق آزادییم.» ۲۳

تاریخ در واقع خود ما هستیم، نه باری جدا از ما بر دوش‌مان تا با رها کردن آن سبکبار شویم. و تا زمانی که خودمان را در هر چه هستیم مورد شک و پرسش قرار ندهیم، نیروی تاریخی که در فرهنگ‌مان جریان دارد ما را با خود می‌برد. «جبر باوری تاریخی» ناشی از ناآگاه ماندن از رویداد تاریخی است و چنین باوری است که تا کنون واقعیت تاریخی- فرهنگی ما را ساخته و «سرنوشت» ما را رقم زده است.

نیکفر ناتوان از رویارویی با تز دوستدار، آخرین مهارت خود را به کار می‌گیرد و می‌گوید: «ابدهی «امتناع» ناشی از شکست است.» و این به دل همه‌ی ما شکست‌خوردگان سخت می‌نشیند. با این شگرد او می‌کوشد به خواننده‌ی مانوس به باور یأس ناشی از شکست، القاء کند که تز «امتناع تفکر» معلول چنین یأسی است. و به این ترتیب او یک رویداد فرهنگی دیر پا را به چند دهه تقلیل می‌دهد تا بی‌ارتباطی اندیشیدن و شکست (!) از نظر خواننده پنهان بماند.

زیر نویس‌ها:

- ۱- محمد رضا نیکفر، نقد آگاه در بررسی آراء و آثار، پاییز ۱۳۸۸، تهران، ص ۳۳-۱۲
- ۲- همه نقل قولها از همین مقاله است.
- ۳- تمام پراکنش‌ها در این مقاله از من است.
- ۴- آرامش دوستدار، خویشاوندی پنهان، تابستان ۱۳۸۷، کلن، ص ۱۰۱
- ۵- آرامش دوستدار، درخشش‌های تیره، چاپ سوم ۱۳۸۶، کلن، ص ۱۱۸
- ۶ و ۷- پیشین، ص ۱۰۸
- ۸- پیشین، ص ۲۹
- ۹- پیشین، ص ۶۱
- ۱۰- پیشین، ص ۱۳۲
- ۱۱- پیشین، ص ۱۰۹
- ۱۲- پیشین، ص ۱۲۹
- ۱۳- آرامش دوستدار، امتناع تفکر در فرهنگ دینی، خرداد ۱۳۸۳، پاریس، ص ۳۱۹ - ۳۲۱
- ۱۴- همان، درخشش‌ها...، ص ۱۵۶
- ۱۵- پیشین، ص ۳۴
- ۱۶- همان، خویشاوندی...، ص ۷
- ۱۷- همان، امتناع...، ص ۱۸
- ۱۸- آرامش دوستدار، ملاحظات فلسفی در دین و علم، تابستان، پاریس، ص ۲۰
- ۱۹- همان، درخشش‌ها...، ص ۶۲
- ۲۰- همان، امتناع...، ص ۲۵۰
- ۲۱- همان، درخشش‌ها، ص ۲۸۹
- ۲۲- همان، امتناع...، ص ۱۰۴
- ۲۳- پیشین، ص ۱۰۳

منبع: ایران امروز

اصلاح طلبان در برابر اصلاح طلبی،

پیرامون کیش اصلاح طلبی و عیار "اصلاح طلبان" (۱)
امین حسوری

آنچه اصلاح طلبان را از دایره شمول اصلاح طلبی خارج می‌کند آن است که آن‌ها به جای تقدم‌دادن به اصل تحول‌جویی و پی‌گیری مطالبات مردمی، حفظ نظام را اولویت اصلی خود قرار داده‌اند و در مقابل سعی می‌کنند قامت مطالبات مردمی و تحول مورد انتظار و نیاز جامعه را به اندازه‌های بکاهند که با حفظ این نظام سازگار شود. این‌که چه چیزی آن‌ها را تا این حد به حفظ این نظام پای‌بند و دل‌بسته (یا ناگزیر) کرده‌است را باید در سوابق گذشته و منافع و روابط کنونی آن‌ها جست؛ اما وجه مسلم آن است که برای حفظ چنین نظامی که بارها و بارها نشان داده‌است که هیچ تغییری را بر نمی‌تابد و نفس وجودش بزرگ‌ترین مانع هر تحولی است، اصلاح طلبان حاضرند تحول را به کاریکاتور تحول بکاهند و (در صورت توان) جنبش را هم به ناجنیش

1. افسون قدرت و گریز به گفتمان اصلاح طلبانه

در ادبیات سیاسی دو دهه ی اخیر، اصلاح طلبی بیشتر در تقابل با انقلابی‌گری تعریف شده است؛ لذا محتوای درک رایج از اصلاح طلبی خواه نا خواه با چگونگی درک عمومی از انقلابی‌گری در پیوند است. از این نظر عجیب نیست که در بسیاری مواقع مدافعان اصلاح طلبی با پافشاری بر ترسیم سیمای مخدوش و معوجی از انقلابی‌گری، در صدد کسب حقانیت برای اصلاح طلبی مورد نظر خود بر می‌آیند؛ به این ترتیب که با بر شمردن خصلت‌های نوعی و گویا «ذاتی» انقلابی‌گری و پیامدهای یکسره منفی انقلاب‌ها، به همراه ذکر مثال‌های تاریخی از خشونت انقلابی و ناکامی انقلاب‌ها در تحقق اهدافشان، به طریق «سلبی» اصلاح طلبی را روندی از تحرک سیاسی- اجتماعی قلمداد می‌کنند که فاقد این خصلت‌ها و سوبیه‌های منفی است. در چند ماه اخیر به واسطه ی فراگیر شدن جنبش تحول خواهی در ایران، انبوهی از چنین روایت‌هایی از سوی طیف موسوم به اصلاح طلبان و هواداران رسمی یا افتخاری آنها روانه ی فضای رسانه‌ای شده است. ناگفته پیداست که با توجه به تجربه ی تلخ ایرانیان از نتایج شوم انقلاب معلق (۵۷) انقلابی که مرده به دنیا آمد و زیستن در سایه ی نظامی که هنوز به نام آن «انقلاب» سرکوب و کشتار می‌کند، این روایت‌گری مقبولیت عمومی گریز ناپذیری می‌یابد؛ حتی به رغم آنکه در ارجاع به گذشته، تحریفات تاریخی زیادی را برای پنهان سازی یا توجیه عملکردهای روابیان اصلی خود مرتکب گردد. اما آنچه عموماً نادیده (یا کم‌رنگ) می‌ماند یکی آن است که تعریف «ایجابی» اصلاح طلبان از اصلاح طلبی چیست؛ یعنی «اصلاح طلبان» چه مختصات و سمت و سویی برای اصلاح طلبی مورد نظر خود قایلند که این گونه فارغ از هر شرایطی، همواره به گونه ای ثابت آن را به عنوان راهکار برون رفت از شرایط انسداد سیاسی در کشور عرضه می‌کنند؟ نکته ی دیگری که عموماً در حاشیه مانده و در گفتمان رایج اصلاح طلبی هم از نظر عمومی پنهان می‌گردد، آن است که جریاناتی که امروز به نام اصلاح طلبی، انقلابی‌گری را محکوم می‌کنند و بدین سان مشی کنونی خود را (که بی گمان در پیوند با سابقه و جایگاه آنان در ساختار قدرت سیاسی ایران است) موجه جلوه می‌دهند، دیروز خود بخشی از «انقلابیون» نو قدرت یافته‌ای بودند که با مصادره ی انقلاب مردمی و تک صدایی کردن آن، در بیراهه کشاندن انقلاب ۵۷ و سقط جنین هولناک آن نقشی اساسی داشته‌اند؛ و این در حالی است که فرآیند «گذار» آنها از انقلابی‌گری به اصلاح طلبی، از مسیر نقدی جدی به عملکرد سابق شان رخ نداده است و در عمل نیز به لحاظ مبانی و مناسبات، از آن گذشته ی «انقلابی» گسستی حاصل نکرده‌اند؛ بنابراین با نادیده گرفتن این موضوع، احتمال مهمی که مغفول می‌ماند آن است که این طیف «بیدارشدگان»، تنها به سودای قدرت و دفاع از سهم ویژه و حق لایزال خود (که از موجودیت گذشته ی آنان در ساختار «انقلابی» سیراب می‌شود)، امروز زبان دگرگونه به کار می‌بندند.

در عین حال از سوی اصلاح طلبان (و نیز از سوی طیفی از نیروهای «اپوزیسیون» که رویکرد کاملاً مشابهی را برای گریز از گذشته ی انقلابی خود به کار می‌بندند و از قضا اینک هم پیمانان غیر رسمی اصلاح طلبان در میان نیروهای اپوزیسیون هستند) «انقلابی‌گری» به مثابه یک موجود بیرونی مستقل (گیریم انتزاعی)، برجسته می‌شود تا مسیری فراهم کند برای آنکه عملکردهای تاریخی مشخص انقلابیون، به عنوان افراد واقعی و غیر انتزاعی، از بوته ی نقد

بگریزد و تیر همه ی اتهامات متوجه آن سبیل خیالی و انتزاعی گردد. بی تردید ضدیت «پرشور» انقلابیون سابق با مشی انقلابی‌گری، چنین فرافکنی‌ای را نیز هدف قرار داده است، بی آنکه به طور جدی نقدی را به گذشته ی خود پندیرا باشند و از تکرار مسیرهای گذشته - در کفش و لباس و شمایل دیگری - پرهیز کنند؛ بی گمان ساده ترین راه برای پرهیز از رویارویی و نقد گذشته، همین انکار گذشته و پوشاندن آن در حجابی از تعابیر کلی و گفتارهای کلیشه‌ای (مانند تکفیر انقلابی‌گری) است. به این ترتیب تاریخی که با سکان داری این کهنه بازیگران سیاست ورق بخورد، مستعد تکرار همان حماقت‌ها و خیانت‌ها و جنایت‌ها، در زمینه‌ها و اشکال و ابعاد دیگری خواهد بود.

ضدیت اصلاح طلبان با انقلابی‌گری (که برای آنها پوشش کاذبی از خود انتقادی فراهم می‌کند، بی آنکه به مصداق‌ها و نتایج و مسئولیت‌ها اشاره‌ای رود) پس زمینه یا خاستگاه مهم دیگری هم دارد: در شرایط حاضر که فضای عمومی جامعه متأثر از جنبشی است که زنده است و هنوز بار خود را به مقصد نرسانده است، گفتمان انقلابی‌گری خواه ناخواه دگرگونی بنیادین در ساختاری را نشانه می‌رود که برای حفظ موجودیت و بقای خود، به ناگزیر راه را بر تحول خواهی و حق طلبی این جنبش بسته است؛ و از قضا این همان ساختاری است که موجودیت سیاسی نیروهای اصلاح طلب نیز همچنان به حفظ و بقای آن وابسته است. بنابراین از هر سو که به ماجرای کشف ارشمیدوسی اصلاح طلبان در «شر بودن ذاتی انقلابی‌گری و انقلاب‌ها» بنگریم، خواهیم دید که اغراض و منافع خصوصی، به زبان حقایق کلی و اهداف عمومی عرضه می‌شوند، گریم در لاف‌ها ی از استدلال‌های توجیهی و در لوای ضدیت با خشونت و نظایر آن. تناقض ماجرا در آنجاست که اینان به رغم انکار گذشته ی «انقلابی» خود (بر این مبنا که اکنون چنان راهکارهایی را برای تحول خواهی جنبش مردمی مردود می‌شمارند)، باز هم اصرار می‌ورزند درست به خاطر تعلق به همان گذشته ی غیر قابل دفاع، همانند سه دهه ی گذشته همچنان جایگاه و سهم ویژه‌ای در ساختار قدرت داشته باشند؛ همان جایگاه ممتازی که همواره آنان را از مردم عادی و دگراندیشان و روشنفکران مستقل و جریانات سیاسی «غیر خودی» متمایز کرده است.

از سوی مردم عادی که به موضوع بنگریم مشکل زمانی حاد می‌شود که این گونه روایت‌ها فارغ از مناسبات قدرت و شرایط تاریخی و به صورت تجربیدی در نظر گرفته شوند. در عمل مخوف بودن حاکمیت کنونی ایران و وحشی‌گری‌های آن در مواجهه با جنبش آزادیخواهانه ی مردم و نیز تأثیرات غیبت سی ساله ی جریانات سیاسی و رسانه‌های مستقل در داخل کشور، پیشاپیش مهر مشروعیت و حقانیت را بر پیشانی جریاناتی که پرچم مخالفت با وضع موجود، به جبر شرایط (و با توجه به سوابق و جایگاه ویژه آنها در ساختار حاکمیت) در دستان آنها قرار گرفته است حک کرده است؛ این امر موجب شده است تا روایت‌ها و به طور کلی گفتمان سیاسی صادر شده از سوی اصلاح طلبان، از شانس فراگیر شدن و اقبال عمومی بیشتری برخوردار گردد و پیوند آن با مناسبات قدرت و نیز اراده ی معطوف به قدرت مستتر در آن نادیده بماند. با این حال اگر از این لایه‌های کدرکننده عبور کنیم، فهم این امر دشوار نیست که روایتی که هم اکنون انقلابی‌گری و رادیکالیسم را - به راحتی و با قاطعیت - معادل خشونت طلبی و ماجراجویی و هرج و مرج طلبی می‌انگارد، از جنس همان روایتی است که زمانی هر ندای مخالف و حتی متفاوتی را به نام «ضد انقلاب» محکوم به فنا می‌دانست. به واقع قدرت طلبی و تمامیت خواهی همان طور که می‌تواند در پوشش انقلابی‌گری ظاهر شود، زمانی هم می‌تواند در پوشش اصلاح طلبی برای حذف «دیگران» قد علم کند (۱)؛ و از قضا حربه ی اصلاح طلبی برای زمانه ی کنونی انتخاب هوشمندانه‌ای است!

اما برای فهم قدرت طلبی پنهان شده در پس گفتمان موجود اصلاح طلبی، لزوماً نیازی به نقب زدن به گذشته ی «انقلابی» آنان نیست، کافی است ببینیم در دعاوی اصلاح طلبانه ی کنونی آنها، چه میزان فضا برای تحمل حضور و به رسمیت شناختن «دیگران» وجود دارد. برای مثال ردیابی اینکه آیا در ادبیات سیاسی رسانه‌هایی که رنگ سبز (و به واسطه ی آن کل جنبش مردمی) را مایملک خود می‌انگارند، در عمل و در ورای تعارفات و شعارهای مرسوم، فضایی برای نفس کشیدن اندیشه‌های «دیگر» و یا کسانی که دیگرگونه می‌اندیشند وجود دارد یا نه؟! در عمل طی ده ماه اخیر بارها و بارها در همین رسانه‌ها، «غیر خودی»‌ها با انواع برجسب‌ها و توجیهات «منطقی» و سیاسی، بیرون از جنبش و به عبارتی بیرون از مردم قرار گرفته‌اند، تا این گونه حدیث هم‌ردیفی آنان با «خس و خاشاک» به زبانی دیگر مکرر شود (۲). از سوی دیگر این واقعیت که اصلاح طلبان از طریق رسانه‌ها و تریبون‌های متعدد خود (و به یاری منابع مالی عظیمی که تداوم سازمان‌یافتگی و تحرکات

بنابراین در حالت کلی و در ساحت یک جامعه، حتی یک تحول تدریجی و مرحله ای هم تنها در صورتی قابل حصول است که از پشتوانه ی اجتماعی مستمر مردمی برخوردار باشد، که این امر با سیاست نخبه گرایی سازگار نیست؛ (مگر آنکه فرض کنیم جوامع در بستر زمان «خود به خود» در جهت رشد و پیشرفت اجتماعی و سیاسی سیر می کنند). نتیجه آنکه اگر اصلاح طلبی را از پافشاری بر مطالبات تحول خواهانه جدا نینیم، رویکردهای نخبه گرایی به رغم سهولت و مطلوبیت ظاهری آن، در عمل نمی توانند سیاست موثری برای تحول خواهی اصلاح طلبانه باشند. به ویژه اگر در نظر بگیریم که آن زیر ساخت های سیاسی و اجتماعی و سنت های دموکراتیک لازم برای تدارک و یا مشارکت در «مبارزات قانونی»، در بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما غایب است، و اتفاقا به وجود آوردن چنین زیرساخت هایی خود بخشی از ضرورت و محتوای تحول خواهی را تشکیل می دهد. تجربه ی شکست خورده ی طرح «اصلاحات از بالا» که پروژه ی سیاسی هشت ساله ی اصلاح طلبان حکومتی بود (با پشتوانه ی حمایت پرشور مردمی در ۲ خرداد ۷۶ و پس از آن و با هزینه ی آمل و امیدهای برانگیخته ی مردم) مثال گویایی است که «اصلاح طلبی نخبگان» در نظام های استبدادی تمامیت خواه تا چه حد می تواند قرین موفقیت باشد!

اما مبارزات حزبی و انتخاباتی و لاجرم تکیه بر قشر نخبگان، تنها یک وجه از مبارزه ی قانونی یا تحول خواهی در چارچوب قانون است (که به نارسا بودن یا متناقض بودن آن با خواست های تحول خواهانه اشاره شد. (شکل دیگر «اصلاح طلبی قانون مدار» می تواند با تکیه مستقیم به مردم و بر مبنای روش ها و خصلت های توده گیر بنا گردد، ولی در عین حال پایبند و مقید به چارچوب قانون باشد. اصلاح طلبی در این رویکرد کمابیش نامتعارف، پی گیری خواسته های همگانی مشخصی را با روش های مسالمت آمیز و قانونی و از طریق مشارکت مستقیم مردم در تظاهرات و تجمعات خیابانی و یا اعتراضات و اعتصابات نمادین هدف قرار می دهد. محدودیت و دشواری این رویکرد در آن است که اولاً محدود به جوامعی است که اساساً خواسته های مردم مشکل و تضاد چندانی با مجموعه قوانین حاکم ندارد و در واقع عدول از قانون یا تن ندادن حاکمان به قانون، مورد اعتراض جمعی است. ثانیاً در این جوامع حدی از آزادی های قانونی و امنیت سیاسی برقرار است که اجرای تجمعات اعتراضی و رفتارهای نمادین جمعی و اعتصاب های عمومی و تداوم کم هزینه ی آنها را برای معترضان ممکن می سازد. واضح است که چنین شرایطی در کشورهای زیادی از دنیای پیرامونی از جمله (و بالاخص) در کشور ما برقرار نیست و بنابراین «اصلاح طلبی قانون مدار» در چنین جوامعی موضوعیت ندارد. در نگاهی واقعی تر و انضمامی تر به شرایط ایران خواهیم دید که بخش مهمی از خواسته های مردم و حتی ملزومات قانونی برپایی و تداوم اعتراضات مسالمت آمیز برای بیان آن خواسته ها نیز، در تضاد مستقیم با قوانین و نهادهای فعلی حاکم بر کشور قرار دارند (جنبش سبز و سرکوب شدن و «قانونی» آن نمونه ی زنده ای است)؛ به تجربه ی تلخ سی ساله بر همه ی روشن است که حتی اگر در جایی از قانون اساسی موجود، یک بند قانونی حقیقی برای مردم قابل شده است، در عمل راه مردم برای استناد به آن بند قانونی مسدود است، چون همواره تبصره های ابهام آور و یا ماده های قانونی کلان تری مغایر با آن بند یافت می شوند تا دست حاکمان و مجریان و نهادهای غالب برای تاول بر ضد حقوق مردم و مصادره به مطلوب باز بماند؛ به ویژه آنکه قوه قضائیه که قاعدتاً بایستی مرجع داور در اختلافات بر سر تاول ها و نیز دادخواهی حقوق ضایع شده ی مردم باشد، فرسنگ ها از استقلال و عدالت به دور است. در چنین جوامعی، اصلاح طلبی (با همان فرض پیوند با تحول خواهی) تنها می تواند بر پایبندی بر روش های مسالمت آمیز تاکید کند، نه پایبندی به چارچوب قانونی موجود؛ چرا که مبارزات مسالمت آمیز (و از جمله جنبش های خشونت پرهیز (لزوما در انطباق با قوانین نیستند؛ بلکه به عکس، به لحاظ تاریخی از آنجا که خود اغلب تغییر قوانین ناعادلانه را هدف قرار داده اند، بر مقاومت اجتماعی و نافرمانی مدنی به طور مسالمت آمیز تکیه دارند؛ اگر چه محدودیتهای کنش مبارزاتی مسالمت آمیز تا حدی محل مناقشه است و فرمول مشخص و جامعی برای آن نمی توان یافت. اما حتی در این مورد، یعنی نافرمانی مدنی مسالمت آمیز هم باز با این پرسش مواجه می شویم که: تغییر کدام دسته از قوانین برای جنبش اعتراضی و نافرمانی مدنی به عنوان هدف اصلی از اولویت برخوردار است؟ به طبع قوانینی که راه بر تحول مورد نیاز جامعه و فرآیند دستیابی به آن بسته اند/ می بندند. باز اگر به شرایط مشخص ایران بازگردیم، خواهیم دید که برای مثال نظارت استصوابی شورای نگهبان عامل اصلی انسداد سیاسی یا مانع اصلی پویای تحول خواهی در ایران نیست و بنابراین هدف جنبش نمی تواند به حذف این اصل تقلیل یابد، بدون آنکه تغییر ساختارهای استبدادی پشتوانه ی آن را در نظر بیآورد. در حالیکه در

رسانه ای آنها را حتی در بیرون کشور هم به خوبی فراهم کرده است) مدام در حال ترسیم حد و مرزهای ممنوعه برای کنش سیاسی و یا خط کشی و حصاربندی محدوده های جنبش هستند، هیچ معنایی ندارد جز اینکه خود را محور جنبش یا عین جنبش می انگارند؛ و این یعنی تکرار رویه ی سال های انقلاب ۵۷، دورانی که خود را «انقلابی» و مخالفان را «ضد انقلاب» می نامیدند! در حقیقت اصلاح طلبان از همان هفته های نخست آغاز خیزش مردمی، بخش مهمی از توان جنگ رسانه ای خود را بر مقابله (حذفی، نه نظری) با جریانات فکری بیرون از خود (و بیرون از حاکمیت) متمرکز کرده اند، تا هژمونی خود بر جنبش را تحکیم و دوام آن را در روند آتی جنبش تضمین کنند. جریانی که این گونه بر منش تک صدایی در جنبش پای می فشارد، فارغ از هر نام و صفتی که خود را بدان متصف کند، از التزام به پلورالیسم سیاسی به دور است و به گمان من برای توصیف ماهیت چنین جریاناتی هیچ کلید-واژه ای بهتر از «قدرت» نمی توان یافت.

2. آیا «اصلاح طلبان» اصلاح طلبند؟

برای اینکه به این پرسش پاسخ دهیم، نمی بایست از چیزی غیر از خود اصلاح طلبی شروع کنیم؛ مثلاً اگر سعی کنیم به زعم خود از حقانیت انقلابیگری به نقد اصلاح طلبی برسیم، در اساس همان راهی را رفته ایم که اصلاح طلبان برای اثبات حقانیت خود مکرر طی کرده اند (یعنی نفی انقلابیگری را معادل حقانیت مشی خود قلمداد می کنند)؛ ضمن اینکه در این صورت اعتبار استدلال ما تنها به دایره کسانی محدود می شود که انقلابیگری را در شرایط حاضر تایید می کنند. بنابراین بیابیم از منظری «ایجابی» به رویکرد سیاسی اصلاح طلبی (در معنای عام آن) بنگریم و سپس در مورد حقانیت یا تناقضات درونی جریانی که در کشور ما خود را اصلاح طلب معرفی می کند داور می کنیم:

برای اصلاح طلبی هر تعبیری که در ادبیات سیاسی قابل باشیم، گریزی از آن نیست که اصلاح طلبی در معنای عام خود خواستار ایجاد سطحی از تحول در ساحت جامعه (یا حوزه ای معین از آن) است، با شیوه ها و راهکارهای معین؛ پایبندی به قانون و نیز پایبندی به روش های مسالمت می تواند گونه هایی از این راهکارها باشد. در هر حال به نظر می رسد دو پیش فرض اساسی در نگرش اصلاح طلبانه وجود دارد: یکی اینکه جامعه به گونه ای از تحول (برای تأمین خواسته ها و نیازهای فوری یا دراز مدت مردم (نیاز دارد و لذا پی گیری سیاسی برای آن ضرورت دارد؛ دوم اینکه در چارچوب روش های اصلاح طلبانه دستیابی به چنین تحولی امکان پذیر است، هر چند ممکن است در کوتاه مدت نتیجه ی ملموسی حاصل نشود.

اینکه در یک جامعه ی معین و در شرایط تاریخی مشخص، تحول در چه حوزه هایی و در چه سطحی ضرورت دارد به طبع بحث دامنه داری است. در یک حالت فرضی می توان تصور کرد در میان تحول خواهان، اجماعی عمومی بر سر محور تحول وجود دارد. پرسش این است که: چه چیزی اصلاح طلبان را از سایر تحول خواهان (در همان حوزه های مورد اجماع) متمایز می کند؟ باز هم در یک بیان کلی می توان گفت یکی سطح تحول مورد نیاز جامعه (در آن حوزه ها) و دیگری راهکارهای پی گیری برای متحقق کردن آن، که البته این دو جدا از هم نیستند. در نگرش اصلاح طلبانه، برای پرهیز از تنش های مختل کننده و هزینه های اجتماعی، تحول مطلوب، تدریجی و مرحله ای است و پی گیری آن هم باید به گونه ای باشد که با این خصلت سازگار باشد؛ یعنی روش های مسالمت آمیز و ترجیحاً (با اساساً قانونی) به همین خاطر نگرش اصلاح طلبی عموماً (با) انتخاب ساده ترین راه برای تأمین خصلت های یاد شده) گرایش زیادی به سیاست نخبه گرایی دارد؛ یعنی سیاستی که در آن توده مردم حداقل به طور مستقیم در حوزه ی سیاسی کنش گری و دخالت گری ندارند و فضای سیاسی در اختیار کسانی است که با قوانین بازی سیاست آشنا و بدان پایبندند؛ طوری که میدان سیاست دستخوش تنش های سیاسی بزرگ و احساسات غیر قابل «مهار» توده ای نگردد. به همین خاطر در نگرش اصلاح طلبانه حرکت در چارچوب رقابت های حزبی و مبارزات پارلمانی و نظایر آن امر مطلوبی شمرده می شود و حتی عمدتاً باور بر آن است که می توان احساسات توده مردم و نظرات آنها را هم در مجاری شیوه های پارلمانتاریستی سامان داد. با این حال این سیاست ورزی «مطلوب» این مخاطره ی جدی را در بطن خود حمل می کند که به دلیل عدم پیوند و مشارکت مستقیم مردم در آن، سیاست به حرفه ی معیشتی سیاستمداران یا نخبگان سیاسی بدل شود و مطالبات تحول خواهانه در دالان های دراز بوروکراسی و زیر فشار لابی های قدرتمندان گم شود؛ نقش و جایگاه سیاسی مردم هم می تواند به سادگی و با میانجی شدن «کلان - رسانه ها» میان سیاستمداران حرفه ای و مردم، و نیز با فشار دستگاهها و نهادهای سرکوب حکومتی (در معنای عام و از جمله شامل نهاد آموزش)، به سطح استفاده ی ابزاری و پوپولیستی در رقابت های انتخاباتی تنزل پیدا کند.

اولویت اصلی آنها و مقدم بر هر گونه تحول خواهی می گرداند.

amin.hosuri@gmail.com

*این مطلب در شماره ۶۶ نشریه ی خیابان هم انتشار یافته است.
پانوشت :

۱) (اگر کسب «قدرت» هدف باشد و در قدرت بودن اصل محوری، می توان زمانی انگلیس را استعمارگر پیر نامید و با شعار «مرگ بر استکبار» سفارت آمریکا را اشغال کرد و با این چنین رویه های پوپولیستی به حذف مخالفان سیاسی خود پرداخت و انقلاب مردمی را به بیراهه برد؛ [درباره ی اثرات مخرب اشغال سفارت آمریکا بر روند انقلاب و چگونگی فراهم ساختن بستر سیاسی برای استقرار استبداد روحانیون این مطلب را بخوانید :

<http://www.akhbar-rooz.com/printfriendly.jsp?essayId=24897>

باری، با قطب نمای «قدرت» زمانی دیگر می توان برای برقراری رابطه با آمریکا با جناح ارزشی حریف به رقابت تنگاتنگ پرداخت و یا در دانشگاههای آمریکا و انگلیس و موسسات مطالعاتی وابسته به وزارت خارجه ی این کشورها به دنبال کرسی استادی و فرصت های مطالعاتی یا تریبون های رسانه ای گشت، تا از آنجا برای جنبش مردمی رهنمودهای اصلاح طلبانه صادر نمود و گاهی حتی جوایز بشر دوستانه هم گرفت... البته به گفته ی امام راحل (که به تعبیر «سران اصلاحات» این جنبش برای زنده کردن آرمان های مغفول مانده ی او به پا خاسته است!)، «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»!

۲) (به عنوان نمونه ای جزئی تر و برای لمس نزدیکتر تک صدایی بودن فضای رسانه ای مربوط به جریان اصلاح طلبی، می توانید مطلبی انتقادی و با دید مستقل خودتان پیرامون آسیب شناسی جنبش سبز و یا در مورد افق های این جنبش برای سایت «روز آنلاین» یا «جرس» بفرستید و خواستار انتشار آن شوید!

عمل دیدیم که اصلاح طلبان وطنی به عنوان ساکنان داران خودخوانده ی جنبش مردمی، نهایت آماج خود را برپایی رفرانوم در مورد حذف یا عدم حذف این اصل قرار داده اند (تاراه برای ورود دوباره ی آنها به عرصه ی قدرت هموار گردد) و بدین طریق می کوشند آمال و ضرورت های جناحی خود را بر افق های جنبش تحمیل نمایند .

واقعیت این است که در شرایطی نظیر جامعه ی ایران که سرچشمه ی بازتولید و تداوم استبداد در جوهر قوانین و پشتوانه های نظامی-امنیتی دستگاه حاکمه جای دارد، اصلاح طلبی در معنای واقعی آن نمی تواند افقی جز خواست تغییر قوانین و نهادهای استبداد پرور داشته باشد و در این صورت دعوت به نافرمانی مدنی حول چنین خواسته هایی و تلاش برای گسترش دامنه و تداوم آن، تنها راه ممکن برای پی گیری تحولات دموکراتیک است. اما از آنجا که پابندی به چنین راهی، تعادل شوم نظام استبدادی را به چالش گرفته و در عمل استمرار هر حرکت اجتماعی مسالمت آمیز در مسیر نافرمانی مدنی، پایه های استبداد را به خطر می افکند، مرز میان اصلاح طلبی و انقلابی گری خواه نا خواه در اینجا ناپدید می شود. به همین خاطر است که در مواجهه با جنبش آزادیخواهی مردم، از سویی حاکمیت به شدیدترین سرکوب ها متوسل می شود تا جنبش به چنین آستانه ای نرسد (فراموش نکنیم بخشی از قدرت استبداد در شکست ناپذیر جلوه کردن آن است و به این ترتیب تن دادن حاکمیت به خواسته های اعتراضی مردم برای تغییرات، تن دادن به شکست و نابودی تدریجی است)؛ و از سوی دیگر اصلاح طلبان هم مکررا ترمزها را می کشند و مدام خطوط قرمز تحول خواهی را ترسیم و یادآوری می کنند تا مرزهای جنبش به افق هایی گسترش نیابد که تعادل نظام (که آنها هنوز خود را در مرزهای آن تعریف مس کنند) مورد تهدید واقع شود .

بنابراین آنچه اصلاح طلبان را از دایره شمول اصلاح طلبی خارج می کند آن است که آنها به جای تقدم دادن به اصل تحول جویی و پی گیری مطالبات مردمی، حفظ نظام را اولویت اصلی خود قرار داده اند و در مقابل سعی می کنند - به هر قیمتی که شده - قامت مطالبات مردمی و تحول مورد انتظار و نیاز جامعه را به اندازه ای بکاهند که با حفظ این نظام سازگار شود. اینکه چه چیزی آنها را تا این حد به حفظ این نظام پایبند و دلبسته (یا ناگزیر) کرده است را باید در سوابق گذشته و منافع و روابط کنونی آنها جست؛ اما وجه مسلم آن است که برای حفظ چنین نظامی که بارها و بارها نشان داده است که هیچ تغییری را بر نمی تابد و نفس وجودش بزرگترین مانع هر تحولی است، اصلاح طلبان حاضرند تحول را به کاریکاتور تحول بکاهند و (در صورت توان) جنبش را هم به ناجنیش آنها در چند ماهه ی اخیر از هیچ بدعت و تحریف و شیوه ی غیردموکراتیکی برای پیشبرد این رویکرد خود در جنبش فروگذار نکرده اند. اینکه قوانین این نظام و یا اسلام سیاسی را سازگار با خواسته های دموکراتیک مردم و اهداف جنبش نشان می دهند، خود بزرگترین تحریف ممکن است و اینکه همگان را به حرکت در چارچوب قانون دعوت کرده و برای رد کنندگان چنین دعوت نابجایی حکم تکفیر صادر می کنند، خود بزرگترین بدعت گذاری است و تلاش برای تک صدایی کردن جنبش - هم - ترجمانی جز زیر پا نهادن اصول دموکراتیک ندارد .

بی گمان پدیده ی اصلاح طلبی را تنها در پابندی به تحول خواهی می توان جدی گرفت و به طبع شرایط خاص هر کشور و محدودیت ها و امکانات آن است که روش های مبارزه برای تحول خواهی را تعیین می کند. اما در حالت کلی حوزه ها و سطح و میزان تحول را خواست عمومی مردم و نیاز جامعه و دینامیزم جنبش های مردمی تعیین می کند، نه آنکه جریانی برای خود این حق را قایل باشد که با توجه به جایگاه و علائق ویژه ی خود در ساختار قدرت، مضمون تحول خواهی را در پوشش - ظاهرا موجه - اصلاح طلبی برای جنبش مردمی تعیین کند (با بهره گیری از نارضایتی عمومی مردمی که از سرکوب و خفقان به ستوه آمده اند و در عین حال مانند همیشه نامتشکل اند و هیچ رسانه و تریبونی از آن خود ندارند).

بنابراین «اصلاح طلبان» وطنی ما پیش از آنکه به جنگ انقلابی گری بروند، بایستی تکلیف خود را با نفس اصلاح طلبی مشخص کنند، چون به نظر می رسد آنها هنوز راه درازی در پیش دارند تا رادای اصلاح طلبی بر قامت شان بنشیند. آینده ی نوبی که آنها و عده می دهند هیچ ضمانتی ندارد، تا زمانی که پایشان را از لجنزار مسموم گذشته بیرون نکشیده اند. پافشاری بر حفظ و حتی تعدیل این گذشته ی تاریخی، باهیچ آینده ی دموکراتیکی جمع شدنی نیست، چون المان های اساسی آنها با یکدیگر همخوانی ندارند و بلکه در تضاد اند. بنابراین اگر صداتی در میان باشد بخشی از این «گسست از گذشته»، بایستی گسست از تمامی تابوها و مناسبات قدرتی باشد که هم اینک نیز «اصلاح طلبان» را به نظام حاضر پیوند می دهد؛ زنجیره ای از تابوها و مناسباتی که - خواه نا خواه - حفظ نظام را



زنی از تبار یحیی دولت‌آبادی و آزادی‌خواهی همچون

صدیقه دولت‌آبادی

گزارشی از مراسم بزرگداشت پروین دولت‌آبادی



مدرسه فمینیستی: بزرگداشت «پروین دولت‌آبادی»، شاعر توانای ایرانی، با عنوان «روزی که نهالی کاشتم» به مناسبت دومین سالگرد درگذشت وی روز پنج‌شنبه دوم اردیبهشت ماه در اصفهان برگزار شد. این مراسم که با خوشامدگویی آقای مردانی، مسئول حوزه هنری سوره، آغاز شد، با سخنرانی دکتر شیوا دولت‌آبادی، نهضت قریب زاده، دکتر احمد محیط، مژگان ثابت و سیروس دولت‌آبادی ادامه یافت و در انتها نیز فیلمی درباره این بانوی شعر و ادب ایران زینت بخش مراسم شد.

پروین دولت‌آبادی: ساده، متواضع و متفکر پوران فرخ‌زادی گوید: «دولت‌آبادی شخصیت والایی داشت که مانند او در میان شاعران امروز به ویژه زن‌ها کمتر پیدا می‌شود. او بانویی ساده، متواضع و بسیار متفکر بود که نظر او را کمتر دیدم».

خاندان دولت‌آبادی از نسب سید عبدالکریم (میر محمدکریم) بوده اند؛ سید عبدالکریم از علمای زمان خود بود. از شوشتر به اصفهان مهاجرت کرد و در روستای دولت‌آباد ملکی خرید و به زراعت و ترویج دین پرداخت و فرزندان ایشان در اثر ناآرامی‌های اصفهان به تهران و سایر شهرها مهاجرت کردند و به دولت‌آبادی شهرت یافتند. میرزا هادی از علما و معاریف زمان خود در اصفهان و از سادات مرعشی که چندین قرن در مازندران حکومت داشتند، بود. شش پسر داشت: میرزا احمد، میرزا یحیی، میرزا علی محمد، میرزا مهدی، میرزا محمد علی و میرزا رضا.

حاج میرزا مهدی، فرزند میرزا هادی، یک پسر دارد به نام عبدالحسین که به حسام‌الدین شهرت دارد. او سه پسر دارد: مهدی، هوشنگ و بیژن. از این سه، هوشنگ یک پسر به نام هادی دارد. [1]

پروین دولت‌آبادی فرزند حسام‌الدین در سال ۱۳۱۴ هـ. ش. در محله احمد‌آباد اصفهان زاده شد. پدر او حسام‌الدین نماینده‌ی مردم اصفهان در مجلس شورای ملی، شهردار تهران و معاون نخست وزیر بود. وی طبعی شاعرانه داشت و از کودکی شعر می‌سرود و (پری) تخلص می‌کرد.

پروین، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و سپس تهران به پایان برد. شاگرد مدرسه امریکایی بود. مدتی کوتاه در دانشکده هنرهای زیبا درس خواند، اما رها کرد. او از نوجوانی به شعر فارسی توجه نشان داد و اشعاری به وزنهای نیمایی و قالبهای کلاسیک دارد.

دانش‌آموخته رشته عکسبرداری داخلی از انگلیس، دکترای آموزش پیش از دبستان از امریکا، و از بنیانگذاران شورای کتاب کودک. او با همکاری لیلی ایمن‌آهی به گردآوری گنجینه ادبیات کودکان پرداخت.

پروین دولت‌آبادی همچنین از ویراستاران بخش کتاب‌های کودکان انتشارات فرانکلین بود. وی تلاش کرد تا شعر کودکان را از حالت پندگونه خارج کرده و اشعاری که جنبه سرگرمی و تفریح برای ایشان داشته باشد ارائه کند. وی هم چنین آثاری برای بزرگسالان نیز در هر دو سبک سنتی و نیمایی سروده است. وی از محدود نویسندگانی است که آثارش در کتب درسی نیز آمده است. پروین دولت‌آبادی روز سه‌شنبه بیست و هفت فروردین سال ۱۳۸۷ شمسی در سن ۸۴ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

پروین دولت‌آبادی که از خانواده اصیل اصفهان و از نسل یحیی دولت‌آبادی، تاریخ‌نگار و آزادی‌خواهی به نام صدیقه دولت‌آبادی بود نخستین شعرش را در کلاس دهم سرود. در طول تاریخ می‌بینیم که شخصیت‌های مهمی از این خاندان در جامعه شکوفا شده‌اند و خدمات این خاندان به جامعه فرهنگی ایران حائز اهمیت است.

نهضت قریب زاده: پروین در اشعارش آرزو می‌کرد که آن آدم برفی که در حیاط خانه درست شده، سرما نخورد. نهضت قریب زاده در مورد پروین دولت‌آبادی می‌گوید: «کارنامه بانو پروین دولت‌آبادی ارزشمند است. او در طول بیش از دو دهه برای کودکان شعر سرود. این شاعر بزرگ در دهه ۴۰ خورشیدی اشعاری را سرود که مهرورزی، عاطفه و دیگران را دوست بدارید را به همه آموخت. اشعار پروین خیال‌انگیز و از نگاه کودکان به مسائل نگاه می‌کند و کودکان را هم‌نشین ابر و هم کلام باد می‌داند. پروین خودش را جای کودکان می‌گذارد و در اشعاری که می‌سراید آرزو می‌کند که آن آدم برفی که بچه در حیاط یا بیرون از خانه درست کرده است سرما نخورد، و در عین حال هم تخلیص را غنی و بارور می‌کند و حتی رقص پروانه را به بچه‌ها نشان می‌دهد».

شیوا دولت‌آبادی: شعر او پیام مادران برای جهان بود، هرچند خودش مادر نبود شیوا دولت‌آبادی هم سخنان خود را به یاد پروین و ملک جهان خاتم آغاز می‌کند. او خواهرش را آرام، مهربان، دلسوز و شاعر و انسان ویژه‌ای معرفی می‌کند. او می‌افزاید: «شعر او پیام مادرانه برای جهان بود، هرچند که او خودش مادر نبود.» دکتر شیوا دولت‌آبادی به مظلوم ماندن پروین در ادب فارسی اشاره می‌کند، هرچند در ادامه می‌افزاید: «پروین دوست نداشت خودش را مطرح کند.» او ادامه می‌دهد: «بارها از او می‌شنیدم که می‌گفت: شعر، او را می‌سراید، نه او شعر را.» در همین لحظه است که شیوا دولت‌آبادی می‌گوید: «پروین برای کودکان شعر سرود ولی این تنها کار او برای کودکان نبود، او حتی بیک را برای کودکان به ارمغان گذاشت».

احمد محیط: ریشه شعر پروین در شعر عرفانی و رندانه شاعرانی چون مولوی و حافظ است

در ادامه این مراسم، آقای دکتر محیط در مورد این بانوی فرهیخته صحبت خود را آغاز کرد:

- پروین دولت‌آبادی شاعری نوسراست که با شعر کلاسیک هم پیوندی بی‌تردید دارد.

- پروین با فرهنگ این سرزمین آشناست و از طریق پیوند های خانوادگی با بزرگانی چون ملک الشعرای بهار، جلال‌همای آشناست و این به شعر او، حتی اگر قالب را شکسته باشد، آهنگی کلاسیک می‌دهد.

- ریشه‌ی شعر پروین در شعر عرفانی و رندانه شاعران بزرگی چون مولوی و حافظ است.

احمد محیط در ادامه به چهره‌های گوناگون انسان در شعر پروین دولت‌آبادی پرداخت:

*از ویژگی‌های انسان‌های حاضر در سروده‌های سال‌های نخست پروین می‌توان چنین یاد کرد: آمیزه‌ای از اشتیاق، تنهایی، دلزدگی، خشم فروخورده و خودداری انسانی است که بر گونه‌ی خود سیلی پرهیز می‌زند که این ویژگی‌ها را در برخی از اشعار او همچون نمونه‌های زیر می‌توان یافت:

- آشنا با حرف دل گشتم خموشی می‌کنم / دیده‌ام عربانی جان پرده پوشی می‌کنم.

- جسم بیمار است و جان بیمارتر / من ز دل بیزار و دل بیزارتر

- قصه گویند که سر بردار و کام دل بر آر / خانه آباد آن که ما دیگر خراب افتاده ایم

در سال‌های بعد انسان شعر پروین ابعاد تازه‌ای می‌یابد:

- در کنار تنهایی و آسیب‌پذیری، گاه حسرت و گاه امیدواری مشخصه‌ی انسان شعر پروین است:

- آسمان تنها / زمین تنها / بشر تنها

- زندگی این است / در شرنگی سهد و در شهدی شرنگی

- سحر اگر گل خورشید بشکند چه شود؟ / که سبز دشت جهان است چشم در ره او / به بوسه‌ای تن شبنم بسوخت ز آتش مهر / سرود صبح ز خود برد جان آگه او.

و آن‌چه پروین در شعرش از انسان می‌خواهد و برایش آرزو می‌کند:



مکث آرمینا اشوان

(1)

زنی هشتم

سیاه پوش

از یک آن مکث زمان

قطعه ای مکان

در چارچوبی از سالیان

مدتی است

همراه آواز کلاغی

بر پنجره‌ای مشبک

مشجر

نقش شده‌ام

(2)

زن

بور

بوریا

به تن

تن‌ام

تن

تنفس

عبور یک مکث طولانی

از تن‌ام

تندیس

زمان و زن

من‌ام

و من

منکسر

در حراج زمین و زن

در چشم های مرکبی

- صمیمیت و یکرنگی

- توان دوست داشتن و از خود بخشیدن

- ساکن نبودن

- اندیشه ورزی و خرد

- صبح اندیشی و شب گریزی

- و ایمان داشتن به سرافرازی نهانی است .

- اگر یگانگی باشد .

مژگان ثابت: رابطه ای عمیق با پروین داشتم

مژگان ثابت از دیگر سخنرانان این مراسم بود که که نمایشگاه عکس و نقاشی نیز در کنار این مراسم برپا کرده بود.

ثابت می گوید که ۱۸ ساله بوده است که پروین دولت آبادی را از نزدیک در منزل یکی از دوستانش در اصفهان می بیند. او رابطه اولیه خود را با پروین رابطه مادر و فرزندی توصیف می کند و سپس می افزاید که رابطه او به پروین رابطه ای دو وجهی بوده که از یکسو تداعی گر رابطه استاد و شاگردی و در نهایت رابطه مرید و مرادی بوده و از سوی دیگر یآوری برای او .

سیروس دولت آبادی از خاندانش می گوید

و سرانجام، این مراسم به یادماندنی، با سخنان آقای سیروس دولت آبادی که مختصری در مورد خاندان دولت آبادی صحبت کردند به پایان رسید. و بعد از پذیرایی فیلم کوتاهی از زندگی این بانوی فرهیخته پخش شد . پوران فرخزاد با اشاره به آخرین شعر پروین دولت آبادی افزود: «جای شگفتی است که در چند روز پیش از مرگش، شعری سرود که وقتی آدم آن را می‌خواند به خودش می‌گوید که این نمی‌تواند مال یک زن هشتاد و چندساله ی بیمار باشد».

روحش شاد و یادش گرامی

در انتها شاید بی‌مناسبت نباشد که سخن را با شعری از پروین دولت آبادی که آغازگر مراسم یادبودش بود به پایان ببریم:

خدا

- به مادر گفتم آخر این خدا کیست

- که هم در خانه ی ما هست و هم نیست

- تو گفتی مهربانتر از خدا نیست

- دمی از بندگان خود جدا نیست

- چرا هرگز نمی آید به خوابم

- چرا هرگز نمی گوید جوابم

- نماز صبحگاهت را شنیدم

- ترا دیدم ، خدایت را ندیدم

- به من آهسته مادر گفت : « فرزند!

- خدا را در دل خود جوی یک چند

- خدا در بوی و رنگ گل نهان است

- بهار و باغ و گل از او نشان است

- خدا در پاکی و نیکی است فرزند

- بود در روشنائیها خداوند .»

گزارش و عکس های مراسم از الهه باقری، دانشجوی رشته تاریخ و پژوهشگر

مسائل زنان

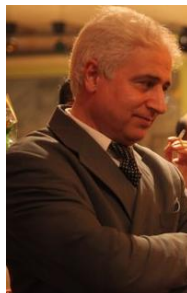
پانوشت:

[۱] مرعشی ، علی اکبر (هوشنگ) ، (۱۳۷۶)، خاندان مرعشی در ایران، ترمه ، ص ۵۶ و نیز؛ مرعشی ، علی اکبر(هوشنگ) ، (۱۳۶۵) ، شجره خاندان مرعشی ، ج اول ، اهواز ، شرکت تعاون فامیل مرعشی ، ص ۲۷۷ تا ۲۸۱ .

۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

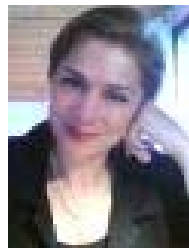
یار، دف بزن
شهلا بهار دوست

هیس، هیس
حرف هیچ
به دیواری دستم پیچ
اینجا از من تا نقطه
چقدر ماجرا، چقدر خون
روی مچ، تا ساق پام
وای مچاله، رویم سیاه
سیاه پوش، مادر به راه
هزارش گفتم که " نه "!
آغاز ماجرا، هوا به هوا
سر به هوا، گیج
نقطه در جا، بر بال باد
تازه، تازه
ختم ماجرا هم با رنگِ عزا!
سر بریده، بریده، بریده
حرف از پس و پیش
مثل دست و پام، تا تیری به مهره هام
دلَم از عالم، بوی کفن
میان شب یار، دف بزن
دخترم، کف بزن
آلوده دستم به خط
همیشه بی تاب، در قفس
رنگ و وارنگ گلهای من
تنگ همیشه این نفس
بچ بچ من با ملافه، آغوش سرد خانه
مادرم زجه نزن!
تن داده ام به آب، به واژه های ناب
سرخ چشم های من، از گرده های هواست
فکر نکن از خطاست، خطا گاهی رواست
حالا هیس، هیس
حرف هیچ
یار، دف بزن
دخترم، کف بزن
همینجا ختم ماجراست!

پرومته در سوگ و در سرود
خسرو بافرپور

سکوت
چکه
چکه
چکه
با نقره ی باران می بارد
و سایه ی سبز تو نمناک می شود
ردیف چناران
شانه به شانه
با ساز باران
در حاشیه ی کهر بایی ی ناب سراب نیلوفر *
و در حضور عظمت
به چوپی ی شور انگیزی
می موجند
ترنم نوای لطیفی
در گوش من
درد های غریبم را درمان می کنند
و هر یاد دیگر
روح سیاهی است
که تند و باد پا
از این گندم زار متلاطم می گریزد
و می دانم
خوب می دانم
در شکوه بیستونی ی این غروب *
تو هم کوبش قلب سنگی ی فرهاد را می شنوی
و فرق صدای تیشه و دل را
خوب می دانی
تو دور می شوی
دور
دور
دور می شوی
و من در رنگ نیلی ی این غروب
پیر می شوم
با دال پر غرور دالاهو *
بر آسمان تیره غربت می چرخیم
همپرواز پر شکوه عقاب اندوهگین و پیر یونانی
فریاد می کشیم
در اوج
رو به اوج
صعود می کنیم
و حالا
در انتهای افق
تو می بینی
سقوط عقابان را در گدازه ی خورشید .
و بعد ...
باز هم
سکوت
چکه
چکه
چکه
با نقره ی باران می بارد
و سایه ی سبز تو نمناک می شود .

* همگی نام اماکنی اسطوره ای در کرمانشاه هستند. مردم منطقه معتقدند جام جم در دریاچه سراب نیلوفر افتاده است. صدای تیشه فرهاد هر شب از کوه بیستون می آید. دال به معنی عقاب است و کوه دالاهو جایی است که عقابان بر آن آرام می گیرند .



آتش
شکوفه تقی

زندگی، شاید، خوابی باشد،
یا وحشت بیداری، که گیسوی آل،
در یک نظم پیوسته،
یا آشفتگی بی‌زوال،
ژولیده، بر سینه‌ی تولد می‌ریزد.

یا پروانه‌ی مسافری،
که با پرواز از پبله‌ی هیچ،
به آسمان پوچ، می‌گریزد،

من می‌خواهم هنوز،
به سرنوشت عطر آگین یاس رازقی
آن گونه آغشته شوم که امروز،
فرو نبرم هوایی،
مگر به‌نام زیبایی.

و عشق را
تلاقی دو معصومیت یگانه بدانم، که امروز
در صورت پر ابهام یک آینه،
میان روشنایی دو شمع لبخند می‌زند،
نمی‌اندیشد کاسیکارانه،
مبادا، سیب را یکی بیگانه، بیشتر گاز بزند.

و زندگی را، بی‌قراری کنجکاو یک نوپا،
که از کالسکهای قرمز، بیرون می‌کشد خود را،
تا در عتیق سفالینه‌ی کامینی دیرپا،
جستجو کند آتش را.
و نترسد که بنوشد آن را، موسی وار.

و بخواند، خط خدایان را که نوشته‌اند بر دیوار:
«پرومته!»
زنجیر!
زنجیر!
زنجیر!
از آتش دست بدار!»



گاهی به شکل کهن سالِ مرگ
سید علی صالحی

هر جا و هر کجای جهان که باشم
باز به بستر بی‌خواب خود برمی‌گردم،
باز این عطر و اسم توست
که مرا
به مرور واژه‌ها می‌خواند.
من از شروع تو بوده
که شب را
برای رسیدن به صبح می‌خواهم.

و تو
هر جا و هر کجای جهان که باشی
باز به رؤیاهای من باز خواهی گشت.
تو مرا ربوده، مرا گشته
مرا به خاکستر خواب‌ها نشانده‌ای
هم از این روست که هر شب
تا سپیده دم بیدارم.
دشوار است!
کسی باور نخواهد کرد،
اما تو
تکلم خواناترین کلمات را از من ربوده‌ای،
تو
دل و دیده‌ی دریا پرست. مرا از تخیل تشنگی ربوده‌ای.
حیرت‌آور نیست
عشق گاهی به شکل دوست می‌آید
عشق گاهی به شکل ... زبان‌ام لال!

به من بگو بی‌انصاف
این چه خوابی‌ست
که دست از ربودن رؤیاهای من بر نمی‌دارد!

عشق
همین است در سرزمین من،
من گشوده‌ی خواب‌های خویش را
دوست می‌دارم.

حالا هزاره‌هاست
خانه به خانه و
کو به کو،
هی می‌گردم و باز
بازت نمی‌یابم به این جهان.
جهان
این جهان بی‌هر کجا
که مرا در مرارت کلمات خود
گشته‌است.



به عبارت آخر و /
با آخرین سکه هایم / مرا ببخش!
محمود معتقدی

1

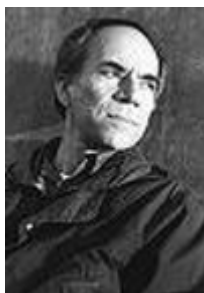
پدر آگوستین
دو زخمش را به تو می فروشد
پرنده گان تبعیدی
هرگز
به خانه بر نمی گردند
در ختان
چه خاموشند!

2

زندگی کوتاه است
اعتزاف می کنم
یک سکه
بد هکار تو ام
لطفاً
کمی و / مثل همیشه
مرا ببخش

3

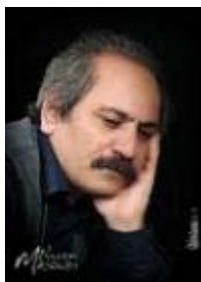
آخرین سکه هایم را
به شام تو / می بخشم
سفر به خیر!
خواهر مقدس
پادم رفت
به فکر اسب های باش



من در کالگری * کسی را دارم
مجید نفیسی

من در کالگری کسی را دارم
که به من فکر می کند
آنروز که در تهران از او جدا شدم
منتظر تولد فرزندش بود
ما شبها به حیاط می رفتیم
تا صدای گلوله ها را بشنویم
و صبحها پشت درهای بسته
به صدای تکه تکه شدن خود گوش می دادیم
اکنون پاره های من در سراسر جهان پراکنده اند
و حتی در کالگری هم خانه کرده اند
در آنجا پوستینی پشمین می پوشم
و همراه با پسری ده ساله
که دیگر فارسی نمی داند
به تماشای خرس ها و گوزن های قطبی خواهم رفت.

* شهری در کانادا



می شد که بشکفتد
نصرت الله مسعودی

تو اگر تفسیر ماه را
وقتی به خواب نیلوفر می تابد، فهمیده بودی
خواب از چشمان ات می پرید به گاهی
که دیوار
در دیده ای آن همه «رند عالم» سوز
آوار گشته است.
تو اگر به سوز فاصله ی درخت دی
و آغوش دور افتاده ی پرستو رسیده بودی
که کوچه و خیابان
آن همه چشم پر از سقف را
بر گونه ی تنهایی
ستاره باران نمی کرد.
قسم به درخت و سایه اش بر رود
قسم به نم ناگهان باران
و رهگذری که خود
با بوی خاک می شد که بشکفتد
قسم به بال بسته ی کبوتر وقتی که مرهم آسمان را هم
در لابه لای گره های کور گور کرده اند
که اگر تو
فقط یکبار در باران
شعله می کشیدی
دل ات در فهم بی تابی باد و قوس باران
چنان بر باد می شد
که همبال قاصدکان
تا چشم های انتظار و
دهان های بوسه
پر می گشودی.
تو؟!
تو و تفسیر گندم زار
آن هم وقتی که این بوم
حیران هزار توی عزیز رنگ هاست!
قسم به ساحلی که پر از قایق بی طاقت است و
طناب های سنگ شده
که سنگ و صخره هم
به اخم تو پشت می کنند
و بادها تا نشانی ات بر ملا شود
سر بر کبوتر خان های بی پرده
سال هاست که سوگ و سرودشان را
از سر گرفته اند.
تو اگر تفسیر ماه را
وقتی به خواب نیلوفر می تابد، فهمیده بودی
که کلمات این شعر
به این شکل مادر مرده
کنار هم نمی نشینند
و من
از قهر سنگ و صخره نمی گفتم.